

خاستگاه و ریشه های زبان چند کانونی و سنتزی (آمیژه یی) پارسی دری
بخش دوازدهم - ۲.الف

یادمان های نوشتاری
به زبان های توده های ایرانی آسیای میانه پیش از اسلام
(تا سده هشتم میلادی)

نویسنده: عزیز آریانفر

ناشر: تارنمای خراسان زمین

www.khorasanzameen.net

۲۱ حمل (فروردین) ۱۳۹۵

اوستا

ævestá

یادداشت:

در این جا ترجمه فصل یازدهم جلد یکم کتاب «تاریخ خلق تاجیک» تدوین شده از سوی پژوهشکده خاورشناسی پژوهشگاه علوم تاجیکستان (برگ های 492-523) زیر نظر اکادمیسین لیتوینسکی و اکادمیسین رانوا، 1999 را که مربوط به زبان های ایرانی باستان و میانه از دو سوی پشته ایران اند، (در دو بخش) خدمت پیشکش می کنیم. شایان یادآوری است که این کتاب به زبان روسی به کمک وزارت فرهنگ تاجیکستان به یاری استاد داکتر علی اصغر شعر دوست در تهران چاپ شده است.

چندی پیش بخش A پیشکش حضور دوستان گردید. اما آن چه مربوط به بخش B می گردد، بایسته است نکاتی را به عرض برسانیم:

با توجه به گرانباری متن و پیچیدگی آن که نیازمند دادن توضیحات ضروری در هر مورد و نیز مقایسه آن با آن چه که در زمینه در آثار چاپ شده به زبان پارسی دری در دست است و نیز با توجه به دشواری پژوهش در زمینه، بایسته دیدیم هر یادمان مکتوب را جداگانه به دست نشر بسپاریم. چون در کتاب نخست به معرفی اوستا پرداخته شده است، ما نیز در این جا بر روال گذشته، در آغاز در بخش B1 آن چه را که در باره اوستا در ویکی پدیا به زبان پارسی دری آمده است، می آوریم. همچنین ترجمه بخش هایی از اوستا از ویکی پدیا به زبان روسی با چند جدول را هم به آن می افزاییم. در پی آن، یک نوشته پژوهشی زیر نام «**افسانه های کهن در اوستا**» نوشته یکی از پژوهشگران ایرانی را خدمت پیشکش می کنیم و سپس در بخش دوازدهم B2 ترجمه متن روسی را تقدیم می کنیم تا خوانندگان گرامی بتوانند با مقایسه چهار متن، به برداشت های بهتری دست یابند:

اوستا

(برگفته از ویکی پدیا با اندکی ویرایش و فشرده سازی)

اوستا نام فراگیر مجموعه کهن ترین نوشتار و سروده های ایرانیان است، که همانا دانشنامه ایرانیان بوده و در روزگار باستان بیست و یک نسک (کتاب) *naska* داشته و هم اکنون دارای پنج بخش است. بخش های اوستا بر این پایه اند:

یسنه¹ که سخنان زرتشت، شناخته شده با نام گاهان در آن گنجانده شده، یشت ها (سرودهای نیایشی)، وندیداد، ویسپرد و خرده اوستا. اوستا از سوی ایگناسیو به سال 1858 در برلین به فرانسوی ترجمه و چاپ شده است.

واژه شناسی:

¹. یسنا، به پهلوی - *yasn*، *yazišn*، در اوستا - *yasna* به چم ستایش، از فعل *yaz* به چم ستودن، تقدیس. برای مقایسه در سانسکریت - *yajña*-گک.

واژه اوستا که در خود کتاب نیامده، به چم دانش و شناخت است و با واژه «ودا»، نام کهن‌ترین کتاب دینی هندوان هم‌ریشه است. روی‌هم‌رفته اوستا را می‌توان به چم «آگاهی‌نامه» یا «دانشنامه» دانست که آن را مرجع نامه نیز می‌نامند.

ریشه‌های این - «ابستاگ» در پارسی میانه و «آپستاواکا» (ستایش خدا) در پارسی باستان است. در متون کهن دوران پس از اسلام، از اوستا با نام‌های دیگر نیز یاد شده است. از آن میان می‌توان نام‌هایی چون ابستا (a)bestā(h)، آستا، ابستاق، وستا، ستا، اوستاک، آبستا، ابستاغ و بستاق را برشمرد.^۱

در مجمل التواریخ آمده است:

«...و زردشت کتاب بستاق که ایشان ابستا و وستا خوانند، بر گشتاسب عرضه کرد.»

همچنین خاقانی در سروده‌اش آورده است:^۲

روم آن جا که آبستا بخوانم

چو این جا معنی قرآن ندانم

تاریخچه اوستا:

بخش‌های اوستا در دوران‌های گوناگون به دست کسان پرشماری نوشته شده است، ولی از آن میان تنها بخشی از سرودها از آن خود زرتشت است. نوشته‌های اوستا دربرگیرنده است از نیایش اهورا مزدا و امشاسپندان و دیگر ایزدان و نمادهای طبیعت و بایسته‌های آدمی در جهان بهشت و دوزخ و داستان‌های ملی.

گویند پس از آن که اسکندر مقدونی کاخ پادشاهی ایران را آتش زد، اوستا را نیز سوزاند. بلاش اشکانی فرمان داد تا اوستای پراکنده را از شهرهای ایران گرد آورند. اردشیر

بابکان، تنسر را مأمور سامان دادن آن کرد. پسرش شاپور یکم کار پدر را دنبال کرد و سرانجام اوستا را به همان شیوه کهن به بیست و یک نسک بخش کردند و نام‌ها و شرح این نسک‌ها در کتاب پهلوی دینکرد و کتاب‌های دیگر آمده است^۳ نسک‌های بیست و یک گانه اوستا به سه بهر بخش می‌شده است:

- نسک‌های گاسانیک در دانش و کار مینوی. (Gāsānīg)

- نسک‌های داتیک در دانش و کار جهانی. (Dādīg)

- نسک‌های هاتک مانسریک در آگاهی از کردارهای میان جهان مینوی و جهان خاکی.^۴

(Hadag-mansrīg)

اوستای امروزی دارای بخش‌های زیر است:

یسنا، گاهان بخشی از یسن است.

- ویسپرد

- وندیداد

- یشت‌ها

- خرده اوستا.

سروده‌های «یشت» (که به زرتشت نسبت داده می‌شوند، ولی کمابیش می‌توان گفت که وی آن‌ها را نسروده است) در اوستای نو جای دارند و گمان می‌رود که وابسته به دوره هخامنشی (۶۴۸ تا ۳۳۰ پیش از میلاد) هستند. «وندیداد» نیز که در اوستای نو جای دارد، گمان می‌رود که دیرتر و در زمان پارت‌ها (۱۴۱ پیش از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) سروده شده باشد. «ویسپرد» در برگیرنده تازه‌ترین بخش اوستاست که به زبان پارسی میانه نوشته شده و به دوره ساسانی (۲۲۶ تا ۶۵۱ میلادی) برمی‌گردد.

کهن‌ترین نگارش دست‌نویس اوستا، اکنون در کوپنهاک پایتخت دانمارک است و در سال ۱۳۲۵ میلادی نگاشته شده است، این نگارش را خاورشناس سرشناس دانمارکی وسترگارد (Westerguard) با خود از ایران به اروپا برد.^۵

دست‌به‌دست شدن نخستین:

گمان می‌رود که برخی از نوشتارهای اوستا پیش از نوشته شدن، سده‌ها به گونه گفتاری نگاه داشته شده‌اند. «کتاب ارداویراف» که در سده سوم یا چهارم پس از میلاد نوشته شد، بیان می‌کند که گات‌ها و برخی از دیگر نوشته‌های موجود در اوستا پیش از یورش اسکندر مقدونی به ایران موجود بوده‌اند. برپایه دیدگاه «شاتروی‌های ایران» کتابخانه کاخ در یک آتش‌سوزی به دست اسکندر مقدونی ویران شد. با این همه، هیچ‌یک از این ادعاها را نمی‌توان تأیید کرد؛ چرا که اگر این متون وجود داشته‌اند، اکنون هیچ اثری از آن‌ها نیست. اما راسموس کریستین راسک نتیجه‌گیری کرد که این متون باید از بازمانده‌های یک ادبیات بسیار بزرگ باشند، همان‌گونه که پلینی بزرگ در اثر خود به نام «تاریخ طبیعی (پلینی)» یک موبد از میری را توصیف می‌کند که در سده سوم پیش از میلاد «دو میلیون از قطعه سروده‌های زرتشت را تفسیر می‌کرد». همان‌طور که پیتر کلارک در «دین زرتشت، آشنایی با یک مکتب باستانی» (۱۹۹۸، برایتون) خاطر نشان می‌سازد که اگر «گات‌ها» و متون کهن تر «یسنا» تنها به طور شفاهی دست‌به‌دست می‌شده‌اند، احتمال حفظ کیفیت زبان قدیمی آن‌ها وجود نداشته‌است.

ویرایش (پسین ویرایش):

طبق «دینکرد» که یک اثر نیمه مذهبی مربوط به سده نهم است، شاه ولخش (گمان می‌رود که ولگاسس چهارم شاه پارتی بوده که در سال‌های ۱۴۷ تا ۱۹۱ میلادی حکومت می‌کرده) تلاش کرد که متون مقدس را گردآوری و تنظیم کند. چیزی از نتایج این کار (در صورت انجام شدن) باقی نمانده‌است. در سده سوم میلادی، شاهنشاه ساسانیان، اردشیر اول (۲۲۶ تا ۲۴۱ میلادی) به موبد بزرگ خود - تنسر فرمان داد که متون دینی را جمع‌آوری کند. بنابر دینکرد، نتایج کار تنسر یک مجموعه ۲۱ جلدی به زبان اوستایی (نه به زبان اوستایی گاتایی اصلی) به نام «نسک» ها بود که از ۳۴۸ فصل و تقریباً ۳/۵ میلیون کلمه تشکیل می‌شد.

آخرین ویرایش در زمان شاپوردوم (۳۰۹ تا ۳۷۹) انجام شد.

اندیشمندان اروپایی:

متون اوستا نسبتاً دیر به دست متفکران اروپایی رسید. آبراهام آنکوئتیل - دوپرون در سال ۱۷۵۵ به شرق هند سفر کرد و این متون را در جوامع پارسی به دست آورد. او در سال ۱۷۷۱ این متون را بر اساس یک ترجمه به زبان فارسی نو توسط یک موبد پارسی به زبان فرانسوی منتشر کرد. راسموس راسک در دیدار از بمبئی (مومبای کنونی) در سال ۱۸۲۰ چندین دست نوشته از اوستا را جمع آوری کرد و برای نخستین بار با بررسی زبان اوستایی به این نتیجه رسید که این متون باید باقی مانده یک مجموعه بزرگ از متون مقدس پارس باستان و بلخ باشند. متونی که راسک آن را جمع آوری کرد، اکنون در کتابخانه دانشگاه کپنهاک قرار دارند. دستنوشته‌های دیگر در خانه هند شرقی و موزه بریتانیا در لندن، کتابخانه بودلیان در آکسفورد انگلیس و در کتابخانه دانشگاه‌های مختلف پاریس نگهداری می‌شوند.

زند:

واژه «زند» یا Zend (به معنای «تفسیر» یا «ترجمه») [و نیز به معنای دانش آگاهی و... (zainti)-گ]. به آخرین متمم‌های متون پهلوی به زبان پارسی میانه و پازند اطلاق می‌شود. این تفسیرها که مربوط به اوایل دوره ساسانیان هستند، برای استفاده متون مذهبی نوشته نشدند؛ بل که برای آموزش‌های مذهبی به عموم (که به زبان اوستایی تکلم نمی‌کردند) به کار می‌رفتند. در مقابل، متون اوستا به عنوان متون مقدس باقی ماندند و به زبان اوستایی (که یک زبان مقدس تلقی می‌شد) خوانده می‌شدند. استفاده از عبارت «زند-اوستا» برای اشاره به اوستا یا به کارگیری واژه «زند» به عنوان نام یک زبان یا متن، اشتباهاتی هستند که اخیراً متداول شده‌اند. در سال ۱۷۵۹ آنکوئتیل - دوپرون گزارش داد که به او گفته شده که «زند» نام زبان نوشته‌های باستانی تر است. سر ویلیام جونز در سومین اثر برجسته خود که در سال ۱۷۸۹ منتشر

شد، از گفتگویی با یک کشیش هندو یاد می‌کند که به او گفته بود: «زند، نام متون مقدس و اوستا، نام زبان است.»

این سرگشتگی در میان متفکران غربی بسیار رایج شد و «زند-اوستا» هنوز هم در مواردی به متون کهن تر اطلاق می‌شود (هرچند نادرست است). اثر اولیه راسک با عنوان «بحثی در باره اعتبار زبان زند» (بمبئی، ۱۸۲۱) در این سرگشتگی نقش دارد. کتاب وسترگارد با عنوان «زند اوستا یا کتاب‌های مذهبی زرتشتیان» (کپنهاک ۵۴-۱۸۲۵) تنها این اشتباه را ترویج کرد.

اوستای متاخر:

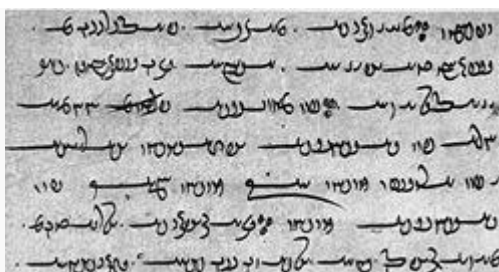
اوستای متاخر شامل قسمتی از یسن‌ها، ویسپرد، خرده اوستا (نیایش، گاه، سی روزه، آفرینگان)، یشت‌ها، وندیداد، هادخت نسک، اوگمدیچا، وئانسک، آفرین پیامبر زرتشت و وشتاسپ (گشتاسب) یشت است و پنج ششم از کتاب دینی زرتشتیان را تشکیل می‌دهد. در این بخش‌های اوستا با دین زرتشتی متاخرتر روبرو هستیم. پس از زرتشت و شاید در همان زمان او، بسیاری از عقاید قدیم ایرانی و هندوایرانی که در نیایش‌ها و آیین‌ها و آیین‌های دینی خداهای قدیم منعکس بود، همراه با اسطوره‌ها و افسانه‌های این خداهای یا آیین‌های دینی پیش از زرتشت با عقیده‌های این پیامبر در آمیخت و از آن متون اوستایی متاخر حاصل شد. ایجاد این تلفیق بر اثر گسترش دین زرتشتی در نواحی مختلف ایران بوده است. برخی بر آن هستند که پس از زرتشت با گفته‌های او آمیخته شد، اصولاً مقبول زرتشت نبوده است و تنها علاقه و پای بندی به سنت قدیم، روحانیون پیرو او را بر آن داشته تا این فکرها را با عقیده‌های او بیامیزند.

اما از سوی دیگر، عدم ذکر نام خداهای قدیم هندوایرانی و آیین‌های پرستش آنان در گاهان دلیل قطعی برای مخالفت با زرتشت با این افکار نیست. زرتشت در گاهان بر آن است که اصول عقاید و نوآوری‌های خویش را بیان کند و آنچه در مد نظر داشته، شاید تغییر نظر طرز اندیشه مردم نسبت به عالم الوهیت است، نه خاصه دخالت در آیین پرستش خداهای، جز مواردی که پسند او نبوده است مانند قربانی‌های بیدادگرانه و افراطی. در نظر او آهوره مزدا برترین خدا

است که در میان شش امشاسپند قرار دارد. خداهایی که زرتشت آن‌ها را طرد کرده است. دیوَه‌ها (دیوها) هستند که دسته‌یی از خداهای هندوایرانی به شمار می‌روند. پرستش این‌ها هرگز جایی در آیین زرتشتی پیدا نکرد و «دیوها» به حد نیروهای اهریمنی و شیاطین نزول کردند. اگر زرتشت با پرستش خداهایی همچون مهر یا با مراسمی همچون فشردن هوم و غیره مخالفت اساسی داشت، این گونه، خداها و آیین‌ها مشکل می‌توانستند زمانی پس از او در قلب دین زرتشتی، که از محافظه‌کارترین دین‌ها است، راه یافته باشند. اوستای متاخر همچنین شامل دعاها و ذکرهایی است که پس از زرتشت تألیف شده است.^۶

در باره تاریخ تألیف و تدوین اوستای متاخر نمی‌توان به قطعیت اظهار نظر کرد. شاید قدیمی‌ترین بخش‌های آن یعنی یشت‌های کهن، به صورتی که اکنون در دست است، در سده نهم یا هشتم پیش از میلاد، حدود یک سده پس از گاهان، تألیف و تدوین شده است.^۷

یسنا:



یسنا به خط و زبان پارسی میانه.

یسن تحت‌اللفظی به معنی «پرستش و نیایش» و از نظر اشتقاق لغوی با کلمات جشن و ایزد فارسی هم‌ریشه است. گاهان و یسن‌های هفت فصل در میان یسن‌ها قرار دارند. بنا بر این، با محاسبه این بخش‌ها تعداد یسن‌ها ۷۲ تا است و اگر این بخش‌های قدیم‌تر را جداگانه به شمار آوریم، تعداد آن‌ها ۳۸ تا است. همه یسن‌ها را در روحان، با عنوان زوت و راسپی، در مراسم دینی یسنا (یزش) که طی آن شیر گیاه مقدس هوم فشرده می‌شود و با شیر دعا خوانده مخلوط می‌گردد، می‌خوانند. مطالب یسن‌ها به طور کلی از این قرار است:

• یسن ۱ تا ۸ شامل ذکر ایزدهایی است که به شرکت در مراسم یسنا خوانده می‌شوند و نثارهایی که به آن‌ها تقدیم می‌گردد.^۸

• یسن ۹ تا ۱۱ هوم یشت نامیده می‌شود. در یسن ۹ که به صورت گفتگویی میان آهوره مزدا و زرتشت است، به توصیف و اهمیت شیره گیاه هوم و ذکر کسانی که به فشردن این گیاه و فراهم آوردن شیره آن برای مراسم یسنا پرداخته‌اند و پسری که به پاداش آن به هر یک اعطا شده است، اختصاص دارد: ویونگهان پدر جمشید، آثویه^۱ Latin (آبتین، آثفیان) پدر فریدون، ثریته^۲ Latin (اثرط) پدر اورواخشیه^۳ Latin و گرشاسب و پورشسب پدر زرتشت. یسن ۱۰ در ستایس هوم و یسن ۱۱ شامل نفرین گاو و اسب و هوم بر کسانی است که مطابق آیین با آن‌ها رفتار نمی‌کنند و در باره سهمی است که از نثار مراسم یسنا به ایزد هوم اختصاص دارد.^۹

• یسن ۱۲ و ۱۳ شامل دعای اقرار به دین مزدیسینی (زرتشتی) است و مختصات زبانی اوستای گاهانی را دارد.^{۱۰}

• یسن ۱۴ تا ۱۸ دعاهایی است متضمن نام ایزدها.^{۱۱}

• یسن ۱۹ تا ۲۱ بغان یشت نام دارد و تفسیری است بر سه دعای معروف.^{۱۲}

• یسن ۲۲ تا ۲۶ دعاهایی است متضمن نام ایزدها.^{۱۳}

• یسن ۲۷ متن دعاهای سه گانه مذکور در یسن‌های ۱۹ تا ۲۱.^{۱۴}

• یسن ۲۸ تا ۳۴. نگاه کنید به گاهان.^{۱۵}

• ۳۵ تا ۴۱. نگاه کنید به یسنای هپتنگهاتی.

یسن ۴۲ در ستایش عنصرهایی است که در آیین یسنا مانند هوم، شیر، گوشت، آب و گیاه به کار می‌روند.^{۱۶}

• یسن ۴۳ تا ۵۱. نگاه کنید به گاهان.

• یسن ۵۲ در ستایش آشه (راستی) است.^{۱۷}

• یسن ۵۳. نگاه کنید به گاهان.

• یسن ۵۴ متن دعای زرتشتی به نام آایریمایشیو.^{۱۸} Latin

• یسن ۵۵. نگاه کنید به ستایش گاهان.^{۱۹}

- یسن ۵۶ درخواست توجه از سوی ایزدها.^{۲۰}
- یسن ۵۷ سروش یشت نام دارد و به توصیف و ستایش سروش، ایزد نظم و انضباط دینی، اختصاص دارد و از نظر ساخت به مهر یشت همانند است و بخشی از آن از این یشت اقتباس شده است.^{۲۱}
- یسن ۸۵ در ستایش نماز است.^{۲۲}
- یسن ۵۹ تکرار دعاهای ۱۷ و ۲۶ است.^{۲۳}
- یسن ۶۰ مشتمل بر یک سلسله دعا برای اقامتگاه‌های راستکارها است.^{۲۴}
- یسن ۶۱ در مدح دعای اَهُونَورَ وُهو، ینگه‌ها تام و آفرینگان دَهمان و وصیت دیوزدایی آن‌ها است.^{۲۵}
- یسن ۶۲ در ستایش آتش است.^{۲۶}
- یسن ۶۳ تا ۶۹ دعاهایی است که در آیین فراهم آوردن آب تقدیس شده باید خوانده شود.^{۲۷}
- یسن ۷۰ تا ۷۲ مشتمل بر یک سلسله دعاها است.^{۲۸}

ویسپرد:

ویسپرد تحت‌اللفظی به معنی «همه ردان (سروران)» است و تامی به یسن‌ها دارد و مطالب آن از این متون اقتباس شده و مکمل آن‌ها است. ویسپرد همراه با یسن‌ها و به ویژه در مراسم دینی نوروز گاهنبارها (یا جشن‌های شش‌گانه فصلی) خوانده می‌شود. ویسپرد دارای ۲۴ «گرده» (=تفسیر شده، بخش) است.^{۲۹}

یشت:



فروهر، گمان می‌رود که توصیف یک «فروشی» باشد که در یسنا «یشت‌ها» و «وندیداد» ذکر شده‌است.

از نظر لغوی، یشت هم‌یشه با کلمه یسن است و معنی تحت‌اللفظی آن نیز پرستش و نیایش است. یشت‌ها سروده‌هایی هستند که در کل به ستایش خدایان قدیم ایرانی مانند مهر، ناهید و تیشتر اختصاص دارند. بیست و یک یشت در دست است. به نام‌های: ۱- هُرمزد (=اورمزد) یشت ۲- هفت تن (=امشاسپندان) یشت ۳ اردیبهشت یشت ۴- خرداد یشت ۵- آردوی سُر (=آبان، ناهید) یشت ۶- خورشید یشت ۷- ماه یشت ۸- تیشتر (=تیر) یشت ۹- درواسپ (گوش) یشت ۱۰- مهر یشت ۱۱- سروش یشت ۱۲- رشن یشت ۱۳- فروردین یشت ۱۴- بهرام یشت ۱۵- ویو (=رام) یشت ۱۶- دین (=چیستا) یشت ۱۷- آشی (آرد) یشت ۱۸- آشتاد یشت ۱۹- خُره (=کیان، زامیاد) یشت ۲۰- هوم یشت ۲۱- وئند یشت.^{۳۰}

همه یشت‌ها از نظر قدمت یکسان نیستند. از میان آن‌ها یشت‌های ۱ تا ۴ و ۱۲ و ۱۸ و ۲۰ و ۲۱ در زمان نسبتاً متاخرتری تألیف شده‌اند، گرچه برخی از آن‌ها مطالب بسیار قدیمی تری را دربردارند. از میان یشت‌ها، ناهید (یشت ۵) و زامیاد (یشت ۱۹) به حق یشت‌های بزرگ نامیده شده‌اند. از نظر سبک و مطالب، یسن ۹ (هوم) و یسن ۵۷ و یشت ۱۱ (سروش) مشخصات یشت‌های بزرگ را دارند. هم‌چنین درواسپ (یشت ۹)، بهرام (یشت ۱۴)، ویو (یشت ۱۵) و دین (یشت ۱۶) در مواردی مشخصات یشت‌های بزرگ را دارا هستند، اما از نظر شکل ظاهری و گاهی مطالب، ناقص به نظر می‌رسند. احتمال دارد که این یشت‌ها بازسازی شده قطعات یشت‌های اصلی همراه با اضافاتی از متون دیگر باشند.^{۳۱}

نام برخی از یشت‌ها با مضمون آن مطابقت ندارد. برای مثال؛ آشتاد یشت در باره فره ایرانی (یا آریایی) و زامیاد یشت (مشتق از زم: زمین) در باره فره کیانی است. هم‌چنین رام یشت در باره ویو (ایزد هوا و فضا) است.^{۳۲}

تقسیم‌بندی هر یشت به بندها که در چاپ‌های کنونی اوستا معمول است و در نسخه‌های خطی دیده نمی‌شود، از ابداعات دانشمندان اوستاشناس عصر حاضر و به منظور سهولت استفاده ارجاع است. اما هر یک از یشت‌های بزرگ در نسخه‌های خطی به بخش‌هایی تقسیم می‌گردد که اصطلاحاً «کرده» نامیده می‌شوند. کلماتی که هر بند کرده با آن شروع می‌شود و پایان می‌یابد و بیشتر از کرده دوم یا سوم آغاز می‌گردد، همه کرده‌های یشت تا پایان ثابت می‌ماند.

تعداد بیت‌ها در هر کرده ثابت نیست. بیت اول هر کرده با توصیف ایزد و عبارتی مشتمل بر پرستش او (بیشتر در بردارنده فعل «می‌پرستیم» یا «باشد که پرستید») و بیت آخر آن با عبرت «به سبب شکوه و فره اش» آغاز می‌شود. عبارتی که در آغاز بیت اول هر کرده و عبارتی که در آغاز بیت آخر کرده می‌آید و ترجیح بندوار تکرار می‌شود دربر دارنده درون مایه Latin^{۳۳} هر یشت است به گونه‌ای که خصوصیت‌های اصلی ایزد مورد پرستش در آن نمایان است و این یکی از خصوصیت‌های ساختاری یشت‌ها است. تکرار عین کلمه‌ها یا تکرار یک عبارت واحد در آغاز و پایان بیت‌ها به منظور اهمیت دادن به مطلب و جایگزین ساختن آن در ذهن شنونده‌ها از دیگر مشخصه‌های یشت‌ها است.^{۳۳}

تکرار یک کلمه در حالت‌های تصریفی گوناگون، به دنبال هم، در یک بند برای اهمیت دادن به مفهوم کلمه (مانند تکرار کلمه اناهیته Latin^{۳۴} «پاک، بی عیب» در حالت‌های گوناگون صرفی در بند ۸۸ یشت ۱۰) از همین گونه ابداع‌های شاعرانه است.^{۳۴}

از دیگر مشخصه‌های ساختاری یشت‌ها قرینه سازی در نقل روایت‌های اسطوره‌ی و حماسی است. برای مثال؛ جدال تیشتر با دیو اپوش در یشت ۸ یا ستیز آتش و اژی دهاک (=ضحاک) بر سر به دست آوردن فره در یشت ۱۹ به همین سبک به شعر در آمده است.^{۳۵}

یشت‌های بزرگ از نظر محتوا دارای ساختمان خاص هستند: توصیف، مدح و ستایش به یاری خواندن ایزدی که یشت بدو اختصاص دارد، همراه با ذکر اسطوره‌ها و حوادثی که آن ایزد در

آن ها نقشی داشته است. اسطوره‌ها به صورت ضمنی و بیشتر فشرده به منظور اهمیت و تأثیر ایزد مورد پرستش در حوادث ذکر می‌گردد. برای مثال؛ زمانی یکی از شخصیت‌های داستان ایزد معبود را با نثار قربانی به یاری خوانده و او به فریاد وی رسیده است. به عنوان نمونه، ترجمه قسمتی از آبان یشت را که در آن توصیف آردوی سُور ناهید و آمدن او به یاری پاوروه Latin^۷ کشتیران ذکر شده، نقل می‌کنیم:

• ۱- اهوره مزدا به زرتشت سپتیمان گفت: برای من بستان آردوی، سور ناهید همه جا گسترده درمان بخش دوری گزیننده از دیو (کسی که از دیوها یعنی خدایانی که زرتشت آن ها را مطرود دانسته، جدایی اختیار کرده است) اهوره کیش را که در خور پرستش و ستایش جهان مادی است: افزایش دهنده خرمن، راستکار، افزایش دهنده گله و رمه، افزایش دهنده ثروت، افزایش دهنده دارای، افزایش دهنده کشور، راستکار...^{۳۶}

• ۶۱- او را پاوروه، کشتیران ماهر، پرستید در هنگامی که فریدون پیروزمند او را به شکل کرکس در بالا به پرواز در آورد.^{۳۷}

• ۶۲- همچنان سه روز و سه شب به سوی خانه خویش پرواز می‌کرد، (اما) نمی‌توانست فرود آید. در پایان شب سوم به سپیده دم رسید، در روشنی سپیده دم آردوی سُور ناهید را خواند:^{۳۸}

• ۶۳: ای آردوی سور ناهید، زود به یاری من بشتاب، مرا یاری ده. اگر من زنده به زمین اهوره آفریده و خانه خویش برسم، تو را در کنار رود رنگها^{Latin} (پهلوی آرننگ: روده های اسطوره یی) هزار زوهر (نثار مایع که طی مراسم از آب پاکی و شیره گیاه هوم و شیر تهیه می‌کردند) آمیخته با هوم و شیر، تصفیه شده، نیاز خواهم آورد.^{۳۹}

• ۶۴- آردوی سور ناهید به شکل دختری زیبا، بسیار نیرومند، نیک اندام، کمر بسته، راستکار، خوب چهره، آزاده، در حالی که کفش‌هایی به پا کرده بود که تا قوزک او را پوشانیده بود، با بندهای زرین، درخشان (به سوی او آمد).^{۴۰}

• ۶۵- بازوهای او را گرفت. دیری نگذشت که کشتی ران تلاش کنان به زمین اهوره آفریده و خانه خویش، تندرست، نه بیمار و آسیب دیده، همچون پیش از آن، فرود آمد.^{۴۱}

داستان‌هایی که در یشت‌ها آمده، بیشتر کوتاه‌اند و تنها اشاره یی به آن ها شده است. زیرا مخاطب‌ها، همه آن ها را می‌دانسته‌اند. داستانی که نقل شده، تنها به این صورت خلاصه ضبط

شده و از جزئیات آن اطلاعی نداریم. برای مثال؛ نمی‌دانیم که پاوره مذکور در این یشت چه کسی بوده و چرا فریدون او را به شکل کرکس در آورده بود. در جای دیگر نیز در اوستا به این حادثه اشاره یی شده است (در رساله پهلوی پُرسشنیها *Pursišnīhā* (بند ۳۲) در تشبیهی آمده است که، پاوروه که کارها را با یک دست و پا آن جام می‌داد...). ولی دردمندانه اطلاع بیشتری از آن به دست نمی‌آید. اما بسیاری از داستان‌های دیگر که خلاصه وار در یشت‌ها آمده، در روایت‌های بعدی، مانند ادبیات پهلوی یا شاهنامه یا منبع‌های اسلامی مربوط به ایران، به صورت کامل تر و مفصل تر ذکر شده است. اما روایت کامل تر آن در مآخذ پهلوی و فارسی در دست داریم. اگر همه اوستا امروز برجای بود، بیگمان داستان‌های بیشتری را در دست داشتیم، زیرا در ادبیات پهلوی به داستان‌هایی بر می‌خوریم که از سبک جمله‌بندی آن‌ها در می‌یابیم که مأخوذ از اوستا است، در حالی که اصل اوستایی آن‌ها را اکنون در دست نداریم. مانند داستان گرشاسب در کتاب نهم دینکرد و روایت‌های پهلوی و داستان برخورد فریدون با مازندر‌ها در کتاب نهم دینکرد.^{۴۲}

رویدادهایی که در یشت‌ها ذکر شده و در آن خدایان نقش اساسی داشته‌اند، بسیار کم است. از باب نمونه داستان جدال تیشتر (=شعرای یمانی و ایزد باران) با آپوش *Latin* ۹ *Latin* ۱۰ (به معنی «بازدارنده آب»؛ دیو خشکسالی) که در تیشتر یشت آمده و داستان جدال آتش و آژی (مار) که بر سر فره می‌جنگند و سرانجام آپام‌نپات آن را از آسیب‌رهایی می‌بخشد (زامیاد یشت) شایان ذکر است.^{۴۳} رویدادهایی را که در آن‌ها نقش اساسی بر عهده اشخاصی جز خدایان است، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

- رویدادهای مربوط به نخستین پهلوان‌ها و شاهان پیشدادی مانند جدال گرشاسب با گندرو (رام یشت، بند ۲۷ تا ۲۹؛ زامیاد یشت، بند ۴۰ و ۴۱ و غیره)، که اثری است مربوط به دوره هندوایرانی و نیز روایت‌های مربوط به دوران طلایی جمشید که در طی آن مردم‌ها فارغ از مرگ و بیماری و پیری بودند (آبان یشت، بند ۱۵ تا ۱۷، آرد یشت، بند ۲۸ تا ۳۱، زامیاد یشت، ۳۱ تا ۳۹، نیز قس هوم یسن (یسن ۹)، بند ۴ و ونیداد، فصل ۲).^{۴۴}

- آنچه رویدادهای تاریخی یا نیمه تاریخی است مانند جنگ کیخسرو با افراسیاب (آبان یشت، بند ۴۹ و بعد؛ درواسپ یشت، بند ۱۷ و بعد و غیره) یا نبردهای کی گشتاسب با حیوانان (رام یشت، بند ۲۹ به بعد؛ زامیاد یشت، بند ۸۷).^{۴۵}

- آنچه نتیجه و حاصل اختلاط عقیده‌های زرتشت با اعتقادات قدیم ایرانی پیش از زرتشت است. در این رویدادها زرتشت به صورت شخصیتی اسطوره‌ی درآمده است. مانند شرح گفتگوی زرتشت با هوم یا مورد نوازش فراری دادنش اهریمن و دیوها را (آرد یشت، بند ۱۷ به بعد).^{۴۶}

از میان یشت‌های بزرگ، آبان یشت (۵)، درواسپ (۹)، ویو (۱۵) و زامیاد (۱۹) از نظر زبان و طرز بیان مطالب مشترک‌هایی دارند. از سوی دیگر، در چند یشت بزرگ دیگر، یعنی مهر (۱۰)، تیشتر (۸)، بهرام (۱۴) و فروردین (۱۳) نیز ویژگی‌های همانندی را می‌یابیم. از جمله این که در گروه اول از قهرمان‌های اسطوره‌ی ایرانی و هند و ایرانی سخن رفته است که برای ایزدها قربانی کرده و به آرزوی خود رسیده‌اند و از این رو، «فعلاً» که برای ستایش آنان به کار رفته، به صورت سوم شخص مفرد ماضی (ستود) است و در این یشت‌ها است که اشاره به داستان‌ها و اسطوره‌ها شده است. از سوی دیگر، در گروه دوم از این قهرمان‌های دوره‌های گذشته در کل یادی نمی‌شود و فعلی که برای ستایش ایزد به کار می‌رود، صورت اول شخص جمع مضارع اخباری (می ستاییم) دارد. این تفاوت شاید از آن جا ناشی می‌شود که ایزدانی چون مهر و تیشتر و بهرام و نیز فروهرها همیشه و هر روزه در کار جهان پویا بوده‌اند و هستند و اهمیت شان بیشتر در نقش پر تکاپو و دائمی آن‌ها است؛ بنا بر این، می‌توان حدس زد که در تدوین یشت‌ها سنت‌های گوناگون دینی و ادبی در کار بوده است.^{۴۷}

هرمزد یشت (۱)

۳۳ بند دارد و در آن اسماء اهوره مزدا که هر کدام مبین خصوصیات اوست، ذکر شده است.^{۴۸}

هفت امشاسپند یشت (۲)

دارای ۱۵ بند در ستایش امشاسپندان است.^{۴۹}

اردیبهشت یشت (۳)

دارای ۱۹ بند در ستایش اردیبهشت است که یکی از بزرگترین امشاسپندان به شمار می‌رود. این یشت چنان که از زبان و طرز بیان آن بر می‌آید، از یشت‌های متاخر است. بندهای ۱ تا ۴ در ستایش این امشاسپند است و بقیه یشت به ستایش دعای ایریما ایشیو^{۱۱} Latin و خطاب به اریامن، ایزد شفابخشی، اختصاص دارد. اردیبهشت یشت در آیین‌هایی که برای شفای بیماران برپا می‌گردد، خوانده می‌شود.^{۵۰}

خرداد یشت (۴)

دارای ۱۱ بند است در ستایش این امشاسپند و دچار تحریف بسیار شده است.^{۵۱}

آبان یشت (۵)

دارای ۳۰ کرده و ۱۳۳ بند است و از جهت تفصیل، (پس از فرودین یشت و مهر یشت) سومین به شمار می‌رود. آبان (=آب‌ها) نام متاخر این سرود است. این یشت به آردوی سورا آناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها و نعمت و برکت و آبادانی، که در اصل رودهایی بوده و بعدها جنبه الوهیت یافته است، اختصاص دارد. بندهای ۱ تا ۱۵ در توصیف و مدح و ثنای این ایزدبانوست. در بندهای ۱۷ تا ۱۹ آمده است که اهوره مزدا او را ستایش کرده است. در بندهای ۲۱ تا ۸۳ از شاه‌های اسطوره‌ی و پهلوان‌هایی که پیش از زرتشت این ایزدبانو را ستایش کرده و مشمول لطف او شده‌اند، سخن رفته است و بندهای ۸۴ تا ۹۶ در باره آناهیتا و چگونگی ستایش او است و بندهای ۹۷ تا ۱۱۸ در ستایش نامدارهای معاصر زرتشت است که آردوی سورا ناهید را ستایش کرده‌اند و بندهای ۱۱۹ تا ۱۳۳ در تعریف و توصیف در خواست یاری از او است.^{۵۲}

در این یشت، همانند یشت‌های دیگر، اعتقادات پیش از زرتشت با عقاید زرتشتی درآمیخته است. در بندهای ۳ تا ۵ و ۹۶ و ۱۳۲ مشخصات پیش زرتشتی^{۱۲} Latin این ایزدبانو و نیروی حیات بخشی او دیده می‌شود. در بندهای دیگر خصوصیت زرتشتی شده وی آشکار است به گونه‌ی که اهوره مزدا به او حیات بخشیده است تا در سیتز آفریده‌های نیک با بدی یاور آن‌ها باشد (مانند بندهای ۱ و ۶ و ۹۴ و ۹۵ و ۱۰۴ تا ۱۱۸). این بندها همه قدیمی است و شاید به دوره‌های پیش از هخامنشیان تعلق دارد. برخی بندهای دیگر حاصل انطباق و یکسان شمردن

آناهیتا با آنائیتس، Latin^{۱۳} ایزدبانوی سامی است (بندهای ۱۲۳ و ۱۲۸)؛ به نحوی که گویی سراینده مجسمه یی را در پیش داشته است. این بخش شاید در زمان اردشیر دوم (۴/۴۰۵ تا ۸/۳۵۹ پ. م)، که تندیس‌های آنائیتس در سراسر شاهنشاهی هخامنشی برپا شده بود، سروده شده است.

بخش‌های متاخرتری نیز وجود دارد که زیر تأثیر عقاید زرتشتی قرار دارد و از آن رو است که برای پرستش او اهمیت بیشتری قائل شوند. مانند بند ۱۷ که ظاهراً تقلیدی از بند ۱۰۴ است و در آن آمده است که اهوره مزدا برای آناهیتا قربانی می‌کند. بخش‌هایی از این یشت که در ستایش شاهان اسطوره یی و قهرمان‌های باستانی است، ویژگی‌های حماسی و شاعرانه دارد و در یشت‌های دیگر مانند رام یشت (۱۵) و زامیاد یشت (۱۹) نیز دیده می‌شود. بخش‌هایی از آبان یشت شاید از اردیشت (۱۷) گرفته شده است. محبوبیت آناهیتا موجب شده بود که از اهمیت آشی، ایزدبانوی برکت، کاسته شود و خصوصیات وی به آناهیتا منتقل گردد. بندهای ۱۳۰ و ۱۰۲ و ۱۲۷ قابل انطباق با بندهای ۶ تا ۱۱ اردیشت (۱۷) است. کریستن سن دکر نام بابل را در این یشت (بند ۲۹) قرینه یی می‌داند که این یشت در دوره هخامنشی تدوین نهایی یافته است. هماهنگی کامل از نظر زبانی در همه یشت دیده می‌شود و این خود نمایانگر آن است که مطالب بسیار قدیمی و متاخر با مهارت با یکدیگر تلفیق شده است.^{۵۳}

خورشید یشت (۶)

دارای ۷ بند در ستایش خورشید است. به مناسبت ارتباط نزدیک خورشید با مهر، بند ۵ این یشت به ستایش این ایزد اختصاص دارد.^{۵۴}

ماه یشت (۷)

دارای ۷ بند در ستایش ماه است.^{۵۵}

تیشتر (= تیر) یشت (۸)

دارای ۱۶ کرده و ۶۲ بند است. بند ۱ تا ۱۲ در وصف ستاره تیشتر، ایزد باران است که به احتمال قوی همان شعای یمانی است و ظهور آن نویدبخش فرود آمدن باران است و در بند ۵ آمده است که همه چشم به راه او هستند تا به سوی دریای اسطوره‌ی فراخکرد بتازد. در بند ۸ به جدال او بر پریانی که به شکل آذرخش‌ها ظاهر می‌شوند، اشاره شده است و در بند ۱۲ نام ستارگانی که همکار و یاور تیشتر هستند، آمده است: تیشتری‌هایی (کلب اصغر)، «ستاره‌ی بی که بعد می‌آید (دبران پس رونده)، پروین، هفتورنگ و وند (نسر واقع). بندهای ۱۳ تا ۳۴ در باره جدال تیشتر با آپوش، دیو خشکسالی و پیروزی این ایزد بر او و نتایج حاصل از آن است. تیشتر در ده شب نخست این جدال به شکل جوان پانزده ساله نیرومند و در ده شب دوم به شکل گاوی زرین شاخ و در ده شب سوم به شکل اسب سپید زیبای زرین‌گوش زرین لگامی متجلی می‌شود و دیو آپوش، حریف او، به شکل اسب گل‌گری ظاهر می‌گردد. هر دو در دریای فراخکرد به نبرد می‌پردازند و سر آن جام تیشتر پیروز می‌گردد. آن گاه میع‌ها در میان این دریا گرد می‌آیند. باد باران و ابر و تگرگ را به هفت کشور زمین می‌راند. بند ۳۵ به بعد در ستایش تیشتر و توصیف کارهای نیک اوست و توصیه شده است که مردم‌ها این ایزد را آن گونه که شایسته اوست، ستایش کنند تا از قحط سالی و سپاه دشمن و بیماری‌ها و غیره در امان باشند.^{۵۶}

از نکته‌های درخور توجه این یشت، اشاره به تیراندازی آرش (بند ۶ و ۷ و ۳۷ و ۳۸) است و این قدیمی‌ترین منبعی است که در آن، نام این قهرمان آمده است.^{۵۷}

درواسپ (گوش) یشت (۹)

دارای ۷ کرده و ۳۳ بند است. بند ۱ و ۲ در توصیف این ایزدبانو است که ایزد مسوول تندرستی اسب‌ها است. در بند ۳ تا ۳۳ از شاهان و پهلوانان و شخصیت‌هایی یاد شده است که برای او قربانی کرده و از او یاری خواسته‌اند مانند هوشنگ و جمشید و فریدون و هوم (هم اشاره به ایزد هوم و هم به صورت شخصیت یافته او در داستان کیخسرو و افراسیاب)، کیخسرو و زرتشت. این بخش از بندهای ۲۷ تا ۵۲ ارد یشت (یشت ۱۹) اقتباس شده است. از این رو، بویس بر آن است که در واسپا در اصل صفتی برای اشی بوده و بعدها ایزد مستقلی به شمار رفته است. ارتباط این ایزدبانو با اسب در بُندَه‌شن نیز مشاهده می‌شود.^{۵۸}

مهر یشت (۱۰)

دارای ۳۵ کرده و ۱۴۶ بند و پس از فروردین یشت (۱۳) مفصل‌ترین یشت است. این یشت در توصیف مهر (ایزد پیمان) است که افزون بر آن وظیفه حفظ همهیت سرزمین‌های ایرانی را بر عهده دارد و سرور جنگجوها است. بند ۱ در توصیف این خدا و در ذم پیمان شکن‌ها است. در این یشت مهر با صفت‌هایی چون دارای چراگاه‌های فراخ، دارای هزارگوش، دارای ده هزار چشم و کسی که هرگز خواب به چشمش نمی‌آید، توصیف شده است. این ایزد ارتباط نزدیکی با خورشید دارد، بدین گونه که پیش از برآمدن آفتاب، سر بر می‌آورد (بند ۱۳) و از این جا است که در ادبیات پهلوی و فارسی مهر به معنی خورشید به کار رفته است. او گردونه‌یی باشکوه دارد و با آن در همه جا در حرکت است (بند ۶۷ و ۶۸). حتی پس از فرورفتن خورشید نیز به زمین می‌آید و از یک کرانه آن به کرانه دیگر، برای نظارت بر پیمان‌ها حرکت می‌کند (بند ۹۵).

در سراسر این یشت بر وفاداری بر عهد و پیمان، اعم از پیمان میان دو کشور، میان زن و شوهر یا میان دو شریک و انباز، تأکید شده است. مهر در مجازات پیمان‌شکنان سختگیر است و در بخش‌هایی از این یشت خصوصیت جنگاوری او در مبارزه با پیمان‌شکن‌ها و دشمن‌هایش توصیف شده است. بهرام، ایزد پیروزی، همچون گرازی تیزدندان، در پیش او در حرکت می‌کند (بند ۷۰ تا ۷۲). مهر جنگجویی است که گرز و نیزه و سپر و تازیانه دارد و گردونه‌ای دارد که در آن انواع این گونه سلاح‌ها نهاده شده است. یشت با ستایش مهر پایان می‌گیرد (بندهای ۱۳۶ تا ۱۴۰).^{۵۹}

در این یشت، همچون یشت‌های دیگر، تأثیر تلفیق ماهرانه میان اعتقادهای ایرانی قدیم پیش از زرتشت و عقاید زرتشتی را می‌یابیم (مانند بندهای ۲ و ۳ و ۶ و ۲۰ و ۲۱ و ۵۰ و ۵۱ و ۶۸ و ۷۳ و ۸۹ و ۹۰ و ۱۰۳ و ۱۱۵ و ۱۲۱ و ۱۲۲ و ۱۳۴ و ۱۳۷ تا ۱۳۹). مهر یشت از زمره یشت‌های کهن و شاید قدیمی‌ترین آن‌ها باشد.^{۶۰}

سروش یشت (۱۱)

دارای ۵ کرده و ۲۳ بند در توصیف و ستایش سروش، ایزد نظر و انضباط و شرح قدرت او و ایزدان همکار او، مانند مهر و آشتاد و آشی است.^{۶۱}

رشن یشت (۱۲)

دارای ۳۸ بند است. رشن ایزد عدالت است و از این رو، در این بند از انواع ور (=آزمایش دینی) که برای معلوم کردن گناهکار از بیگناه به کار گرفته می‌شده، سخن رفته است.^{۶۲}

فروردین یشت (۱۳)

دارای ۳۱ کرده و ۱۵۸ بند و در ستایش فروهرها یا فروشی‌ها است، که ارواح نگهبان آدمی به شمار می‌روند. این یشت مفصل‌ترین یشت است. در بندهای ۱ تا ۸۴ به توصیف فروهرها و نقش آن‌ها در تکوین جهان و پاسبانی آن‌ها از موجودات جهان اختصاص دارد. در بند ۱۱ به نقش فروهرها در بسته شدن نطفه در زهدان مادر و نقش آن‌ها در حفظ آن تا هنگام تولد اشاره شده است. بندهای ۴۹ تا ۵۲ متضمن عقیده قدیمی فرود آمده فروهرها در پایان سال به خانه‌هایی است که در هنگام حیات صاحب آن بدان تعلق داشته است. در بندهای ۴۵ تا ۴۸ و ۶۹ تا ۷۲ به نقش جنگاوری فروهرها و پیروز گردانیدن فرمانروایی که او را پرستش می‌کنند، اشاره رفته است و در بندهای ۶۵ تا ۶۸ از نقش فروهرها در تقسیم آب و جلوگیری از خشکسالی سخن رفته است. در بندهای ۳۷ و ۳۸ سخن از جنگ‌های اولیه ایرانی‌های زرتشتی با قبیله‌های تورانی در میان است که نشانی از آن‌ها در جای دیگری از اوستا وجود ندارد. از صور خیال در خور توجه در این بخش از یشت تشبیه آسمان به پرنده‌ی است که زمین را همانند تخمی در بر گرفته است (بند ۲) و نیز تشبیه آسمان به جامه ستاره‌نشان، که اهوره مزدا آن را در بر کرده است.^{۶۳}

بخش بعدی این یشت به ستایش هفت دسته از فروهرهای قهرمان های دینی زرتشتی از گیومرث، نمونه نخستین انسان تا سوشیانس اختصاص دارد: فروهر خدایان، گیومرز، زرتشت و میدیوماه (نخستین پیرو زرتشت؛ بندهای ۸۵ تا ۹۵)، فروهرهای نخستین پیروان زرتشت مانند پسرهای زرتشت و گشتاسب و زیر و بستور (۹۶ تا ۱۰۰)، فروهرهای خاندان پوروذاخشی (بندهای ۱۱۱ تا ۱۱۷)، فروهرهای قهرمان های سرزمین غیرایرانی (۱۱۸ تا ۱۲۸)، فروهر سوشیانس (۱۲۹)، فروهرهای شخصیت‌های اسطوره‌ی (۱۳۰ تا ۱۳۸) و فروهرهای زن های پارسای زرتشتی (۱۳۹ تا ۱۴۲).^{۶۴}

بهرام یشت (۱۴)

دارای ۲۲ کرده و ۶۴ بند در ستایش بهرام، ایزد پیروزی است. بند ۱ تا ۲۷ در باره جلوه گر شدن بهرام به ده کالبد مختلف است: باد، ورزا، اسب، شتر، گراز، جوان پانزده ساله، مرغ و ارغنه^{۱۴} Latin (شاید شاهین)، قوج، بز نر دشتی و مرد جنگجو. در خور توجه است که تیشتر نیز به برخی از این شکل‌ها در می‌آید (یشت ۸، بند ۱۳، ۱۶ و ۲۰: جوان پانزده ساله، ورزا و اسب). فره نیز گاه در برخی از این کالبدها ظاهر می‌شود (یشت ۱۹ بند ۳۵: مرغ و ارغنه). بند ۲۸ تا ۳۳ در باره بهره‌مندی زرتشت از لطف ایزد پیروزی است. شاید این بخش از زمره بخش‌هایی است که حاصل تلفیق اعتقادات پیش از زرتشت و عقاید زرتشتی است. در بندهای ۳۴ تا ۴۶ در باره اثر معجزه آمیز پر مرغ و ارغنه، که نماد بهرام است، سخن رفته است و این بخش از بخش‌های قدیمی این یشت است. بندهای ۵۷ و ۵۸ در باره هوم و بندهای ۵۹ تا ۶۳ در باره قدرت و نیروی بهرام در جنگ‌ها است.^{۶۵}

برخی بخش‌های این یشت شاید اقتباس از یشت‌های دیگر است. برای مثال؛ بند ۱ از بند ۷۰ یشت ۱۰ است. از سوی دیگر، مضمون بندهای این یشت در یشت‌های دیگر دیده می‌شود. مانند بندهای ۲۸ تا ۳۳ که در بندهای ۶ تا ۱۳ یشت ۱۶ تقلید شده است.^{۶۶}

رام (ویو یا وای) یشت (۱۵)

دارای ۱۱ کرده و ۵۷ بند در مدح ویو (=وای)، ایزد فضا است و تألیف آن متاخر به نظر می‌رسد. در بند ۱ ستایش و تمجید و توصیف این ایزد آمده و در بندهای ۲ تا ۴۱ از کسانی که این ایزد را ستوده و از او درخواست کمک کرده‌اند مانند آهوره مزدا، هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک، فریدون، گرشاسب، کیخسرو، هوتوس (یا هتوس، همسر گشتاسب)، و دوشیزه یی در کل یاد شده است و این بخش شباهت به یشت ۵ دارد. بندهای ۴۲ تا ۵۸ در باره ستایش این ایزد و کارهای اوست و ابهامات بسیار دارد.^{۶۷}

تألیف این یشت متاخر به نظر می‌رسد، گرچه مطالب آن قدیمی است. به نظر کریستن سن بندهای ۱ تا ۵ و نیز بندهای ۳۸ تا ۵۸ تألیف سستی است. اما بخش‌هایی که حاوی ستایش و مدح قهرمان‌های قدیم در پیشگاه ویو است (بندهای ۷ تا ۳۷) از دوره‌های بسیر متاخر نیست.^{۶۸}

دین (چیستا) یشت (۱۶)

دارای ۷ کرده و ۲۰ بند در توصیف و ستایش چیستا است که در این یشت با صفاتی مانند «کسی که به راه نیک رهنمون می‌شود» و «کسی که به گذرگاه نیک راهبر است» توصیف شده است.^{۶۹} از این توصیف‌ها چنین به نظر می‌رسد که وی ایزدبانوی راه و سفر بوده است. موهبت‌هایی نیز که از وی خواسته می‌شود مانند «گذر از راه‌های خوب (برای رسیدن به مقصد)»، «راه‌های خوب در کوهستان‌ها» و «راه‌های خوب از میان جنگل‌ها» و «گذرگاه‌های خوب از میان رودخانه» (بند ۳) و «نیرومند پا و شنوایی گوش و قوت بازو» (بند ۷) این نظر را تأیید می‌کند. این ایزدبانو با دین (در اوستا دینا^{۱۵Latin}) ارتباط نزدیک دارد. هر دو این ایزدبانو هدایت به راه راست را، چه در این جهان و چه در جهان دیگر، بر عهده دارند. این احتمال نیز وجود دارد که چیستا به معنی «درخور توجه، آن که مورد توجه است» در اصل صفت دین (دینا) بوده است. بندهای ۱ تا ۴ به توصیف و ستایش این ایزدبانو اختصاص دارد. بندهای ۵ تا ۱۳ در باره ستایش زرتشت از این ایزدبانو است و در بندهای ۱۴ تا ۲۰ سخن از ستایش هووی^{۱۶Latin} (همسر زرتشت) روحانی به (سفر) دور فرستاده شده و رئیس کشور است.^{۷۰}

به پنداشت کریستین سن، کوتاهی جملات و سبک انشای خشک، دلیل متاخر بودن این یشت است. به پنداشت او، بندهای ۷ تا ۱۳ از نظر جوهر شعری تا حدی شبیه به یشت‌های کهن است و بندهای ۶ و ۷ با تغییرات مختصری در یشت ۱۴ بندهای ۲۸ تا ۳۳ ملاحظه می‌شود و شاید تقلیدی از آن باشد.^{۷۱}

آشی (آرد) یشت (۱۷)

دارای ۱۰ کرده و ۶۲ بند و در ستایش آشی، ایزدبانوی ثروت و برکت است. بندهای ۱ تا ۵ در ستایش و معرفی این ایزدبانو و در بندهای ۶ تا ۱۴ از ثروت‌های مادی که آشی می‌بخشد، سخن رفته است. بندهای ۱۵ تا ۲۲ در باره ملاقات زرتشت با آشی است.^{۷۲}

در بندهای ۳۲ تا ۵۲ سخن از شاهان اسطوره‌ی و پهلوان‌ها و شخصیت‌هایی در میان است که این ایزدبانو را ستوده‌اند و از او یاری خواسته‌اند. مانند هوشنگ، جمشید، فریدون، ضحاک، هوم، کیخسرو، زرتشت، گشتاسب (بندهای ۳ تا ۳۱ یشت ۹). بندهای ۵۳ تا ۶۲ در ستایش آشی و آیین‌های پرستش وی است. در بند ۵۳ فهرست کسانی ذکر شده است که از نثارهایی که به آشی هدیه می‌شود، محروم‌اند. در بندهای ۵۵ و ۵۶ به اسطوره‌ی اشاره شده است که بر طبق آن آشی در هنگامی که تورانی‌ها او را تعقیب می‌کردند، خود را در زیر پای گاو و بعد زیر گردن قوچی پنهان کرد، اما پسرهای جوان و دوشیزه‌های شوی ناکرده جای او را نشان دادند و آشی از این رفتار گلایه مند است. در بندهای بعد سه گله او از گناهکاران ذکر شده است.^{۷۳}

اردیشت از دید زبان توصیفی، غنی است. خانه‌های مردانی که از لطف آشی برخوردارند، زن‌های آن‌ها که بر بالش‌های تزئین شده تکیه زده‌اند و مرکب‌های این مردها به خوبی توصیف شده است.^{۷۴}

آشتاد یشت (۱۸)

دارای ۹ بند است. اُشتاد صورت پهلوی آرشتات اوستایی به معنی «درستی، عدالت» است. نام این یشت با مطالب آن مناسب نیست و حتی این واژه در متن این یشت نیامده است. بندهای ۱ و ۲ در باره فره ایرانی و چیرگی آن بر دیوهای گوناگون و کشورهای غیر ایرانی است. در بندهای ۳ و ۴ و در بند ۸ دعای اهوَنور ستایش شده است و یشت با ستایش مجدد فره ایرانی پایان می‌پذیرد.^{۷۵}

خُره (کیان، زامیاد) یشت (۱۹)

دارای ۱۵ کرده و ۹۶ بند است و به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: بندهای ۱ تا ۸ فهرستی از کوه‌های سرزمین ایران است و بندهای ۹ تا ۹۶ ستایش فره (در اوستا خورنه) است؛ بنا بر این، این یشت پیش از آن که مربوط به زمین (در اوستا زَم) باشد، مربوط به فره است. در بندهای ۹ تا ۱۳ فره اهوره مزدا ستوده شده که به کمک آن آفریدگان خوب را آفریده است و تا پایان جهان آن‌ها را نگاه می‌دارد. در بندهای ۱۴ تا ۲۰ فره امشاسپندان ستوده شده است.

بندهای ۲۱ تا ۲۴ به ستایش فره ایزدان و منجیان بشر اختصاص دارد. بندهای ۲۵ تا ۷۷ اختصاص به فره شاهان و قهرمان‌های اسطوره‌ی و اعمال آنان دارد. در این قسمت از هوشنگ (پادشاهی او بر هفت کشور جهان و برانداخت دو سوم دیوها)، تهمورث (چیرگی او بر دیوها و مردم‌ها و جادوگرها و پری‌ها، در آوردن اهریمن به پیکر اسب و سوار شدن بر او به مدت سی سال) سخن رفته است. در مورد جمشید، به تفضیل بیشتری سخن رفته است: او بر هفت کشور زمین فرمانروا بود، هم نیکبختی و هم شهرت، هم گله و هم رمه و هم حرمت را از دیوها برگرفت، در دوران پادشاهی او خوردنی‌ها کاهش نمی‌یافت، چهارپایان و مردمان نمی‌مردند و گیاهان خشک نمی‌شدند، در آن هنگام سرما و گرما و پیری و مرگ و رشک وجود نداشت و این پیش از آن بود که او دروغ بگوید. پس از آن، فره به صورت مرغی از پیش او به بیرون شتافت (بندهای ۳۰ تا ۳۴). به دنبال آن آمده است که فره سه بار به صورت مرغ و ارغنه درآمد. بار نخست ایزدمهر و بارد دوم فریدون (شکست دهنده ضحاک) آن را به دست آوردند. بار سوم آن را گرشاسب تصاحب کرد. از قهرمانی‌های گرشاسب و اژدهاهایی که کشته، به تفضیل سخن رفته است و متن خصوصیات حماسی دارد (۳۵ تا ۴۴).

آن گاه شرح ستیز سپند مینو و اهریمن بر سر به دست آوردن فره آمده است. هر یک از این دو، پیک‌های خویش را فرستادند: سپندمینو بهمن و اردیبهشت (دو تن از امشاسپندان) و آتش را فرستاد و اهریمن، اکومن و خشم و ضحاک و سپیتور (اره کننده جمشید) را روانه کرد. سرانجام، آتش توانست ضحاک را پس براند و فره از مهلکه گریخت و به دریای فراخکرد جست و آپام نپات، ایزد آب‌ها، توانست آن‌ها را به دست آورد (۴۵ تا ۵۱). بندهای ۵۲ و ۵۳ در ستایش این ایزد است. در بندهای ۵۲ تا ۵۴ از موهبت‌هایی سخن رفته است که کسی که فره با او باشد، به دست می‌آورد. بندهای ۵۵ تا ۶۴ شرح کوشش افراسیاب برای به دست آوردن فره است. بدین منظور او سه بار بره شده و به دریای فراخکرد رفت ولی هر سه بار ناموفق بود و ناسزاگویان از آن دریا بیرون آمد.

در بندهای ۶۵ تا ۶۹ ظاهراً از فره رود هلمند یا هیرمند (یا به تعبیری فره سوشیانس) سخن رفته است و در بندهای ۷۰ تا ۷۷ از فره کیفباد و کی آپویه و کی کاووس و کی پشین و کی بیارش و سیاوش و کی خسرو یاد شده است. در بندهای ۷۸ تا ۸۲ از فره زرتشت و در بندهای ۸۳ تا ۸۷ از فره گشتاسب و در بندهای ۷۸ تا ۸۲ از فره زرتشت و در بندهای ۸۳ تا ۸۷ از فره گشتاسب و در بندهای ۸۸ تا ۹۰ از فره سوشیانس سخن در میان است و در دو بند اخیر توصیفی از پایان جهان و فرشگرد (=کامل شدن جهان در پایان آن) شده است. بندهای ۹۱ تا ۹۶ به استوت ارته^{۱۷} Latin که همان سوشیانس یا آخرین منجی است؛ و ظهور او از دریای کانسه در سیستان و پیروز، نیروهای خیر بر شر اختصاص دارد.^{۷۶}

زامیاد یشت از زمره یشتهای بزرگ قدیمی است، که در جای جای آن زبان شاعرانه و حماسی ملاحظه می‌شود، گرچه در متن آن تصحیفات بسیار راه یافته و گاه متن را دشوار کرده است. این یشت با سیستان ارتباط بسیار دارد. ذکر قهرمانی گشتاسب به تفصیل، بر شمردن رودها و دریاچه‌ها و کوه‌های این ناحیه و ظهور سوشیانس از آن جا، دال بر صحت این نظر است. شاید تدوین نهایی این یشت در سیستان بوده است.^{۷۷}

هوم یشت (۲۰)

دارای ۲ بند در ستایش هوم است. یسن نهم را نیز در حقیقت می‌توان یشت خاص هوم به شمار آورد.^{۷۸}

وَنَد یشت (۲۱)

دارای ۱ بند در ستایش ستاره وَنَد یا نَسَر واقع است، که از همکاران تیشتر به شمار می‌رود.^{۷۹}

ویشتاسپ (گشتاسب) یشت

متنی است مشتمل بر هشت فرگرد و ۶۵ بند. در این متن زرتشت چکیده‌ی از اصول دین خود را به گشتاسب می‌آموزد، به همان شیوه‌ی که اهوره مزدا در فرگرد نوزدهم وندیداد چنین اصولی را برای زرتشت بیان می‌داد. در این یشت قطعاتی از وندیداد، که بیشتر از نگاه دستوری پُر از لغزش‌ها است، نقل گردیده است. در آغاز دعای زرتشت به گشتاسب (که تقلیدی از آفرین پیامبر است) آمده است. سپس به وظائف شاه نسبت به روحانیون و حمایت او از دین و رعایا اشاره رفته است. آنگاه به اهمیت برخی آیین‌های دینی اشاره شده و سرانجام شرحی از سرنوشت روان پس از مرگ ذکر گردیده است. ویشتاسپ یشت، همانند آفرین پیامبر زرتشت، شاید متعلق به نَسک دوم از ۲۱ نَسک دوره ساسانی به نام وِشتاسپ ساست بوده است. ترجمه پهلوی متاخری از هر دو متن در دست است.^{۸۰}

وزن یشت‌ها:

از جایی که یشت‌ها حاصل تلفیق اعتقادات پیش از زرتشت و عقاید زرتشتی است، بر حسب مضمون دو گونه اشعار در آن‌ها قابل تشخیص است. اشعاری که در آن‌ها از اعمال ایزدان و قهرمانان و شاهان اسطوره‌ی با زبانی شاعرانه سخن رفته و در آن‌ها صور خیال و تشبیهات شاعرانه به کار گرفته شده است و اشعاری که مشتمل بر دعاها و اذکار دینی است و رنگ زرتشتی دارد. در بیشتر اشعار دسته نخست ابیات هشت هجایی است و در اشعار دسته دوم بیشتر

به ابیات هفت هجایی و نه هجایی و غیره بر می‌خوریم؛ بنا بر این، می‌توان احتمال داد که ابیات یشت‌ها اصولاً هشت هجایی بوده و بعدها بر اثر انتقال شفاهی اوستا از سینه به سینه، در طی قرون و اعصار، سپس به کتابت در آمدنش تغییراتی در تعداد هجاها راه یافته است. افزون بر این، تدوین کنندگان نهایی یشت‌ها نیز، که در پی تلفیق عقاید زرتشتی با مطالب ایرانی قدیم متعلق به پیش از زرتشت بوده‌اند، گاه نتوانسته‌اند قواعد عروض یشت‌ها را مراعات کنند. احتمال نیز می‌رود که جملات منثور نیز در میان قطعات موزون راه یافته باشد. از این روست که در بخش‌های متاخر یشت‌های قدیمی نیز به بیت‌های غیر هشت هجایی بر می‌خوریم. بررسی و مقایسه دقیق یشت‌ها و اشعار فارسی میانه و پارتی این نظر را که وزن یشت‌ها بر اساس تکیه بوده است، تأیید نمی‌کند و نظریه هجایی بودن این سروده‌ها هم چنان به قوت خود باقی است.^{۸۱}

وندیداد:

لغت وندیداد که صورت قدیم تر آن ویدیوداد^{۱۸} Latin است، اصلاً به معنی «کسی که قانونش جدایی دین و دوری از دیوان» است. «دیو» در اصل به معنی خدا بوده است، یعنی آن دسته از خدایان که زرتشت آن‌ها را مطرود دانسته است و از این رو، در اوستا دیویسنه^{Latin} ۱۹ «دیوپرست» متضاد مزدیسنه^{Latin} ۲۰ «مزدپرست» است، و از سوی دیگر وی دیوداته مترادف با مزدیسنه و زرثوشتی^{Latin} ۲۱ «زرتشتی، پیرو، زرتشت» به کار می‌رود. بعدها در دوره ساسانی، که «دیو» از معنی اصلی خود که «خدا» و سپس «خدای مطرود» است، به معنی امروزی «شیطان، عفريت» درآمد، در هنگام تدوین و تقسیم اوستا به نسک‌ها این بخش از این کتاب را، که در باره آیین پاکی و طهارت و دوری از پلیدی دیوان است، به این نام خواندند. وندیداد تنها نسک اوستای دوره ساسانی است که به صورت کامل به دست ما رسیده است و نزدهمین نسک به شمار می‌رفته است.^{۸۲}

وندیداد مجموع قوانین طهارتی و گناهان و جرائم و تاوان آن‌ها است که به صورت سؤال و جواب تدوین شده و دارای ۲۲ فرگرد (=فصل) است. به منظور سندیت بخشیدن به مطالبی که الزاماً عقاید شخص زرتشت نیست، سوالات از زبان وی خطاب به اهوره مزدا مطرح شده و

اهوره مزدا به آن ها پاسخ گفته است. برای مثال؛ فصل نخست در باره سرزمین های گوناگونی است که اهوره مزدا آفریده است و آفت هایی که اهریمن در آن ها به وجود آورده است و فصل دوم داستان جمشید و توفانی است که در جهان اتفاق افتاده و دژی که جمشید برای حفظ آفریدگان اورمزد ساخته است. داستانی که در سده ضمن آن شرح کوشش اهریمن برای فریب زرتشت ذکر شده است و در فرگرد نوزدهم و نדיداد قرار دارد، نیز هماهنگی با مطالب اصلی و نديداد ندارد.^{۸۳}

از دید دستور زبان، متن و نديداد بیشتر تحریف شده است و با مقایسه با یشت ها صورت های دستوری آن نادرست است. شناسه های اسمی و فعلی بیشتر نابه جا به کار رفته است. مؤلفان و نديداد به وفور صورت های دستوری و جملات را از قسمتی از کتاب به قسمت دیگر آن نقل و تکرار کرده اند یا کلمات و عبارات را به تقلید از بخش های دیگر اوستا ساخته و به متن منتقل کرده اند. برای مثال؛ کلمه یی که در جمله یی به حالت فاعلی آمده، عیناً در جای دیگر به همان شکل نقل می شود، در حالی که از نظر نحوی آن کلمه بایستی فی المثل حالت مفعولی با اضافی داشته باشد.^{۸۴}

تألیف و نديداد را بیشتر به دوره پس از هخامنشیان نسبت می دهند. اگرچه مطالب آن بسایر کهنه تر از این زمان و حتی کهنه تر از زمان زرتشت است. شاید مغان غرب ایران که دلبستگی خاصی به امور طهارت داشته اند، پس از گرویدن به آیین زرتشت، در تدوین این بخش اوستا نقش عمده داشته اند.^{۸۵}

هیربدستان و نیرنگستان:

هیربدستان را بیشتر جز نیرنگستان به شمار آورده اند، زیرا در نسخه های خطی هیربدستان مقدم بر نیرنگستان می آید و نیز از این رو که هر دو متن از نظر سبک نگارش هماننداند. هیربدستان مربوط به تحصیلات و مطالعات هیربدی و وظائف و تکالیف هیربدان است. این متن به ویژه به خاطر دربرداشتن مطالبی در مورد تحصیلات دینی زنان در خور توجه است. نیرنگستان شرح

قوانین آیین‌های دینی است و در آن از هوم، درون (نان دعا خوانده)، برسم (شاخه‌های مقدس که در هنگام مراسم دینی در دست می‌گرفتند)، نثارها و چگونگی فراهم آوردن و آماده کردن آن‌ها، قربانی‌ها، موارد برگزیدگی آیین‌های دینی و دعا‌های مخصوص آن‌ها به تفصیل سخن رفته است.^{۸۶}

هادخت نسک:

هادُخت نسک Latin^{۲۲} Latin^{۲۳} نسکی از بیست و یک نسک کتاب زند است. سه قطعه از هادُخت نسک اوستایی که ششمین نسک از نسک‌های اوستای عهد ساسانی بود، در دست است. قطعه نخست مربوط به اهمیت و اعتبار دعای اشم و هو است. قطعه دوم و سوم در باره سرنوشت روان پس از مرگ است، که شباهت فراوانی به فرگرد نوزدهم و نوزدهم (بندهای ۲۷ تا ۳۲) دارد.^{۸۷}

اوگمادیچا Aogəmadāēčā :

تنها قطعاتی از اوگمادیچا Latin^{۲۴} (به معنی «بر زبان می‌آوریم، بیان می‌داریم») در دست است و به نام نخستین کلمه متن آن را چنین نام نهاده‌اند. این متن شاید در اصل بخشی از هادُخت نسک اوستایی بوده و در آن جمله‌های اوستایی همراه با ترجمه به سنسکریت و برگردان پازند و ترجمه پهلوی و تفسیر آمده است. متن شامل ۲۹ جمله اوستایی است که ۵ تای آن‌ها در جای دیگر اوستا نیز آمده است. موضوع اصلی آن «مرگ» است. شاید اوگمادیچا آفرین یا دعایی بوده که پس از آفرینگان، پیش از سحرگاه چهارمین روز پس از مرگ، به یاد شخص در گذشته می‌خوانده‌اند. متن پهلوی آن از روی پازند در زمان متاخرتری برگردانیده شده است.^{۸۸}

ویثا نسک:

ویثا Latin^{۲۵} (به معنی دانش) نسک مجموعه کوچکی از قطعات اوستایی است که اتفاقی و گاه بی نظم و ترتیب، بیشتر از وندیداد (یا قطعات اوستایی نقل شده در خلال ترجمه پهلوی این

کتاب) یا از فرهنگ اویم و منابع دیگر همراه با ترجمه پهلوی آن‌ها برگزیده شده است. در مواردی جمله‌های پهلوی به فارسی نیز ترجمه شده است. عبارت‌های نقل شده بیشتر دچار تصحیف شده است. بخش عمده‌ای از این رساله به بحث در باره ارتباط یا ازدواج نامشروع یک مرد زرتشتی با زن غیرزرتشتی و فرزندگی که از این پیوند به جهان می‌آید و نیز مساله ارث چنین مردی اختصاص دارد. اشاره‌هایی نیز به برخی آیین‌های دینی در این کتاب شده است. تألیف و تدوین این رساله در زمان‌های اخیر انجام گرفته است و چندین نسخه خطی جدید از آن در دست است.^{۸۹}

آفرین پیامبر زرتشت:

متن کوتاهی است که در آن از زبان زرتشت به گشتاسب دعا شده و در ضمن آن خصوصیات و صفت‌های شاهان و قهرمانان باستانی و ایزدان ذکر گردیده است.^{۹۰}

خرده‌اوستا:

خرده اوستا (یا اوستای کوچک)، مجموعه‌ی است از دعاهای کوتاه خاص مردم عادی زرتشتی که آن‌ها را در موقعیت‌های خاصی می‌خوانند، در برابر دعاهایی که خواندن آن‌ها در مراسم دینی خاص روحانی‌ها است. نام این کتاب تنها به صورت پهلوی آمده است و در باره زمان تدوین متن‌های آن نمی‌توان اظهار نظر کرد. تدوین خرده اوستا به آذرباد مَهْرپندان، موبدان موبد زمان شاپور دوم ساسانی (۳۰۹ تا ۳۷۹ م)، نسبت داده شده است.^{۹۱}

مهم‌ترین بخش‌های خرده اوستا عبارتند از:

- نیایش، نام پنج دعا به نام خورشید و مهر و ماه و آب و آتش است که هر یک از آن‌ها در موقع‌هایی از روز یا ماه باید خوانده شود. یشت مربوط به هر یک از ایزدهای نام برده یا بخشی از آن، در نیایش مربوط به آن ایزد گنجانده شده است، برای مثال؛ همه خورشید یشت در نیایش اول (بند ۱۰ تا ۱۷) و ماه یشت در نیایش سوم (بند ۲ تا ۹) نقل شده است.^{۹۲}
- گاه شامل دعاهایی است که در پنج هنگام از شبانه روز باید خوانده شود.^{۹۳}

• سی روزه شامل دعاهایی است که هر یک معتلق به یکی از سی ایزدی است که سی روز ماه به نام آن‌ها است. دو سی روزه، به نام‌های سی روزه بزرگ و کوچک، در دست است. سی روزه را به طور کامل، به ویژه در سی روز پس از درگذشت شخص متوفا، می‌خوانند.^{۹۴}

• دعاهایی است که همراه با اهدای نذرها می‌خوانند. چهار آفرینگان در دست است: آفرینگان دهمان دعایی است که پس از مرگ برای روان فرد در گذشته می‌خوانند؛ آفرینگان گاهان که در پنج روز پایان سال به نام روزهای گاهانی که روزهای فرود آمدن ارواح درگذشتگان به زمین است، خوانده می‌شود و آفرینگان رپیتوین^{۲۶Latin} که در آغاز و پایان تابستان خوانده می‌شود.^{۹۵}

افزون بر متن‌های فوق، خرده اوستا شعرها و دعاهای کوتاه دیگری مانند سه دعای معروف زرتشتی، سروش باج (دعای خاص ایزد سروش) و هوشبام (دعایی در ستایش سپیده دم؛ مقتبس از بخش‌های گوناگون وندیداد و یسن‌ها) را نیز دربردارد. در نسخه‌هایی گوناگون خرده اوستا، متن‌هایی نیز به پازند آمده است.^{۹۶}

گوش اوستا:

زبانی که اوستا به آن نوشته شده، به سبب وجود نام اوستا، زبان اوستایی نامیده شده است. اوستا به دو گوش نوشته شده است. گوشی که گاهان یعنی سخنان خود زرتشت بدان نوشته شده و گوشی که بخش‌های دیگر اوستا را بدان نوشته‌اند. گوش نخست را گوش گاهانی و گوش دوم را گوش نو نامیده‌اند. اوستای امروزی حدود یک سوم اوستای دوره ساسانی است. اوستای دوره ساسانی بیست و یک نسک داشته است.

اوستای گاهانی:

متون گاهانی شامل گاهان (یا چنان که در فارسی مصطلح شده «گات‌ها» یا گاتاها)، یسن‌های هپتنگه‌ایتی^{۲۷Latin} و چهار دعای مذکور در یسن ۲۷ است.

گاهان:

گاهی جمع گاه (در اوستا گائا Latin^{۲۸} به معنی سرود) قدیمی‌ترین بخش از اوستا و کهن‌ترین اثر ادبی ایرانی است که بر جای مانده است. سراینده این سروده‌ها خود زرتشت است، چنان‌که در شش تا از گاهان سراینده به عنوان اول شخص از خود یاد می‌کند. گاهان مشتمل بر ۱۷ سرود است که در اوستای کنونی در میان یسن‌ها قرار دارد و یسن‌های ۲۸ تا ۳۴ و ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳ را تشکیل می‌دهد. این سرودها نه تنها از نظر ادبی، بل که از نگاه در برداشتن تفکرات نوین آن روزگارا اهمیت به سزایی دارد و نشان دهنده عقیده‌های اصلی زرتشت است. در گاهان خدای مطلق اهوره مزدا است و جلوه‌های خاص او امشاسپندان اند و در مقابل، روح مخرب یا اهرمن قرار دارد. دردمندانه به سبب دشواری این سرودها هنوز نمی‌توانیم کاملاً اطمینان پیدا کنیم که آنچه را پیامر ایرانی در حدود ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد بیان کرده است، خوب دریافته‌ایم. دشواری سروده‌های زرتشت تنها به سبب وجود تعداد بسیاری لغت ناشناخته نیست، بل که مشکل اساسی عدم آشنایی کامل ما با اندیشه‌های او است. زبان شعر نیز خود بر پیچیدگی مطلب می‌افزاید.

پیچیدگی‌های دستوری نیز در این امر بی‌تأثیر نیست. زبان اوستایی زبانی است که در آن، افزون بر فعل‌ها، اسم‌ها و صفت‌ها و ضمیرها نیز در حالات مختلف نحوی صرف می‌شوند و برخی حالت‌های صرفی پسوندهای یکسانی می‌گیرند؛ بنا بر این، ممکن است به یک لغت در جمله چندین محل نحوی داد تا آن جا که برای مثال؛ اسمی را دانشمند اوستاشناسی در یک حالت صری به شمار آورده و همان واژه را محقق دیگری در حالتی دیگر دانسته است. در نتیجه، دانشمندان اوستاشناس جز در این موارد نادری در باره معنی و مفهوم این سرودها، اتفاق نظر ندارند. دو متخصص ممکن است یک شعر را به دو گونه ترجمه کنند که هیچ‌کدام بر دیگری مزیتی نداشته باشد. با این همه، مشکل‌های لغوی و صرف و نحوی گاهان سبب آن نمی‌شود که لطف و زیبایی آن دسته از سروده‌هایی را که معنی آن‌ها بر ما روشن است، انکار کنیم، به ویژه هنگامی که گاهان را با آنچه از شعر هندوایرانی آن زمانی (مانند سروده‌های ودایی و یشت‌ها) باقی مانده مقایسه کنیم، بیشتر به بدیع بود گاهان پی می‌بریم. ترجمه گاهان به زبان پهلوی در دست است و در مواردی نادری می‌تواند به فهم بهتر گاهان کمک کند، زیرا در عهد ساسانی به سبب گذشت زمان، فهم زبان گاهان برای موبدان زرتشتی دشوار و گاه ناممکن بوده است.^{۹۷}

از نگاه ساختمان، شعر گاهان شباهتی به شعرهای ودایی دارد. هر سرود دارای بندهایی است و هر بندی بیت‌هایی را با تعداد ثابتی هجا در بر دارد. گاهان را به پنج بخش تقسیم کرده‌اند و هر یک از بخش‌ها دارای فصولی است که به پهلوی «هات»، یا «هاد» (مشتق از واژه اوستایی «هایتی»^{۲۹} Latin) و به فارسی «ها» نامیده می‌شود. نام این پنج گاهان که از نخستین کلمه‌های هر بخش گرفته شده و همه صورت پهلوی دارند، عبارتند از:

1. اهورنود Latin^{۳۰} (یسن ۲۸ تا ۳۴) دارای هفت «ها» (فصل) به ترتیب مشتمل بر ۱۱، ۱۱، ۱۱، ۲۲، ۱۶، ۱۴ و ۱۵ بند است. در این بخش بندهای شعری شامل سه بیت ۹ + ۷ هجایی است.^{۹۸}

2. اشتود Latin^{۳۱} (یسن ۴۳ تا ۴۶) دارای چهار «ها» به ترتیب مشتمل بر ۱۶، ۲۰، ۱۱، ۱۹ بند است. در این بخش بندهای شعری شامل پنج بیت ۷ + ۴ هجایی است.^{۹۹}

3. سپنتمد Latin^{۳۲} (یسن ۴۷ تا ۵۰) که دارای چهار «ها» به ترتیب مشتمل بر ۶، ۱۲، ۱۲ و ۱۱ بند است. در این بخش بندهای شعری شامل چهار بیت ۴ + ۷ هجایی است. مشتمل بر ۱۶، ۲، ۱۱، ۱۹ بند است. در این بخش بندهای شعری شامل پنج بیت ۷ + ۴ هجایی است.^{۱۰۰}

4. وُهوختَر Latin^{۳۳} (یسن ۵۱) که دارای یک «ها» و ۲۲ بند است. در این بخش بندهای شعری شامل سه بیت ۷ + ۷ هجایی است.^{۱۰۱}

5. وهیشتو یشت Latin^{۳۴} (یسن ۵۳) که دارای یک «ها» و ۹ بند است. در این بخش دو بند از بندهای شعری دارای چهار بیت ۵ + ۷ هجایی و دو بند بعدی دارای دو بیت سه پاره‌ای ۵ + ۷ هجایی است.^{۱۰۲}

هپتنگهایتی

• هپتنگهایتی یا یسن‌های هفت فصل، یسن‌های ۳۵ تا ۴۱ را تشکیل می‌دهد و به نثر است و پس از گاهان قدیمی‌ترین بخش اوستا است.^{۱۰۳}

سرگذشت کتاب اوستا و نقل آن به خط اوستایی:

بنابر روایتی که در برخی از کتاب‌های پهلوی آمده است، زرتشت به فرمان گشتاسب کتاب اوستا را همراه با تفسیر آن (=زند) بر روی پوست گاو یا بر الواح زرین نوشت و آن را در گنج شاهی یا خزانه آتشکده سمرقند نهاد. روایت دیگری که شاید بازتاب نظر روحانیان زرتشتی جنوب ایران است، در کتاب چهارم دینکرد آمده است و بر طبق آن دارا پسر دارا (یعنی داریوش سوم ۵/۳۳۶ تا ۳۳۰ پ. م) دستور داد که همه اوستا و زند را در دو نسخه، یکی در خزانه شاهی و دیگری در دز نبشت، ^{۳۵}Latin نگاه دارند. در روایتی دیگر از دینکرد آمده است که به دستور گشتاسب آموزه های زرتشت به کتابت در آمد و نسخه اصلی آن را در گنج شاهی نهادند و رونویس‌هایی از آن پخش گردید. پس از آن، نسخه یی را نیز در دز نبشت فرستادند. با آمدن اسکندر نسخه یی که در دز نبشت بود، به دست یونانی افتاد و آن را به زبان یونانی ترجمه کردند.^{۱۰۴}

بلاش اشکانی (شاید بلاش یکم: حدود ۵۱ تا ۸۰/۷۶ م) به نواحی مختلف فرمانی فرستاد که آنچه از اوستا و زند به صورت مکتوب یا شفاهی از گزند در امان بود، نگاه دارند. بعدها اردشیر بابکان (۲۲۶ تا ۲۴۱ م) به راهنمایی توسر (مشهور به تنسر) همه آن آموزه های پراکنده را به دربار خواست. آنچه معتبر بود، پذیرفت و بقیه را کنار گذاشت.

در مرحله بعد، شاپور پسر اردشیر (شاپور یکم: ۲۴۱ تا ۲۷۲ م) کتاب‌هایی را، که در اصل منشعب از دین (یعنی کتاب اوستا) بودند، یعنی کتاب مربوط به پزشکی، ستاره‌شناسی، حرکت، زمان، مکان، جوهر، آفرینش، کون، فساد، تغییر عَرَض، منطق و دیگر صنایع و فنون در هندوستان و روم و دیگر سرزمین‌ها پراکنده بودند، بازگردآوری کرد و آن‌ها را با دین (=مطالعات کتاب اوستا) تطبیق داد و به دستور او، نسخه یی از هرچه در دست بود، به گنج شاهی سپرده شد.

بعدها، شاپور پسر هرمز (شاپور دوم: ۳۰۹ تا ۳۷۹ م) دستور داد که، برای اطمینان و ایمان مردم به دین، در مورد اقوال و افکار تحقیق شود؛ و از همین رو، آذرباد مَهْرَسپندان، رئیس موبدان زمان، متحمل آزمایش دینی شد و بر طبق روایات بر سینه او روی گذاخته ریختند و از آزمایش پیروز به در آمد. وی اهل قرق و نحل گوناگون و نیز کسانی که به تحقیق در نسک اوستا می پرداختند، از بددینی و انحراف بر حذر داشت.

خسرو پسر قباد (انوشیروان: ۵۳۱ تا ۵۷۹ م) آگاهی و تفکر در باره هر گونه بدعت در میان چهار طبقه اجتماعی را افزایش داد. وی بر آن بود که زبان اوستایی از طریق سنت شفاهی و کتابها و رساله ها حاوی مطالب فراوانی است، و از همه روحانیون خواست که به تفکر در باره اوستا و زند پردازند و از یافته های خود بر دانش مردم جهان بیفزایند.

در روایت دیگری، به ارتباط انوشیروان، با سرگذشت کتاب اوستا اشاره شده است: انجمنی از موبدان زرتشتی به ریاست وه شاپور^{۳۶} Latin موبدان موبد زمان خسروانوشیروان، بیست یک نسک اوستا را تعیین کرد و به اتفاق نظر، بر رای خود مهر نهاد.^{۱۰۵}

از این روایات چنین مستفاد می شود که در نظر مؤلفان کتاب های پهلوی، که در سده سوم هجری می زیستند، ولی روایات ساسانی را منعکس می کردند، صورت مکتوب اوستا و زند و خط آن به خود زرتشت باز می گردد که پس از پراکنده شدن اوستا بر اثر حمله اسکندر، چندین شاه ایرانی در زمان های گوناگون در صدد جمع آوری و تدوین مجدد آن برآمدند. همین نظر را در کتاب های عربی و فارسی قرون اولیه اسلامی، که مطالب شان مبتنی بر گفته ها و نوشته های زرتشتیان است، نیز می یابیم. در نامه تنسر آمده است که اسکندر کتاب دین (= اوستا) را که بر دوازده هزار پوست نوشته شده بود، در اصطخر (فارس) سوزانید و یک سوم آن در دلها ماند. طبری می نویسد که زرتشت کتابی را بر گشتاسب عرضه داشت که ادعا می کرد خدا بر او وحی کرده است. آن را بر دوازده هزار پوست گاو نوشتند و به صورتی که (نوشته ها) بر پوست کنده و با زر منقش شده بود. گشتاسب آن را در محلی در اصطخر به نام دز نبشت نهاد

و هیربدان را بر آن گماشت و عموم مردم را از فراگیری آن منع کرد. ثعالبی، مسعودی، مقدسی، ابن مسکویه، و ابن بلخی نیز روایتی نظیر آن را آورده‌اند.^{۱۰۶}

آنچه در روایات مذکور در باره کتابت اوستا به خط اوستایی در زمان زرتشت ذکر شده، افسانه آمیز است. از سوی دیگر، از روایات خارجی چنین بر می‌آید که پیروان ادیان دیگر، زرتشتیان را دارای کتابی که در زمان زرتشت به کتابت آمده باشد، نمی‌دانستند. در یکی از روایات مانوی نقل شده در کتاب کفالایا آمده است: «زرتشت کتاب نوشت، بل که شاگردان او پس از مرگش (سخنان او را) به خاطر سپردند و به صورت کتاب‌هایی در آوردند که امروز می‌خوانیم. از این گفته می‌توان استنباط کرد که در سده سوم میلادی زرتشتیان کتاب‌های دینی داشته‌اند، اما معلوم نیست منظور کدام نوشته هاست. احتمال می‌رود که مقصود از این کتاب‌ها، نوشته‌هایی باشد که از دیرباز در بین‌النهرین به نام زرتشت معروف بوده است و نه نوشته‌های خود زرتشت. باسیلیوس^{۳۷} Latin (در حدود ۳۷۷ م) گفته مغان کتاب نداشتند... بل که پسران از پدران خود تعلیم می‌گرفتند؛ بنا بر این، هیچ سندی در دست نیست که بر ما روشن سازد که کتاب اوستا پیش از آن که به خط کنونی درآید، به چه خطی مکتوب بوده است.

اهمیت سنت شفاهی و حفظ آثار دینی به صورت سینه به سینه در ایران، دلالت بر این دارد که کتاب اوستا بیشتر بدین صورت حفظ می‌شده است تا به شکل مکتوب. چنان‌که در نامه تنسر نیز آمده است که پس از اسکندر تنها یک سوم اوستا در دل‌ها مانده بود. حتی از نوشته‌های پهلوی و عربی و فارسی مذکور، که در آن‌ها سخن از اوستای مکتوب شده است، چنین استنباط می‌شود که نسخه‌های اوستا کم بوده است؛ بنا بر این، گفته‌ها، تنها دو نسخه، یکی در دز نبشت، و دیگری در خزانه شاهی، نگه‌داری می‌شده است. در نتیجه، بعید می‌نماید که تا پیش از تدوین اوستا و نگارش آن به خط اوستایی موجود، این کتاب، به صورت مجموعه واحدی به همه و کمال، به خطی نوشته شده باشد. البته احتمال این که در زمان‌هایی (از جمله بلاش اشکانی) کوشش برای کتابت آن شده باشد، منتفی نیست. همچنین بعید نیست که در دوره ساسانی، پیش از آن که آن را به خط کنونی نوشته باشد، کوشش شده که به خط پهلوی نیز برگردانند.^{۱۰۷}

منظور از جمع آوری اوستا به دستور شاهان در زمان های گوناگون، ظاهراً گردآوری روایات سینه به سینه بوده است. در رساله «شگفتی های سیستان» آمده است که نسک های اوستا در میان دودمان های نیکان (=زرتشتیان) پیوسته بر جای ماند... پس از اسکندر، این نسک ها نزد زنان بود و یکی از آن ها را به نام بَغ نَسک، جوانی سیستانی به خاطر سپرد و بدین گونه دین (=کتاب دینی) به سیستان بازگشت... جز در سیستان، جاهای دیگر آن را در سینه نسپردند. مسعودی نیز به سنت حفظ سینه به سینه اوستا در سیستان اشاره کرده است. حتی پس از به کتابت در آمدن اوستا نیز موبدان آن را از حفظ می خواندند. در کتاب دینکرد آمده است که: «منطقی است که سخن زنده شفاهی را از آن چه مکتوب است، مهمتر به شمار آوریم.» و در جای دیگر همین کتاب اشاره شده است که اثر مکتوب، صورت کامل نیست. در کتاب های پهلوی بارها به موبدانی اشاره شده است که همه اوستا و ترجمه و تفسیر (=زند) را از حفظ داشته اند.^{۱۰۸}

کتاب اوستا تا مدت ها سینه به سینه حفظ می شد. شاید در دوره اشکانی در زمان بلاش اول یا در اوایل ساسانی کوشش شد که آن را به خطی از نوع خطوط مشتق از آرامی متداول در ایران، مانند خط پهلوی بنویسند. در این گونه خطوط برای مصوت ها در خط علامت خاصی وجود ندارد و گاهی از صامت ها برای نشان دادن برخی مصوت ها استفاده می شود. برای مثال؛ برای - (کوتاه) و او (بلند) در خط علامتی نیست و برای ضبط این دو صدا و به ویژه او (بلند) گاهی از حرف واو استفاده می شود. افزون بر آن، این گونه خطوط واحد حروف کافی برای نشان دادن همه صامت های اوستایی نیستند.

نگارش کلمات اوستایی به خط پهلوی، که گاه گاه در کتاب های پهلوی آمده است، به خوبی نارسایی این خط را برای ضبط آواهای کتاب دینی نشان می دهد. از این رو، ضبط کتاب اوستا به خطی از این گونه، بی تردید رضایت بخش نبوده است، زیرا موبدان زرتشتی مانند همه روحانیون دیگر معتقد بودند و هستند که کتاب دینی باید با تلفظی درست و با مراعات تجوید خوانده شود. بیگمان هیچ یک از خطوط موجود آن زمان نمی توانست این نیاز را برآورده سازد؛ بنا بر این، موبدان از روی خط پهلوی، که خود از آرامی اقتباس شده بود و به علت این که

یک حرف نشانه چندین آوا بود، ابهام فراوانی داشت، خطی را اختراع کردند و اوستا را با آن نوشتند. در اختراع این خط بسیار دقت و زمان صرف شده است و شاید هیاتی از روحانیان و دبیران در آن دست داشته‌اند. این دانشمندان برای جلوگیری از هر گونه ابهامی در ضبط اوستا، بر آن شدند که برای هر آوای اوستایی، حرف واحدی را در نظر بگیرند و بدین منظور با اعمال تغییراتی در حروف پهلوی، که نشانگر چندین آوا بود، حروف نوی را اختراع کردند که هر یک نشانگر یک آوا باشد. برای مثال؛ حرف الف پهلوی نشان دهنده چهار آوای ā ، ā ، h ، x است. مخترعان خط اوستایی این حرف را برای نمایاندن آوای ā اوستایی اختصاص دادند و با افزودن دندان‌هایی به آخر آن، حرفی را ساختند که نشانگر آوای «آ» باشد و با افزودن حلقه‌ی بی‌بدان حرف «ه» و با افزودن دنباله‌ی بی‌بدان حرف «خ» اوستایی ایجاد کردند. افزون بر آن کوشش شد که همه جزئیات و ظرائف تلفظ کلمات با اختراع حروف خاصی نشان داده شود.^{۱۰۹}

خط موجود اوستایی دارای ۵۳ حرف است، ولی از مطالعه نسخه‌های موجود اوستا ۵۸ حرف اوستایی به دست می‌آید که برخی‌ها در آن‌ها گونه‌های خطی یک حرف هستند و این رقم نزدیک به رقم ۶۰ است که مسعودی برای خط اوستا ذکر کرده است. نام این خط در کتاب‌های پهلوی دین دبیره، ^{۳۸}Latin به معنی خط دین **din-dabire** است که در کتاب‌های عربی به صورت دین دفیریه، دین دبیره و دین دویره ضبط شده است. دقیق روشن نیست که در چه تاریخی این خط اختراع و اوستا بدان نوشته شده است. از پویایی‌های دو شاه ساسانی در توجه به دین در منابع پهلوی و عربی سخن رفته است، یکی شاپور دوم و دیگری انوشیروان است؛ بنا بر این، شاید بتوان تاریخی میان سده چهارم و ششم میلادی را زمان نگارش اوستا به خط کنونی آن دانست. می‌توان احتمال داد که این کتاب در سده چهارم میلادی به کتابت در آمده و در سده ششم میلادی تدوین نهایی یافته باشد. پس از به کتابت در آمدن اوستا باز هم موبدان آن را از حفظ می‌کردند و از بر می‌خواندند و صورت شفاهی را مهمتر از متن مکتوب می‌دانستند.^{۱۱۰}

از اوستا نسخه‌های خطی متعددی در دست است، اما هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی متن کامل اوستا را در بر ندارد. برخی از نسخه‌های اوستا همراه با ترجمه‌های پهلوی است و ترجمه پهلوی زیر هر سطر متن اوستایی نوشته شده است. قدیمی‌ترین نسخه اوستایی موجود، نسخه K7 (محفوظ در دانشگاه کپنهاگ) است. این نسخه که به صورت عکسی منتشر شده و تنها ویسپرد را در بردارد، در سال ۶۳۷ یزگردی برابر با ۱۲۶۸ میلادی (یا ۱۲۸۸ میلادی) است. نسخه‌های قدیمی دیگر از سده چهاردهم میلادی و در ایران به کتابت در آمده‌اند و نسخه‌های متاخرتر از سده هفدهم میلادی به بعد در هندوستان استتخا شده‌اند. اما از آن‌جا که کاتبان این نسخه‌ها می‌توان به وجود یک نسخه خطی مادر در سده سوم/چهارم هجری (نهم/دهم میلادی) کتابت شده بوده، پی برد. ^{۱۱۱}

اوستای مکتوب زمان ساسانی به صورت سه کتاب بزرگ تدوین شده بود که هر یک شامل هفت بخش بزرگ یا به اصطلاح پهلوی نسک بود و هر یک از نسک‌ها نیز به فصل‌ها و اجزاء کوچکتری تقسیم می‌شد. نام سه کتاب بزرگ و ۲۱ نسک اوستای زمان ساسانی به زبان پهلوی با خلاصه‌یی از مطالب آن‌ها به این زبان در کتاب هشتم دینکرد ضبط شده است. از نوشته دینکرد بر می‌آید که در زمان تدوین این کتاب (سده سوم) گاه متن اصلی اوستایی و گاه اصل و ترجمه پهلوی برخی از نسک‌ها از میان رفته بود.

نام سه کتاب بزرگ اوستا به زبان پهلوی چنین است:

گاهانیک، هادگ مانسریگ و دادیگ.

کتاب گاهانیک مشتمل بر گاهان و تفسیرهای آن، هادگ مانسریگ مشتمل بر ادعیه و اذکاری بوده که در مراسم دینی خوانده می‌شد و دادیگ مشتمل بر متون فقهی بوده است. ترجمه و تفسیر (=زند) سه نسک گاهانیک موضوع کتاب نهم دینکرد است. از میان ۲۱ نسک عهد ساسانی، تنها وندیداد (نسک پنجم از نسک‌های دادیگ) است که به صورت کامل در دست است. از ۲۱ نسک اوستای ساسانی در زمان تدوین دینکرد (سده سوم هجری) هم متن اوستایی و هم ترجمه پهلوی نسک ۱۱ از میان رفته بود و ترجمه پهلوی نسک ۵ نیز در دست نبوده است.

نسک‌های ۱۵ تا ۱۸ مفصل تر از نسک‌های دیگر شرح شده است. ترجمه و تفسیر سه نسک نخستین را در کتاب نهم دینکرد می‌یابیم.^{۱۱۲}

پانویس‌ها:

1. علی اکبر دهخدا، «ابستا»، لغتنامه دهخدا، بازبینی شده در ۲۶ آوریل ۲۰۱۵.
2. همان جا
3. اوستا، جلیل دوستخواه (از گزارش ابراهیم پورداوود)، چاپ پنجم ۱۳۶۴، برگِ نخستِ پیشگفتار
4. اوستا، جلیل دوستخواه (از گزارش ابراهیم پورداوود)، چاپ پنجم ۱۳۶۴، برگِ دومِ پیشگفتار
5. ابراهیم پورداوود، گات‌ها، ص 49

یادداشت: پی نوشت‌ها از شماره 6 تا شماره 112 همه برگرفته از کتاب آقای تفضلی، «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» اند- صفحات 39 تا 72.

- | | |
|-----------------|-----|
| Āθwya | .1 |
| θrita | .2 |
| Urwāxšaya | .3 |
| ā airyēmā išyō | .4 |
| Theme | .5 |
| Anāhita | .6 |
| pāurva | .7 |
| Raṇhā | .8 |
| Avesta:Apaoša | .9 |
| Pahlavi:Apōš | .10 |
| Airyāmē Īšyō | .11 |
| Pre-Zoroastrian | .12 |
| Anaītis | .13 |
| Vārəyna | .14 |

daēnā	.15
Hwūwī	.16
Astvat.ereta	.17
Vi.daēva.dāta	.18
Daēva.yasna	.19
Mazdayasna	.20
Zaraθuštri	.21
Avesta:Hoajsaoxta	.22
Pahlavi:Hādōxt	.23
Aogemadaēča	.24
Vaeθā	.25
Raptiwīn	.26
haptaṇhāiti	.27
Gāθā	.28
hāxiti	.29
Ahunawad	.30
Uštawad	.31
Spantmad	.32
Whhuxšatr	.33
Wahištōišť	.34
Diz ī nibišt	.35
weh šāpūr	.36
basilius	.37
Dēn dibīrīh	.38

بن مایه ها:

- اوستا گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ص. 932.
- اوستای کهن (متن کامل)، گزارش و پژوهش رضا مرادی غیاث آبادی، چاپ ۱۳۸۲،
صفحه ۹ تا ۱۲
- کتاب زبان فارسی و سرگذشت آن، نوشته دکتر محسن ابوالقاسمی
- دائرةالمعارف کاتولیک (این مقاله دارای متونی از دائرةالمعارف کاتولیک است که در دامنه عمومی قرار دارند)

برگرفته هایی از ویکی پدیا به زبان روسی در باره اوستا:

«...دیرین ترین نسخه خطی دست داشته اوستا به سده سیزدهم بر می گردد (سال 1288)، صفحه دست نویس manuscript colophons اجازه می دهد سنت انتقال تا قرن یازدهم را ردیابی کرد.»

به گونه موثق تثبیت شده است که همه نسخه های خطی موجود به یک نسخه دست نویس مربوط سده دهم سر می کشند، که به نوبه خود، به «کهن الگوی ساسانی» نام نهاد که تحت نسخه نمونه ساسانیان وجود داشته، می رسد.

نسخه های خطی دست نویس، به گوه سنتی به زند اوستا (متون اوستایی با ترجمه به پارسی میانه)، زند (تنها ترجمه) و ساده («ناب»- متون اوستایی بدون ترجمه برای مقاصد عبادی و نیایشی liturgical) تقسیم می شوند.

مهم ترین کتاب که عبارت است از متنی که بر اساس مناجات نامه اصلی زرتشتی «یسنا» خوانده می شود و 72 فصل (در اوستا -Haitī به چم بسته) دارای محتوای نسبتاً ناهمگن است.

VR. Vispered، برگرفته از واژه اوستایی vīspe ratauuō «همه فصل ها». تکمله یی بر یسنا در قالب نیایش ها و رجوع به «توصیه ها» فصل نمونه آفرینش؛ متشکل بر 24 فصل (karde <kardag).

vidēvdād، در پهلوی، در اوستا -VI-daēvō- dāta به چم «قانون پرهیز از ستایش دیوان - مجموعه یی متشکل از 22 فصل یا فرگرد (fragard) که در گام نخست به قوانین خلوص و زدایش آلودگی و پرهیز از بی حرمتی desecration اختصاص داده است.

یشت ها Yt.، در پهلوی yašt، در اوستا yešti- برگرفته از همان فعل -yaz، متشکل بر 22 سرود ویژه اهورا مزدا و امشاسپندان مختلف و ...

بخش های اوستا مشتمل اند بر نیایش هایی تلفیقی compilations of prayer پنج گاهی (گاه gāh در پهلوی به چم وقت یعنی نیایش های پنجگانه یا پنج بار نیایش. نیایش به پهلوی niyāyišn به معنای عبادت، نماز و پرسش. پنج یازات، چهار آفریناگان، به پهلوی Āfrinagān به چم برکت، رحمت، ستایش blessing.

نسخه های اوستا مطابق دینکرد

(Gāsānīg گاتی)

نام	بخش های حفظ شده	محتوا
1. Stōd- yasn	Y. 14-16, 22-27, 28- 54, 56, Vr. (کامل)	گات ها، بخش هایی از یسنا ویسپیرید
2. Sūdgar	پاره های جداگانه ؟ شرح مفصل در دینکرد 9.1	تفسیر گات ها
3. Warštmānsr	شرح مفصل در دینکرد 9.2	تفسیر گات ها

4. Bag	Y.19-22, شرح مفصل در دینکرد 9.3	تفسیر گات ها
5. Waštag	از میان رفته است	نامعلوم
6. Hādōxt	Y. 58, Yt. 11, Az., H. 1-2	شرح رهبری و پیشوایی مذهبی، جشن ها، قواعد رفتاری و راه های رسیدن به رستگاری و دادگری....
7. Spand	پاره های جداگانه	شرح زندگانی زرتشت

(Hadag-mansrīg) قواعد مذهبی، علوم

نام	بخش های حفظ شده	محتوا
8. Dāmdād	پاره های جداگانه ؟ گمان برده می شود که ضمیمه نسک در بندهش	آفرینش و پیدایش و کائنات

9. Nāxtar	از دست رفته	نامعلوم
10. Pāzag	Gahi and Sirozh (G., S.)	اوقات شبانه روز، گاهنامه، جشن ها، قواعد نیایش یا مناجات
11. Raθβištāiti	بخش های جداگانه	سازماندهی نیایش
12. Bariš	بخش های جداگانه	اخلاق
13. Kaškaysraw	بخش های جداگانه	پرهیز از ستایش دیوان
14. Vištāsp-yašt	Az., Vyt.	رو آوردن و یشتاسپ به آیین زرتشتی

(Dādīg قانون)

نام	بخش های حفظ شده	محتوا
15. Nigādum	بخش های	قوانین

	جداگانه	
16. Duzd-sar-nizad	بخش های جداگانه	قوانین
17. Huspārām	نیرنگستان	قوانین
18. Sagādum	بخش های جداگانه	قوانین
19. Vidēwdād (Juddēwdād)	۷. کاملا	قوانین
20. Čihrdād	بخش های جداگانه	تاریخ حماسی ایران
21. Bagān-yašt	Y. 9-11, 57; Yt. 5-19	سرودهایی برای یازت ها

بر پایه شواهد غیر مستقیم، تاریخ به میان آمدن اوستای کهن (و از روی آن تثبیت زمان رسالت زرتشت) تقریباً در حوالی 1000 سال پیش از میلاد (بین 800-1200 پیش از میلاد) گمان زده می شود.

کهن ترین متون اوستای جوان (یسنا، بخش بیشتر یشت ها) در دوره پیش از هخامنشیان (سده ششم پیش از میلاد) به میان آمده بودند.

اطلاعات منابع بعدی در باره ضبط و تحریر اوستا در دوره اشکانیان را نمی توان به طور کامل همچون اطلاعات ناموثق و غیر قابل اعتماد رد کرد، با این هم نمی توان تاثیر «اوستای اشکانی» بر اوستای تدوین شده در دوره ساسانیان را (هرگاه چنین اوستایی به راستی وجود داشته بود)، ردیابی کرد.

برای پخش کتون اوستا می توان مراحل زیر را در نظر گرفت:

اوستای کهن:

1. پدید آیی متن ابتدایی اصلی گات ها، یسنا، Haptanghaiti و نیایش های دیگر
2. وارد آمدن تغییرات در خوانش متن به دلیل خوانش های بیانی (برخوانی) recitative
3. تغییرات در روند انتقال به گویشوران گویش های اوستای جوان
4. ادامه translation متون با به میان آمدن اوستای جوان

اوستای نوین (جوان):

1. تدوین متون اوستایی جوان در یک زبان درست، احتمالاً در مرو و یا هرات.
2. تاثیر گویش های جنوبی بر خوانش اوستا با توجه به کوچیدن مرکز سنت های اوستایی، احتمالاً به رنج (آراخوزیا).
3. کوچیدن مرکز سنت اوستایی به جنوب غرب ایران، به فارس (شاید در اواخر سده هفتم پیش از میلاد)، ترانسلاسیون متون از سوی کاهنان اصطخری، تهیه متون جدید آگنده با لغزش های دستوری به یک زبان مرده.
4. ضبط آواشناسیک (فونیتیک) متون با دبیره اوستایی (در سده ششم میلادی)، تدوین «نسخه اولیه ساسانی» Sassanian prototype اوستا، پایان انتقال دهان به دهان (سینه به سینه)، تدوین ترجمه اوستا به پارسی میانه (زند)

5. رونویسی دست نویس، شاید بر اساس همه نسخه های حفظ شده از دوره های پیشین (در سده های نهم-دهم). (IX—X BB.)

اوستا و غرب:

اگر چه یونانیان باستان در باره سرودها و نیایش هایی مغان، جادوگران و کاهنان آگاهی داشتند و گرمیپ Germipp ادعا می کرد که با دو میلیون بیت شعر سروده شده از سوی زرتشت آشنایی دارد، اطلاعات واقعی در عرب در باره ادبیات مذهبی ایران باستان بسیار ناچیز بود و تا سده هژدهم در باره اوستا در اروپا هیچ چیزی شناخته شده نبود.

برای نخستین بار متن اوستایی Videvdat باغ در 1723 را بازرگانی از سورت به کتابخانه آکسفورد برد، اما هیچ کس نمی توانست آن را بخواند.

تنها آنکیتل دوپرون، دانشمند فرانسوی که به سال 1755 به عنوان یک سرباز ساده به هند رفته بود، توانست اعتماد از یکی از کاهنان (مغان) پارسی را جلب کند و به یاری او خواندن و ترجمه متون اوستا را فرا بگیرد. او با بازگشت در سال 1762 به فرانسه، به کتابخانه پادشاهی 180 نسخه دستنویس خطی اوستایی، پهلوی، پارسی و سانسکریت زرتشتی را که با خود آورده بود، هدیه داد و در سال 1771 برای نخستین بار در اروپا ترجمه اوستا از سوی او به زبان فرانسوی منتشر شد و در سال 1776 در Riga ریگا نخستین ترجمه آلمانی آن چاپ شد.

در آغاز، تازه کشف اوستا شک و تردیدهایی عمیقی در میان مردم و دانشمندان اروپایی برانگیخت- بیشتر به دلیل تصویر نادرستی که در اذهان عامه در باره زرتشت در درازای سده ها شکل گرفته بود و در واقع وجهه مشترک اندکی با آیین زرتشتی راستین نداشت.

دو پرون را متهم به جعلکاری نمودند و در حق او چنان بیمه‌ری شد که مطرود گردید و در ناداری درگذشت. با این حال، هر چه بود، مطالعه آغاز شده اوستا از سوی کارشناسان خاورشناس و رمز‌گشایی خط میخی پارسی باستان (به زبان خویشاوند اوستا) در سال 1835 از سوی Grotefend در سرانجام اروپا را به گونه‌هایی در درستی اوستا متقاعد گردانید و آشنایی نزدیک با فرهنگ ایران باستان و ادیان آن آغاز گردید.

اوستا تاثیر بسیاری در تفکر فلسفی شرق و غرب کرد. هگل (1770-1831) خاطر نشان ساخت که پایه و اساس نظام مذهبی زرتشتیان به رسمیت شناختن مبارزه میان دو قطب مخالف - نیک و زشت (خوب و بد، بهینی و پلشتی) است.

یکی از شهکارهای یوهان ولفگانگ فون گوته - سخنور نامدار آلمانی (1749-1832)، «دیوان غربی - شرقی» West-östlicher Divan [که به حافظ هدیه شده است - گ.] شامل شعر «عصر ایمان پارس باستان» است. در این شعر، شاعر درک خود را از اوستا به عنوان باور در پیروزی شکوهمند نور بر تاریکی می دهد.

برخی از ایده‌ها و نمادها از سرودهای زرتشت، الهامبخش بنیادگذار تئوری پارالیسیسم یا توازی روانی فیزیکی - تئودور فیشنر (1801-1887) شده بود.

با این حال، نیچه در کتاب «چنین گفت زرتشت»، Also sprach Zarathustra این پیامبر را همچون «ابر انسان» یا انسان خارق‌العاده و اعجوبه با «بازگشت جاودانه» توصیف می کند.

[این اثر نیچه الهامبخش ریشارد اشتراوس (1864-1949) موسیقیدان آلمانی گردید که در ۱۸۹۶ «چکامه‌ی سمفونیک» به نام «چنین گفت زرتشت» (اپرای ۳۰) ساخت که از درخشانترین آثار این نوع است. - گ.]

ترجمه های اوستا به زبان روسی:

نحستین ترجمه اوستا به زبان روسی به قلم کائتان کوسوویچ به سال 1861 صورت گرفت. به سال 1899 شاعری سمبولیست به نام کنستانتین بالمونت آن را از روی سرودهای زند اوستا ترجمه و به شکل موزون و منظوم در آورد.

...و به سال 1903 قطعاتی از اوستا زیر نام «حزن و اندوه اهورامزدا» به شکل آهنگین ترجمه شد.

رویکردها و بن مایه ها:

1. P.O. Skjærvø. Introduction to Zoroastrianism
2. J. Kellens. AVESTA the holy book of the Zoroastrians.
3. K. Hoffmann. AVESTAN LANGUAGE
4. Л. А. Лелеков Авеста в современной науке, М. 1992 г.
5. Плиний Старший. Естественная история XXX 2, 3
6. در باره زند اوستا، ویسپیرید، گات ها، کامیریدها، پازند // در فرهنگ دانشنامه یی یا دایره المعارفی بروکهاوس و ائفرون: در 86 جلد، سانکت پتربورگ، 1890-1907
- Пазенд Камередха Гатха Висперед Зендавеста
// Энциклопедический словарь Брокгауза и Ефрона : в 86 т. (82 т. и 4 доп.). — СПб., 1890—1907.
7. اوستا، در دانشنامه بزرگ شوروی، در 66 جلد زیر نظر شمیت، چاپ نخست، مسکو، انتشارات دایره المعارف شوروی، 1926-1947
- // Большая советская энциклопедия: В 66 томах (65 т. Авеста и 1 доп.) / Гл. ред. О. Ю. Шмидт. — 1-е изд. — М.: Советская энциклопедия, 1926—1947.
8. اوستا // در دایره المعارف «چهارگرد جهان»
- //Энциклопедия «Кругосвет»**Авеста**

افسانه های کهن در اوستا (با اندکی وقرایش و فشرده سازی)

آن چه امروز به نام دین زرتشت شناخته شده، شامل دو بخش جداگانه است:

1- بخشی که از خود زرتشت است و اصول اخلاقی و فلسفی پیام او را دربر دارد، به نام گاتاها که در هفده هات (240 بند) به صورت شعر سروده شده است. در گردآوری بعدی اوستا، گاتاها را در میان کتاب یسنا جای داده اند که بر روی هم دارای 72 هات است.

2- سایر بخش های اوستا از پنج کتاب تشکیل می شود:

یسنا به استثنای 17 هات (گاتاها)، یشت ها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا. موضوعاتی که در این بخش اوستا آورده شده، از آموزش های زرتشت نیست و به دین ها و سنت های پیش از زرتشت و اسطوره های کهن ایرانی و آریایی تعلق دارد. موضوعات دینی، داستان ها و اسطوره های کهن این بخش، از سوی پیشوایان دین های باستانی و پیروان ایزدان اسطوره یی همراه با تحولات اجتماعی و به هنگام گردآوری مکرر اوستا پس از یورش اسکندر و اسلام در سنت های دینی زرتشت رخنه کردند و رفته رفته با آموزش های زرتشت آمیخته شدند که مجموعه یی به نام اوستای نوین [(جوان)] را تشکیل می دهند.

برای شناخت هویت فرهنگی ایران، باید آنچه مربوط به پیام زرتشت است و پایه های فکری و اجتماعی آن را تشکیل می دهد، از اضافات و افزوده های بعدی که جنبه های اسطوره یی و سنت های خرافی دارد، جدا شود. در غیر آن، دین زرتشت و آموزش های او شناخته نخواهد شد. افزوده های اوستا که از زرتشت نیست، هر یک به جای خود دارای ارزش های فراوان

تاریخی، اخلاقی و اجتماعی است و نشانی از گذشته های دور زندگی و سنت های تیره های آریایی دارد که مربوط به مناطق پراکنده و گسترده سرزمین های ایرانی بوده و اساس تمدن انسانی را پایه گذاری کرده است.

در باره باورها و سنت های مشترک آریایی پیش از آن که ایرانی ها از هندی ها جدا شوند، بر پایه اطلاعاتی که در دست است، عناصر و پدیده های طبیعی را می پرستیدند. به آسمان، نور، آتش، باد، باران و ستاره ها ارج می گذاشتند. تاریکی و خشکی را کار شیطان می دانستند. خدای آسمان بر سایر خداوندان مقدم بود. خورشید- چشم آسمان و برق- پسر آسمان نامیده می شد و همه دین های کهن آریایی این افسانه را دارا بودند. لیکن آریایی ها مانند سومریان و سایر اقوام، معتقد به جلب مساعدت و موافقت ارواح خبیث و ناپاک نبودند و برای جلب رضایت و ترحم آن ها نذر و قربانی نمی کردند، بلکه اعتقادشان بر این بود که باید ارواح پاک را تقویت کرد تا آن ها با ارواح پلید روبرو شوند، با آن ها بجنگند و بر آن ها چیره شوند.

می پنداشتند نیازها، نیایش ها و قربانی ها از سوی انسان می تواند به چیرگی ارواح پاک بر ناپاک کمک کند. انسان نزد اقوام آریایی مقام با ارزشی داشت و نسبت به ایزدان جنبه بندگی، خواری و زبونی حس نمی کرد. وارونا Varuna خداوند آسمان بود و از دروغ تنفر داشت. این مساله بر ایرانی ها تأثیر فراوان داشت و از کتیبه های بیستون و نوشته های هرودت این امر آشکار است. میترا به همراه آسمان در گردش کائنات و مراقبت در اخلاق و رفتار مردم دخالت داشت و از بینایی و دانایی کامل بهره مند بود. آتش که چهره اصلی آن برق بود، در نبرد همیشگی ایزدان نور و آتش همکاری می کرد. به طور کلی موجودات به دو دسته خوب و بد تقسیم می شدند که با یکدیگر پیوسته در ستیز و نبرد بودند.

مهم ترین ایزدان آریایی عصر ودائی عبارتند از :

1- ایندرا Indra، خدای جنگ

2- وارونا، خدای آسمان که مقام خدای خدایان داشت

3- آگنی، خدای آتش

4- سوما، نوشابه‌یی که از یک گیاه کوهی و شیر و عسل ترکیب می‌شد و به واسطه نیرو و حرارتی که در بدن تولید می‌کرد، در شمار خدایان بود.

در وداها بسیاری از اسطوره‌های هندوایرانی کهن حفظ شده است. از این رو از بررسی دین‌های آریائی می‌توان نتیجه گرفت:

1. پرستش طبیعت و باور به خدایان گوناگون، هسته مرکزی عقاید آریایی را تشکیل می‌داد.

2- ایشان به وجود خدایان خوب در برابر خدایان بد، یعنی دو عامل خیر و شر باور داشتند و برای آن‌ها مانند انسان‌ها، اعضای خانواده یعنی پسر و دختر و زن قائل بودند.

برخلاف این گفته‌ها، گروه بسیاری از دانشمندان، نویسندگان و شاعران ایرانی معتقد بودند که ایرانی‌ها از ابتدا یعنی هنگامی که از هندی‌ها جدا شده و در سرزمین‌های ایرانی سکنی گزیدند، یکتا پرست و خداپرست بودند؛ از جمله فردوسی کیومرث را نخستین انسان، نخستین فرمانروا و سردودمان پیشدادیان، یزدانشناس می‌خواند.

بخش بزرگی از ادبیات پرارج ایرانی از اسطوره‌ها و داستان‌های کهن ملی سرچشمه گرفته است: مانند شاهنامه فردوسی که یکی از بزرگترین آثار حماسی و اخلاقی جهان شمرده می‌شود.

صفات و خصوصیات اخلاقی اقوام و ملت‌ها در اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن ملی و قومی دیده می‌شود و نشاندهنده شیوه‌ها و سنت‌های اجتماعی و برخورد آن‌ها با طبیعت و محیط است. اسطوره‌های کهن نمایانگر نخستین دوران‌های تحول فکری انسان است. خدایان، پادشاهان و پهلوانانی که در داستان‌های ملی باستانی یاد شده‌اند، با مردمی که آن‌ها را آفریده‌اند، شباهت دارند. در نخستین دوران‌های تحول فکری چگونگی آفرینش جهان و انسان، زایش و رویش جانداران و گیاهان، برخورد با عوامل سرکش طبیعت، جنگ با همسایگان و دشمنان، مسائلی بود که فکر و ذهن انسان‌ها را به خود مشغول می‌داشت. آدمیان برای جستجوی پاسخ به همه این مسائل و حفظ خود از خطرات و پیروزی بر مشکلات، در پندار

خویش قهرمانان و پهلوانانی می خواستند و می ساختند که بتوانند پیروز شوند. سپس می کوشیدند خود از آن قهرمانان سرمشق بگیرند و مانند آن ها شوند. برای ستیز و نبرد، دلاوران و گردنکشان بزرگ می ساختند، برای ارضای حس جوانمردی و انصاف به خدایان مهربان و مددکار باور می کردند.

خدایان و قهرمانان افسانه‌ی، نمونه‌ی بودند از خواست‌ها و آرزوهای انسان این دوران، یعنی دوران اعتقاد به قهرمانان و مردان نیرومند. بدیهی است که محیط طبیعی و جغرافیایی بر زندگی انسان، برداشت‌های او و فرهنگ او اثر می‌گذارد ولی واکنش انسان‌ها در برابر عوامل طبیعی و مشکلات زندگی یکسان نیست. پاره‌ی در برابر سختی‌ها پایداری می‌کنند تا پیروز شوند، گروهی با شرایط نامساعد محیط سازش می‌کنند و آنچه می‌سازند، بی‌مقدار و ناچیز است. همین اسطوره‌ها هستند که ما را با اوضاع زندگی و تاریخ کهن که در دل ناپیدای زمان جای گرفته، آشنا می‌کنند چون با یکدیگر سخت بستگی دارند و اسطوره‌های یک ملت جدا از بافت اجتماعی و تحولات تاریخی آن ملت نیست.

دین و اسطوره:

با تحولاتی که در شرایط زندگی اقتصادی و پیشرفت‌های فکری انسان رخ می‌دهد و نیز تأثیر محیط جغرافیایی، اسطوره‌های قدیمی رنگ دیگری به خود می‌گیرند و یا اسطوره‌های دیگری آفریده می‌شوند. در جوامع غیر آریایی که بت پرست بودند، نیز برای هر بت صفاتی و کراماتی برمی‌شمردند. با پیشرفت اندیشه‌ی انسانی به ویژه در میان ایرانی‌ها که پیشگام اندیشمندی و جستجوگر پاسخ‌های درست برای مسائل مربوط به آفرینش جهان و هستی انسان بودند، رفته رفته اندیشه‌های دینی و توجه به آفریننده‌های غیر مادی گسترش یافت و یک مرحله جدید تحول فکری در کنار اسطوره‌ها ظاهر شد. در سرزمین‌های ایرانی که از لحاظ افکار دینی و فلسفی چندین هزار سال از دیگر اقوام و دین‌های مسیحی و اسلامی پیشتر است، این تحول دو جنبه کاملاً مشخص داشت:

- 1- به صورتی آرام و بدون تحمیل عقیده و دور از کشمکش و تنش‌های اجتماعی بود.
- 2- این تحول بزرگ گرایش به اندیشمندی و دوری جستن از اسطوره‌ها به تدریج و در طول زمانی دراز انجام پذیرفت. در نتیجه یک حالت روحی فراگیر که با درک و

شناخت همگان همراه بود، رفته رفته باورهای غیر مادی و انتزاعی را جانشین اعتقاد به عناصر مادی و محسوس کرد.

دین های ابتدایی در کنار اسطوره ها ظاهر شدند و از آن ها بهره برداری کردند. چون مردم با افسانه های کهن خویش آشنا هستند، دین، افسانه ها را در خود می گیرد و با آن ها کنار می آید تا مردم دین را بپذیرند.

سرزمین های ایرانی بزرگترین سرچشمه تفکر انسانی و اندیشمندی بوده است. پیش از دین زرتشت، دین های بزرگ فراگیری بودند که اسطوره ها در آن نقش اساسی داشتند. بیشتر این دین ها با هم و در کنار هم پیروانی داشتند که با صلح و آشتی همزیستی می کردند. چون هر دینی دارای خاستگاه اجتماعی و جغرافیایی معینی است، خود به خود از عوامل فکری و سنت های اجتماعی محیط خود نشانی دارد و هدف اصلی هر دین آن است که جامعه موجود زمان خود را تغییر دهد، اصلاح کند و با مفاسد آن بستیزد و راهنمای مردم به سوی یک زندگی بهتر باشد. بنا بر این، هر دین با عوامل محیط خود و میراث اجتماعی سرزمین خود مستقیماً رابطه دارد و در حقیقت نشان دهنده خصوصیات محیطی است که از آن برخاسته است.

معیارهای هر دین شبیه و منبعث از معیارهای اجتماعی سرزمینی است که پشت اندر پشت به معاصران پیامبران منتقل شده است. با مقایسه آن معیارها، برداشت ها و ارزش ها می توان شیوه های اخلاقی و روابط انسانی اجتماعات مختلف را بررسی کرد. برای مثال؛ صفات خدایان هر دین با یکدیگر تفاوت های عمده دارد. خدایی که زرتشت معرفی می کند، تنها آفریننده خوبی و شادی است، هرگز خشمگین نمی شود، کسی را عذاب نمی دهد، دوست مردم است و تهدید به انتقام و عقوبت نمی کند و خواستار صلح و آرامش است. این صفات همانست که مردم سرزمین های ایرانی به آن ها نیازمند و خواستار آن بوده اند.

در سرزمین های دیگر، هر یک از پیامبران و یا رهبران اخلاقی صفاتی برای خدای خود ذکر کرده اند که نمایش دهنده آرزوها و آداب و رسوم آن اقوام و اجتماعات است و با مقایسه آن ها می توان دریافت که سرزمین های ایرانی و تیره های آریایی پذیرای روحیه جوانمردی،

راستی، خیرخواهی، تلاش برای زندگی بهتر همراه با خوبی‌ها و شادمانی است. این صفات و روحيات با پندارهای شاعرانه و داستان‌های قهرمانی در اسطوره‌های ایرانی نیز به فراوانی دیده می‌شود. اساس اسطوره‌های ایرانی، ایزدان و قهرمانان و شاهانی بوده‌اند توهمی و پنداری.

نقش آموزش‌های زرتشت این بود که جامعه ایرانی را به سوی شیوه‌های خردگرایی و ارزش دادن به شخصیت انسانی رهبری کند و جهان اسطوره‌ی و خیالی و اندیشه‌های مربوط به آن را به جهانی که در آن واقعیت‌های اجتماعی و روابط درست انسانی حاکم است، تبدیل کند. جهانی که در آن انسان بتواند با منش و اندیشه‌ی درست نقش مثبت داشته باشد. فردا و آینده‌ی خود را بسازد و دادگری و انصاف و آرامش را جایگزین ستمگری و جنگ و چپاول کند. واژه‌هایی که زرتشت به کار برده، هیچکدام ساخته و پرداخته شخص او نیست. همان واژه‌هایی است که مردم زمان وی به آن‌ها آگاهی داشتند ولی زرتشت آن‌ها را با مفاهیم و معانی دیگری به کار برد و اندیشه‌ی فلسفی و دید واقع‌بینانه خود را آموزش داد.

بدیهی است هر اندیشه‌ی نوین با دشمنی و مخالفت شدید مردمی که هنوز به اندیشه‌های کهن باور دارند، روبرو می‌شود و زرتشت نیز از کینه‌توزی مردم زمان خود چنان به تنگ آمده بود که در سرود یازدهم از گاتاها (یسناي 46) به آن اشاره می‌کند: «به کدام سرزمین روی آورم، به کجا پناه برم، خویشانم و دوستانم از من دوری می‌جویند، از همکارانم خرسند نیستم و نه از فرمانروایان کشور که هواخواه دروغند، پس ای اهورامزدا چگونه می‌توانم تو را خوشود کنم؟»

آموزش‌های زرتشت از پایه و بنیاد بر ضد شیوه و رسوم مورد پذیرش جامعه آن روز بود؛ چنان که در آثار موجود دیده می‌شود، اقوام هندوایرانی دارای اعتقاداتی بودند که پس از جدایی از یکدیگر در هند باستان در مجموعه‌ی بی‌سروده‌ها به نام ریگ ودا و در ایران کهن به نام یشته‌ها حفظ شده است. این سروده‌ها بازتابی است از یک زندگی ابتدایی چادرنشینی و جنگجویی که طبیعت در آن نقش اصلی داشته و بر می‌گردد به زمان‌های بسیار دور. بویس Boyce معتقد است این بخش از ادبیات دینی که با آموزش‌های زرتشت آمیخته شده، مربوط می‌شود به عصر حجر و زمان نوسنگی؛ زمانی که پدیده‌های آب و آتش برای اقوامی که در دشت‌های گسترده در امتداد شمالی ایران و قفقاز و سرزمین‌های نزدیک به قطب شمال می‌زیسته‌اند،

دارای ارزش حیاتی بوده و تاریخ آن بر می گردد به حدود هزاره پنجم پیش از میلاد. (ص 3، زرتشتیان، رسوم و اعتقادات دینی)

اسطوره های هندی و ایرانی پس از جدایی، دستخوش دگرگونی و تحولات بسیار شدند و رفته رفته دو ملت ایران و هند هر کدام، شاید زیر نفوذ شرایط جغرافیایی و آمیزش با اقوام بومی، دارای ویژگی هایی شدند که آن ها را از جهت روحیات و شیوه زندگی از هم دور و متمایز کرده است. بنابر این، آنچه در یشت ها دیده می شود، مفاد آن از لحاظ زمانی مربوط به سده ها پیش از زرتشت است ولی تحریر آن به صورت شعر بیشتر از هزار سال پس از گاتاها انجام شده است.

یشت ها در ستایش ایزدان و نیایش فرشتگان است، به امید پاداش روز پسین و بزرگداشت پادشاهان و قهرمانان به امید چیرگی بر دشمن و پیروزی در جنگ. سروده هایی است پر از تشبیهات شاعرانه، توانمندی ایزدان، تدبیر شاهان و نیرومندی قهرمانان. در یشت ها سنت های اخلاقی ایرانیان کهن که از دیر باز در سرزمین های ایرانی ریشه داشته، بازگو شده ولی چون از جهت تنظیم و نگارش جدید است، مانند سایر بخش های اوستا از جمله ونیداد و یسنا از لحاظ ساختمان زبان و دگرگونی واژه ها و پاره یی قواعد دستوری با زبان گاتاها تفاوت دارند.

در یشت ها برای هر پدیده سودمند طبیعی، ایزدی پنداشته شده که وظیفه آن نگهداری آن پدیده است. ایزدان نقش آفرینندگی ندارند، بل که مظهر و نماد ذهنی پدیده ها هستند و هر روز به نام یکی از آن ها نامیده می شده است. ولی شماره یشت های موجود بیست و چهار می باشد که از شماره روزها کمتر است. بدون تردید درآیین پیش از زرتشت برای نگهداری و سرپرستی هر روز، ایزدی بود و برای هر ایزدی یشت و آیین نیایشی وجود داشته که امروز شماری از آن ها از میان رفته است.

یشت ها در زمان های مختلف و به وسیله گویندگانی که نام آن ها را نداریم، سده ها پس از گاتاها و زرتشت به رشته نظم درآمده اند. دلیل تنظیم آن ها پس از زرتشت آن است که آموزش های گاتایی مبنی بر خردگرایی، آزاد اندیشی، دادگری و صلح و آرامش بود و تحمیل هر اندیشه یی را نکوهش می کرد. از این رو، هیچگونه نزاع و تعصب در امور دینی میان

زرتشتیان و پیروان سایر دین ها و اندیشه ها وجود نداشت. در نتیجه پیروان دین های کهن ایرانی که به افسانه های ملی پدرانشان هنوز علاقمند بودند، می توانستند سروده های خود را برای بزرگداشت ایزدان و قهرمانان اسطوره هایی زنده نگهدارند. با این تفاوت که پس از زرتشت برای ارزش بخشیدن و ارج بیشتر به یشت ها، بندها و بخش های کوتاهی از گاتاها را به آن ها افزودند و نام اهورامزدا و زرتشت را در آن ها تکرار کردند. با این کار نه تنها ارج یشت ها میان همگان و زرتشتیان محفوظ ماند بلکه سبب وحدت نظر و یکپارچگی میان زرتشتیان و پیروان ایزدان اسطوره هایی شد که آنان را به نام مزدیسنان یا مزدا پرستان می شناسیم.

بدین صورت، مزدیسنا یا مزدپرستی شیوه یی شد التقاطی و آمیخته از اسطوره های کهن برای ستایش ایزدان که سراسر پنداری و تصویری بود با آموزش های گاتایی که شیوه یی سراسر منطقی و خردگرا بود. ریشه این آمیختگی در رویدادهای تاریخی و در مقاطع زمانی خاص قرار دارد.

هنگامی که در سال 330 پیش از میلاد، اسکندر مقدونی با مشورت و پیروی از آموزه های ارسطو، سرپرست و آموزگار خود توانست بر ایران چیره شود و دودمان هخامنشیان را براندازد، سرداران سپاه وی پس از مرگش کشورهای فتح شده را میان خود تقسیم کردند و ایران مدت هفتاد سال زیر حکومت سلوکیدها و فرمانروایان یونانی بود؛ آشفتگی اجتماعی و مبارزه با فرهنگ ایرانی در این دوره به شدت رواج یافت که موجب پراکندگی در همه امور دینی، فرهنگی و فلسفی بود.

در زمان اشکانیان نیز این آشفتگی ادامه داشت تا پادشاهی بلاش. از کتاب اوستا و محتویات آن در این دوره مدارک کافی وجود ندارد. تنها منبعی که ما را به وجود اوستا در این دوره راهنمایی می کند، کتاب دینکرد است که تألیف آن در زمان های مختلف و به دست نویسندگان متعدد صورت گرفته و در زمان خلافت مأمون عباسی (813-833 میلادی) به دست «آذر فرنیغ پسر فرخزاد» دوباره گردآوری و پس از آن به وسیله «آذربد پسر همد» پیشوای بهدینان تکمیل و به صورت کتابی در نه جلد مدوّن شده است. در باره این کتاب نیز روایاتی نقل شده که بیشتر آن ها داستانی و ساخته و پرداخته زمان ساسانیان است. از کتاب

دینکرد جلد سوم تا نهم آن در دست است. کتاب دینکرد یک دائرة المعارف و فرهنگ مزدیسنا به شمار می رود که شامل مسائل دینی و روایات گوناگون تاریخی و سنتی است و روی هم رفته دارای 169000 واژه پهلوی است. تنها در جلد سوم آن سیصد و هفتاد و چهار بار جمله «به دین چنین گوید یا بنا به دین» تکرار می شود. این جمله بارها در کتاب «بندهش» نیز دیده می شود. در حالی که در کتاب دینکرد و بندهش و همه آثار و ادبیات دینی پهلوی به ویژه کتاب وندیداد مطالب مربوط به دین زرتشتی وجود ندارد بلکه همه آن ها مربوط به اسطوره های کهن و روایات سنتی است که جنبه تاریخی دارند و سراسر آن خرافی و پنداری و متعلق به دین التقاطی مزدیسنا است که پس از زرتشت در نتیجه گردآوری های مکرر بر روی هم انباشته شده و نه تنها با آموزش های زرتشت مخالف است بلکه بین مطالب خود آن ها نیز تناقض بسیار دیده می شود.

باری، در دوران پس از اسکندر، نخستین کسی که به گردآوری اوستای کهن همت گماشت، ولخش یا بلاش اشکانی بود که فرمان داد اوراق پراکنده و پریشان اوستا را مرتب و مدون کنند. در دودمان اشکانی پنج تن به نام بلاش پادشاهی کردند، از این رو میان تاریخ نویسان در این که کدام یک از این پادشاهان به این گردآوری اقدام کرده بود، اختلاف نظر است. دارمستتر معتقد است که وی می تواند بلاش یکم باشد که از 51 تا 78 میلادی پادشاهی کرد و در پارسایی و اعتقاد معروف و همزمان با نرون امپراتور روم بوده است که برادرش به نام تیرداد هم پادشاه ارمنستان و هم پیشوای روحانی به شمار می رفته است. با این قرائن دیده می شود که وندیداد هم که مهمترین قسمت اوستا مربوط به احکام شریعت زرتشت قلمداد می شود، در زمان اشکانیان مدون گشته است.

پاره یی از خاور شناسان تدوین اوستا را به بلاش سوم که از سال 148 تا 191 میلادی پادشاهی می کرد، نسبت می دهند. به هر روی، آن چه باید مورد توجه قرار گیرد، همزمان بودن اشکانیان با همسایگانی است که به دین مسیح گرویده بودند و در آن تعصب می ورزیدند و برای نخستین بار در تاریخ، دولت های مسیحی پاسدار دین شده بودند. بنابر این، اشکانیان و سپس ساسانیان خود را در برابر تهاجمات دینی می دیدند و ناگزیر خود را باید به حربه جدیدی که دین و کتاب دینی مدون است، مجهز می کردند.

بر پایه سنت و شیوه ایرانی دین و عقیده آزاد بود. پادشاهان و فرمانروایان تنها به اداره امور می پرداختند و با آن که خود دارای دین زرتشتی بودند ولی در دین و اندیشه مردم دخالت نداشتند و چیزی را تحمیل نمی کردند ولی پس از رشد مسیحیت که شیوه تحمیل و تعصب در دین به وسیله امپراتوران روم و قدرت دولتی وارد روابط سیاسی شد، پادشاهان ایران نیز ناگزیر شدند در برابر این یورش های دینی، خود را برخلاف سنت های با ارزش ملی خود به دین مجهز کنند. بنابر این، به گردآوری اوستا که به دست اسکندر پراکنده شده بود، پرداختند و در این گردآوری ها مطالبی را که در سینه ها و خاطرات مردم یا شفاهی یا کتبی وجود داشت، گردآوری و مدون کردند.

پس از اشکانیان، بنا به مندرجات کتاب سوم و چهارم دینکرد که دارای ارزش تاریخی است، اردشیر بابکان (224-242) به گردآوری مابقی اوستا همت گماشت و به تنسر- هیربد هیربدان دستور داد برای تکمیل اوستا اقدام کند.

پس از اردشیر، پسرش - شاپور (242-272) فرمان داد تا آنچه در باره پزشکی، ستاره شناسی، فلسفه و جغرافیا در نواحی مختلف ایران پراکنده بود، گردآوری کنند و یکجا در اوستا جای دهند.

پس از او شاپور دوم پسر هرمز (310-379) برای یکپارچه ساختن اعتقادات و از میان برداشتن گفتگوها و اختلافات دینی که در میان دسته های گوناگون برخاسته بود، به آذربید- پسر مهر اسپند فرمان داد در اوستا مرور کند و بر درستی آن گواهی دهد. در جلد چهارم دینکرد بند 27 ذکر شده که پس از آن که آذربید- پسر مهر اسپند اوستا را گردآوری و مرتب کرد و به درستی آن گواهی داد، شاهنشاه شاپور - پسر هرمز گفت: «از این پس گمراهی در دین نشاید و کسی به بی دینی مجاز نیست.»

در کتاب های پهلوی و تاریخ نویسی دوره اسلامی این روایات نقل شده است. ابن ندیم در کتاب الفهرست آورده است:

«اسکندر پادشاه یونان از یکی از شهرهای روم (یونان) که مقدونیه نام داشت، به فارس لشکر کشید و دارا پسر دارا پادشاه آن کشور را بکشت و به مملکت وی دست یافت و شهرها و کاخ های معظم و دیوساز او را منهدم ساخت و آنچه را که از علوم بر سنگ ها و چوب ها نقش گردیده و در ابنیه نصب شده بود، تباہ ساخت. سپس فرمان داد کتبی را که پادشاهان ایران در دیوان ها و گنج های شهر استخر ضبط کرده بودند، نخست به زبان رومی (یونانی) و قبطی ترجمه و استنساخ کرده سپس همه را طعمه آتش سازند و گویند خطی که کتب فارسی با آن نوشته شده بود، موسوم به الگشتج (گشته دبیره) بوده است. اما آنچه را که از نجوم، طب و طبایع (طبیعیات) مورد احتیاج یونانیان بود، از آن کتب برگرفته با آنچه را از علوم و اموال و گنج ها دست یافت با دانشمندانی که دارای آن علوم بودند، به سوی مصر فرستاد.

ولی هنوز در ناحیه چین و هند کتبی از ایرانیان که پادشاهان فارس سابقاً در عهد پیغمبرشان زرتشت و جاماسب نوشته و بدان کشورها فرستاده بودند، باقی بود. زیرا زرتشت و جاماسب ایران را از واقعه اسکندر و تسلط و خرابی های او به کشور ایران خبر داده و ایشان را از این حادثه بزرگ آگاه ساخته بودند. اما بعد از خرابی های اسکندر، چون دیگر در ایران علم و دانش نمانده بود، از این جهت در میان علمای فارس تفرقه پیدا شد و مردمان به جهت بی علمی و بی دانشی به تعصب و عدم تحقیق و تعقل میل کرده و فرقه ها تشکیل دادند و هر طایفه برای خود پادشاهی برگزیدند. از این رو همه آن ها را ملوک الطوائف گویند.

چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود، ظهور نمود، همه پراکندگی ها و فرق مختلف و ملوک الطوائف را بر انداخته و ایران را به اتحاد و یک خدایی و حکومتی واحد درآورد. تن های بیجان و پیکرهای بی روح ایرانیان را نشاط و حیات بخشید. پس کتبی را که از آن پیش در چین و هند باقی مانده بود و همچنین کتاب هایی را که اسکندر به روم (یونان) فرستاده بود، از کشورها بخواست و آنچه را از علوم ایرانی پراکنده و متفرق بود، گردآوری کرد و پس از وی پسرش شاپور کار پدر را دنبال کرده، علوم فارسی را فراهم آورد. پس از این دو پادشاه، خسرو انوشیروان شرح هایی را که علمای یونانی و اسکندرانی و هندی بر کتب مزبور نوشته بودند، از لحاظ این که علاقه و تعلق خاطری به علم و معرفت داشت، فراهم آورده و در تألیف و جمع آوری آن ها بکوشید و به مقتضای آن علوم کار کرد.»

این پراکندگی و دگرگونی در امور دینی و علمی در دوره یورش تازیان و سپس اقوام ترک و مغول به مراتب شدیدتر بود ولی تاریخ نویسان اسلامی کمتر به خرابی ها و کتابسوزی ها اشاره می کنند. بدیهی است بیشتر این ویرانی ها متوجه دین زرتشتی و ادبیات دینی بوده است؛ به ترتیبی که پس از هر یورش و ویرانی، اثری از کتاب ها باقی نمی ماند و پیشوایان دینی و موبدان را گروه گروه می کشتند. پس از هر یورش و ویرانی، سالیان دراز و گاه سده ها سپری می شد تا ایرانیان دوباره می توانستند به فرهنگ ملی خود که فنا پذیر است، توجه کنند و آنچه را باقی مانده، مدون سازند.

از عهد اسکندر تا گردآوری دوباره اوستا در زمان اشکانیان، سیصد سال فاصله است و پس از بلاش تا زمان اردشیر بابکان که او را به سبب جمع آوری اوستا، اردشیر جامع نیز می گویند، بیش از دویست سال طول کشید. در این دوران های دراز، باشندگان یک کشور به علت دوری مسافت، بیشتر اوقات از تحولات یکدیگر بی خبر می ماندند و در میان مردمی که اندیشمندی و توجه به دین و فلسفه جزء میراث تاریخی آن هاست، فرقه ها و دسته های گوناگون ظهور می کردند و هر کدام با توجه به باورهای باستانی خود و مبارزه با افکار و شیوه های مهاجمان، از تاریخ و اسطوره های ملی الهام می گرفتند و به راهی می رفتند که بیگمان با راهی که زرتشت آموزش داده بود، تفاوت داشت و در هر گردآوری، هر دسته یی می کوشید تا اعتقادات خود را در کتاب دینی جای دهد.

از سویی، کتاب اوستا نیز تنها یک کتاب دینی به شمار نمی رفت، بل که یک دائرة المعارف فرهنگی بود که همه دانش ها و علوم زمان در آن جای داشت و برای گردآوری آن رسیدگی و تعصب دینی به کار نمی رفت.

دین ایرانی پس از آموزش های زرتشت به شیوه خردگرایی و اندیشمندی تبدیل شده بود و به امور فکری و فلسفی توجه و با زورگویی و تحمیل عقیده مخالفت داشت. بنا بر این، هواداران اندیشه ها، فلسفه ها و دین های مختلف در کنار یکدیگر و بدون کشمکش و جدال همزیستی

می کردند. با یک نظر کوتاه، می توان هم وسعت سرزمین های ایرانی و هم چندگانگی دینی را در آن ها مجسم کرد.

در حدود 150 سال پیش از میلاد، امپراتوری اشکانی به فرمانروایی مهرداد تشکیل شد. آن ها از اهالی شمال خاور ایران بودند و 374 سال پادشاهی کردند. ساسانیان، اشکانیان را در سال 224 میلادی سرنگون کردند.

در دوران شاپور یکم (240-273 میلادی) ایرانی ها از سوی شرق به هندوکش، هند و قلمرو کوشانیان مسلط شدند. از سوی مغرب به سوی انطاکیه تاختند و بر شام و کاپادوکیه پیروز شدند. در قلمرو این فرمانروایی گروه های دینی گوناگون وجود داشتند مانند زرتشتیان، زروانیان، هندوها، بوداییان، یهودیان، مسیحیان و پیروان ایزدان اسطوره هایی کهن، در نتیجه آن ها که توانستند باورهای خود را در کتاب اوستا، آن گنجینه بزرگ فرهنگی وارد کرده اند.

آنچه از زرتشت در آن موجود است، همان هفده سرود گاتاهاست که به علت ارزش و ارج بسیار میان بیشتر ایرانیان از هر فرقه دینی یا گروه فلسفی مورد پذیرش بود و هر دینی برای کسب اعتبار، خود را به زیر چتر زرتشت قرار می داد و بخشی از گاتاها یا نیایشی از دین زرتشت را در نیایش های خود وارد می کرد. به نام اهورا مزدا و صفات وی یعنی امشاسپندان توسل می جستند و نام های مقدس دین زرتشت به ویژه اهورا مزدا در همه جا تکرار می شد.

در نتیجه اوستای نوین مجموعه یی است از نیایش های دینی اقوام آریایی پیش از زرتشت در ستایش ایزدان، میترا و زروان و دیگران. این آمیختگی آلودگی هم به زیان دین زرتشت است که شماری از اندیشه های اسطوره یی همانند یشت ها و باورهای خرافی و ناپسند مانند وندیداد را جزیی از آن قلمداد می کنند و هم به زیان داستان های ملی و اسطوره های کهن ایرانی است که آن ها را از اصالت و یکدست بودن اندیشه های جنگی و حماسی دور می کند.

کریستین سن معتقد است که «تاریخ افسانه یی ایران تا کنون در مجموع بررسی نشده و ریشه افسانه هایی که آن تاریخ را تشکیل می دهد و نحوه ترکیب آن ها جستجو نشده و تحول و

تغییرات تدریجی که افسانه‌ها بنا بر تغییر شکل اندیشه‌های مذهبی، اجتماعی، سیاسی و ادبی یافته‌اند، نشان داده نشده است».

یک بررسی درست از تاریخ ایران و جنبه‌های فلسفی، دینی و اجتماعی آن نیاز به کوشش‌های فراوان دارد، ولی شوربختانه این بررسی‌ها هیچگاه در کشور ما و به دست ایرانیان با صلاحیت به آسانی میسر نبوده است. تعصبات تند مراجع دینی، بی تفاوتی و عدم پشتیبانی دولت‌ها باعث شده است که واقعیات و حقایق مسلم تاریخی به ویژه در باره مسائل مهم دینی و فلسفی با داستان‌های بی اساس و گاه با هرزه‌گویی و کینه‌ورزی آلوده شود. نه تنها از سوی نویسندگان و تاریخ‌نویسان متعصب تازی صفت، بل که از سوی پاره‌یی خاورشناسان مغرض کوشش شده است تا آموزش‌های زرتشت که بر اساس با ارزش‌ترین اصول فلسفی و اخلاقی استوار است، تخطئه شود. در صفحات بعد به طور فشرده و برای نمونه به یکی دو مورد اشاره خواهد شد.

آنچه باید از آموزش‌های زرتشت جدا و باز شناخته شود، خرافاتی است که در نوشته‌ها و ادبیات دینی پهلوی و نیز در بخش‌های نوین اوستا آمده است. مجموع آن نوشته‌ها و رساله‌ها از شمار صد تجاوز می‌کند که در این بررسی کوتاه برای نمونه به عقائد زروانی و افسانه‌های یشت‌ها به طور اختصار اشاره می‌شود. بررسی و گردآوری مطالب تاریخی و اندیشه‌های دینی و فلسفی ایران به یک کوشش منظم و داشتن وسائل کافی نیازمند است تا یک دائرة المعارف بزرگ فرهنگ اوستایی برای بررسی و شناخت فرهنگ و هویت ملی ایران فراهم شود.

اعتقادات زروانی:

زروان یعنی زمان. آیین زروانی معتقد به زمان بیکرانه است که آغاز و پایانی ندارد و آن را اساس هستی می‌داند. از آن زمان بیکرانه است که اهورا مزدا و اهریمن زاییده شده‌اند. آیین زروانی که همان آیین دهریون باشد، بسیار کهن تر از دین زرتشت است. در سده چهارم پیش از میلاد، یکی از شاگردان ارستو - رودیوس Eudemos Rhodios گفته است «در میان مغان و همه نژاد ایرانی، مفهوم وجود و حقیقت واحد را بعضی مکان و بعضی زمان (زروان) می‌نامند که از آن دو گوهر به وجود آمده یکی آفریننده خیر، دیگری آفریننده شر و یا بنا بر قول

گروهی از مغان پیش از این دو گوهر نور و ظلمت پدیدار شده است. این دو گوهر منشاء و سرچشمه اختلاف و تضاد در عالم طبیعت شده اند که در آغاز با هم اختلافی نداشته اند. از آن دو گوهر موجوداتی پدید شده اند که یک دسته تحت اطاعت اهورا مزدا و دسته دیگر زیر فرمان اهریمن هستند.

کومون Cumont آیین مهر پرستی را با آیین زروانی پیوند می دهد و معتقد است «در رأس نظام الهی که میترایسیم به آن معتقد است و آن نظریه مغان زروانی است، دیده می شود که زمان بی نهایت یا زروان اگر نه قرار دارد که او را گاه کروونوس یا کیوان (زحل) می نامند. با دادن این نام ها به او، مع الوصف آن را وصف ناشدنی و بی نام هم تصور می کردند و این وجود را به تقلید از نمونه های نخستین موجودات نزد ملل شرقی با سر شیر و جسمی که ماری به دور آن پیچیده، تجسم می کردند...»

در سده نخست پ. م. نیز در کتیبه آنتیوخوس Antiochios de Commageme ذکر شده «باید همه نسل های آدمی از زروان اگر نه که تقدیر زندگی به دست اوست، پیروی کنند.» در سده سوم میلادی در قطعات مانویان ایران عربی، سغدی، اویغوری زروان به عنوان نخستین آفریننده دانسته شده است. در سده پنجم میلادی نیز فوتینوس به نقل از کتاب گمشده تئودور دومپسوئست Theodor de Mopsueste می نویسد: «تئودور در کتاب نخستین خود مذهب شیعه ایرانیان را که زارادس (زردشت) آورده است، شرح می دهد، یعنی آیین زروان که زردشت او را به عنوان فرمانروای همه عالم معرفی کرد. گفته بود بعد از فدیة هایی که برای زادن هرمیداس (اهورامزدا) داد، سرانجام هرمیداس را با شیطان (اهریمن) یک جا بزاد.»

در سده پنجم میلادی، از نیک دو کولب Eznik de Kolb یکی از تاریخ نویسان مسیحی ارمنی در رساله «نقض مذاهب» آورده است: «مغان گویند آن گاه که هیچ چیز وجود نداشت، تنها موجودی که وجود داشت، زروان بود. زروان Zerovan مدت هزار سال فدیة ها داد تا از او پسری به وجود آید که او را هرمیزداس (اورمزد) بنامد تا او آسمان ها و زمین و آنچه در اوست، خلق کند. پس از هزار سال دچار شک شد که آیا پس از هزار سال دادن فدیة دارای پسری به نام اورمزد خواهد شد یا آن که رنج ها و فدیة ها بی ثمر خواهد ماند؟ در آن حال که سرگرم خیالات و تردید بود «اورمزد» و «اهریمن» در شکم او پیدا شدند. اورمزد به سبب فدیة

هایی که داده بود و اهریمن به سبب تردیدی که در او ایجاد شده بود. چون زروان از وجود دو پسر در شکم خود آگاهی یافت، گفت هر کدام زودتر خود را به من بنمایاند، پادشاه جهان خواهد بود.

اورمزد که از اندیشه پدر آگهی یافته بود، برادر خود اهریمن را از آن باخبر ساخت. اهریمن چون آن را بدانست، شکم زروان را بشکافت و برای معرفی نزد پدر رفت. زروان پرسید تو کیستی؟ اهریمن پاسخ گفت: من پسر توأم. زروان بدو گفت: پسر من درخشنده است و بویی خوش دارد، لیکن تو تیره ای و بویی ناخوش داری. در آن حال که اهریمن و زروان با یکدیگر سخن می گفتند، اورمزد به هنگام مقدر با درخشندگی و بویی خوش زاده شد و نزد زروان رفت. زروان با دیدن او دانست پسر وی همان است که برایش فدیة ها داده و چشم به راه او بوده است. پس یک دسته از شاخه های چوب که در دستش بود و برای نیایش به کار می برد، به او داد و او را ستود. در این هنگام اهریمن به نزد زروان رفت و گفت مگر تو عهد نکرده بودی که هر یک از دو فرزندم که نخستین بار به نزدم آید، او را به پادشاهی بر می گزینم. زروان برای ارج پیمانش به اهریمن گفت: ای موجود پلید و بدکار! نه هزار سال پادشاهی برای توست. سپس اورمزد را بر تو فرمانروا خواهم کرد و هر چه اراده کند، خواهد کرد. پس اورمزد و اهریمن هر یک آغاز به آفریدن آفریده های خود کردند. هر چه اورمزد پدید می آورد، پاک و خوب و راست بود، هر چه اهریمن می آفرید، شر و سرکش.»

از تاریخ نویسان مسیحی ارمنی آثار دیگری در دست است از جمله منشوری که بنابر قول الیثی Elise که مهر نرسی وزیر یزدگرد یکم و بهرام پنجم به ارمنیان خطاب کرد و در آن منشور که مشخصات اصلی دین زرتشت را خاطر نشان کرده، جزء آن ها اصول مذهب زروانی را نیز آورده است.

لازار دو فارب (484 میلادی) همان منشور را به نوعی دیگر آورده که در آن سخن از زروان نیست و مبانی دین زرتشت نیز به تفصیل ذکر نشده است. در این روایات که از سوی تاریخ نویسان مسیحی ارمنی یا یونانی ذکر شده چون اطلاعات درستی از اندیشه های دینی، فلسفی و تحولات آن نداشته اند، در باره مغان، زرتشت و اسطوره های ایرانی مطالبی نادرست و در

بیشتر موارد همراه با کینه و نفرت نوشته اند و آن ها را با هم آمیخته و نتیجه های نادرست ارائه داده اند. کلمه مغ به طور کلی یعنی یک پیشوای مذهبی و نخستین بار که در یک سند تاریخی به آن واژه بر می خوریم چنان که امیل بنویست Benvenist نوشته، سده هفتم پیش از میلاد در زمان پادشاهی مادها جامعه به هفت طبقه تقسیم می شده و طبقه یی که به مسائل دینی می پرداخته اند، مغان بوده اند. بعدها در هر دینی پیشوایانی برای توضیح اصول دینی و اجرای مراسم مذهبی وجود داشته اند که در هر مورد همان واژه مغ به معنای پیشوای دینی به آن ها اطلاق می شده، چنان که در دین زرتشتی، زرتشت خود را مغ می دانسته یعنی پیشوای دینی ولی دین او با دین های پیشین به طور کلی متفاوت بود.

سپس در زمان هخامنشیان، مغان به عنوان پیشوایان دینی نقش داشته اند و به همین ترتیب در دودمان های بعدی اشکانی و ساسانی نقش دینی و اجتماعی مغان تحول و گسترش یافته بود و هر زمان مغان نماینده مذهب رایج بودند و نمی توان همه آن ها را در همه زمان ها به یک نحو مورد قضاوت قرار داد. چون شناسایی مغان هم با دین زرتشت آغاز شده است. بنا بر این، همه تاریخ نویسان یونانی، مسیحی، عرب و دیگران، همه دین های ایرانی را به مغان نسبت داده و از این راه دین زرتشت را هم با مغان سایر دین ها و سایر زمان ها به دلیل ناآگاهی یا تعصب دینی پیوند داده اند.

آنچه مغان زروانی یا مغان زمان ساسانی می گویند، به هیچ روی با اندیشه های زرتشت و جهانبینی او در ارتباط نیست و در دو جهت کاملاً مخالف قرار دارد. برای مثال؛ در آثار یکی از نویسندگان سریانی به نام تئودور بارخونی Theodor bar Khouni که شاید در سده هفتم و اوایل سده نهم میلادی می زیسته، خبر زیر در باره داستان اسطوره یی زروان میان زرتشتیان دیده می شود: «زرتشت در ابتدا به چهار مبداء مثل چهار آخشیح قائل بود که عبارت بودند از اشوکر achouquar پرشوکر Parchouquar زروکر Zarouquar و زروان و گفت که زروان پدر اهرمزد است ...

سپس ادامه داده، همان داستان تولد اهورامزد و اهریمن را تکرار کرده و آن مسائل را به زرتشت نسبت داده است. (نقل از مقاله کریستن سن ترجمه ذبیح الله صفا). در حالی که این

تعبیر در اصل نادرست است. زیرا زروان «زمان» به باور زروانی ها اساس و پایه آفرینش اهورامزدا و اهریمن بود و خود نمی تواند یکی از چهار آخشیج باشد. در گاتاهای زرتشت هیچ اشاره یی به زروان و زمان بیکرانه نرفته است. اندیشه های زرتشت که نمایانگر یک مرحله پیشرفت فکری و فلسفی است، همه ایزدهای مورد ستایش آریایی ها را نفی کرد و آنچه در میان هندی ها نیز تا هم اکنون مورد ستایش است مانند وارونا، میترا و اسورا، آن ها را به عنوان دثو و دیو نامید.

بدیهی است آمیختن اندیشه های پیش از زرتشت و وارد کردن ایزدان در بخشی که آن را اوستای نوین می گویند به مرور زمان و طی نسل ها به دست پیروان آن دین ها و ایزدان در ادبیات دینی وارد شده و هیچ یک جزء آیین زرتشتی نیست. در باره زروان آنچه در اوستای نوین دیده می شود عبارتست از:

وندیداد فرگرد 19 بند 13:

«ستایش کن ای زرتشت، دین مزدیسنا را،

ستایش کن ای زرتشت، این امشاسپندان را،

ستایش کن هفت کشور زمین را،

ستایش کن ای زرتشت، تُوَاشَه (جو - فضا) خود آفریده را

ستایش کن زروان بی کرانه را و وای (باد) در بالا کارگر را

ستایش کن تو ای زرتشت، بادِ نیرومند مزدا آفریده را

و سپنتا آرمیتی، زیبا دختر اهورامزدا را

در این جا از سه ایزدی که در آیین زروانی به نام های ایزد تُوَاشَه، ایزد وِیو، ایزد وات (باد) نقش مهم دارند، یاد شده است. از ایزد تُوَاش (مکان) که به معنای تند و چالاک نیز هست، در فرگرد سه بند 42 در یشت 10 بند 52 و 66 یاد شده است.

وندیداد فرگرد 19 بند 16 و بند 29: این بخش نیز در باره ستایش ایزدان زروانی تأکید دارد.

16- می ستاییم تُوَاشَه خود آفریده را، زروان بی کرانه را و وای (باد) از بالا کارگر را.

29- دیوی که ویزاش نام است، ای اسپتَمَد زرتشت، روان را بسته می برد از آن دُرَوندانِ دیویسانِ تباهگر زندگی مردمان. از راه های زروان آفریده، بر سر آن که دُرَوند است و آن که اَشَوَن است، پُل چینَوَتِ مزدا آفریده مقدس را...

در یسنای 72 بند 10: می ستایم اهورا مزدا ی فرهمند، امشاسپندان و مهر دارنده دست های فراخ، می ستایم خورشید بی مرگ و تیز اسب را و ویو (ایزد باد) و زَندَه در فضای بالا را... می ستایم تَواشَه (ایزد هوا) و زَروان بی کرانه و خود آفریده را...

در سیروزه 1 بند 21 و سیروزه 2 بند 21: رامش خوارم و ای (باد) اَبَر کار شکستارترین، ایدون تو و ای و تو ای سپنتا مینو. تَواش خود داده و زروانِ اکران و زمانِ دیرنگِ خدای... بند 21: ستایم و خوانم دادار هر مزد و امشاسپندان را... و ای اَبَر کار شکستارترینِ دامان، تَواشِ خدای، زروان، زمان اکران زروان اَرنگِ خدای را که دامان هر مزد به پشتیبانی و تندرستی تا فرشکرد زمان آورند.

چنان که دیده می شود، از دین زروانی و ایزدان مورد ستایش آن، در اوستای نو یاد و ستایش شده است. هانس هاینریش شِدر Hans Heinrich Schaefer خاور شناس آلمانی معتقد است در فصل یکم بندهش نیز آثاری از اصول دین زروانی دیده می شود. مطالب کتاب بندهش از دامداد نسک گرفته شده که جزء بیست و یک نسک اوستای پیش از اسلام بوده و بخش بزرگ آن ها از دست رفته و دامداد نسک نیز مانند سایر نسک ها و کتاب ها به دست اعراب نابود شده است.

تنها محتوای آن نسک ها به طور کوتاه در کتاب دینکرد که در سده سوم هجری در زمان خلافت مأمون عباسی در بغداد به دست آذر فرنبغ پسر فرخ زاد نوشته، یاد شده است.

شِدر معتقد است در فصل 1 بند 2 بندهش به زمان بی نهایت که یک عقیده زروانی است، اشاره و تأکید شده (نقل از بندهش ترجمه مهرداد بهار): «به بهدین آن گونه پیداست که هر مزد فراز پایه با همه آگاهی و بهی، زمانی و بیکرانه در روشنی می بود. آن روشنی گاه و جای

هرمزد است که آن را روشنی بیکران خوانند. آن همه، آگاهی و بهی را زمان بیکرانه است؛ چون هرمزد و گاه و دین و زمان هرمزد بودند. (هستند و خواهند بود)

آیین زروانی در ادبیات پهلوی که پس از دوره ساسانی آمده، جایگاه معینی ندارد به جز کتاب مینوی خرد که بیگمان در اواخر عهد ساسانی تألیف شده و کتاب دیگری موسوم به «علمای اسلام» که تنها متن فارسی آن در دست است و متن پهلوی آن مفقود شده است. مؤلف مینوی خرد می گوید: «همه کارهای جهان به قضا و زمان و مشیت عالیه زروان که وجودش قائم به ذات و حکومتش طولانی است، وابسته است». در کتاب علمای اسلام هم آمده که در آیین زرتشتی همه چیز غیر از زمان مخلوق و خالق آن ها زمان است.

نکته شایان توجه آن است که زرتشت کمترین اشاره به زروان ندارد و این که خاور شناسان غربی یا نویسندگان مسیحی و یونانی همه جا این مسائل را به زرتشت پیوند می دهند، حاکی از بی اطلاعی و عدم دقت است. برای آن ها تفاوت ندارد که گاتاها و زرتشت را نه تنها با اسطوره های کهن یشت ها بیامیزند حتی با اصول سایر مذاهب نیز پیوند دهند و برای این آمیختگی به روایات بی اساس یونانی، سریانی، مسیحی و اسلامی که هیچ کدام مستند به یک سند و دلیل واقعی نیست، متوسل می شوند. آنچه محقق است دین زرتشت و اصول آن که در گاتاها آموزش داده شده، پس از زرتشت دچار تحول و دگرگونی شده و با اسطوره های ایرانی و اصول دین های پیشین آمیخته شده است.

آنچه پس از زرتشت به ویژه پس از ساسانیان و در زمان تسلط اسلام به نام زرتشت و یا ادبیات دینی ساسانی تدوین شده، دارای واقعیت و اصالت نیست؛ به ویژه آن چه در وندیداد آمده و نادرست آن را مربوط به مسائل دین زرتشت قلمداد می کنند، به همه معنی با آموزش های زرتشت بیگانه است. محتویات آن خرافی و مجعول است و با هیچ منطقی سازگاری ندارد. آن را گروهی از پیشوایان دینی که از دوران های بسیار دور که دست تاریخ به آن ها نمی رسد، همچون مغان مادی، زروانی و دیگران در زمان های مختلف از خود ساخته اند و امتیازات زیادی برای طبقه روحانی در آن گنجانده شده است.

در حقیقت وندیداد و مسائل آن برای کاسبی و دکانداری طبقات روحانی پیش از زرتشت فراهم شده بود که پسان ها نیز مورد استفاده مغان قرار گرفت و انتساب آن به دین زرتشتی از روی نادانی یا کینه و تعصب دشمنان بوده است.

افسانه های کهن در یشت ها:

یشت ها بخش مهمی از اوستای نوین است. در اوستا واژه یشتی از یسن جدا شده و در معنی با هم برابرند، یعنی ستایش، پرستش، فدیة و نیاز. یشتن در فارسی میانه یعنی ستودن و نماز گزاردن. واژه جشن در زبان فارسی از همان ریشه است. یشت ها چکامه هایی زیبایی هستند در ستایش ایزدان که اندیشه های آن، از نظر چگونگی و آفرینش و نیروهای طبیعی برمی گردد به زمان هندو ایرانی و آریایی همانند آنچه در وید برهمنان نیز دیده می شود ولی از جهت نگارش و تنظیم، زمان آن ها جدید بوده و صدها سال پس از گاتاها انجام شده است. مانند سایر بخش های اوستای نوین که از لحاظ ساختار زبان، دگرگونی واژه ها و پاره یی قواعد دستوری با زبان گاتاها تفاوت دارد. یشت ها را بیشتر پژوهشگران که نخستین آن آنکتیل دو پرون است و دیگران مانند گلدنر، وسترگارد، دارمستتر، باتولومه، لومل و کریستین سن، ترجمه و بر آن ها حاشیه نویسی کرده اند.

بیشتر افسانه های کهن یشت ها را فردوسی در شاهنامه با تفصیل آورده است که تاریخ افسانه یی ایران را بازگو می کند. دلستگی بی اندازه مردم به شاهنامه فردوسی به ویژه روستاییان که با سرزمین خویش پیوندی همیشگی دارند، به این دلیل است که در آن داستان ها، صفات آزاد منشی؛ دادگری و قهرمانی که جزیی از هویت ملی و منش ایرانی است، دیده می شود.

یشت ها در زمان های مختلف و به وسیله گویندگانی که نام آن ها را نداریم، سروده شده است. در اوستای نوین به طور کلی از لحاظ ساختار اجتماعی و فکری خود از جهت ویژگی های زبانی تحولات زیادی دیده می شود. از پایان دوره گاتایی تا آغاز زمان یشت ها خلاء طولانی بیش از ده سده به چشم می خورد.

به پنداشت کریستن سن قبایل ایرانی که به آیین زرتشت باور داشتند، در سرزمین های گسترده ایران پراکنده بودند و چون مشرق و مغرب ایران را دشت های غیر قابل زیست مرکزی از یکدیگر جدا می سازد، قبایل ماد و پارس که در مغرب می زیستند، از همکیشان خود که در مشرق بودند، دور افتاده و از نظر آن ها محو شده بودند و چون زبانی که به زبان زرتشت نزدیک است، خاص مردم مشرق بوده، پس بنابر این، در همین بخش از ایران یشت ها پدید آمده است.

در یشت دهم (مهر یشت) که از قدیم ترین آن هاست، به رودخانه های آمو، مرغاب، زرافشان و هریرود اشاره می شود. در یشت نوزدهم (زامیادشت) از سیستان، هریرود و خاشرود نام برده می شود. تنها در یشت پنجم (آبان یشت) اطلاعاتی در باره مغرب ایران مانند چئچست (دریاچه ارومیه) و کوه هرا که همان البرزاست، به دست می دهد. بنابر همین یشت، اژی دهاک (ضحاک) قربانی خود را در بابل فدیة می کند. (بند 29) بنابر این، می توان حدس زد که یشت پنجم در سرزمین ماد تنظیم شده یعنی در زمانی که میان خاور و باختر ایران وحدت برقرار شده بود.

یشت پنجم به لهجه مادی سروده نشده و سراینندگان آن یا دارای زبان مادری اوستایی بودند یا چون زبان اوستایی زبان مقدس شمرده می شد، منظومه دینی خود را به آن زبان سروده اند. یشت ها نمایانگر زندگانی جنگجویانه یی است که با دوران روستایی گاتایی تفاوت دارد. در این دوره مقتضیات زمان، زندگی اجتماعی ایرانیان و پیروان زرتشت را از حالت آرام و دفاعی به مرحله تعرض سوق داد و هدف پیروزی بر دشمن با تعصب دینی درآمیخت و چون در گاتاها و آموزش های زرتشت، تشویق به جنگ و جهانگشایی وجود ندارد، میان مردم داستان ها و روایات پهلوانی باستانی رواج یافت.

در همین دوره است که زرتشت را هم در یشت ها به صورت فردی داستانی درآوردند و در مفاهیم و اصطلاحات دینی تغییراتی حاصل شد. چنان که در آن اشعار به امشاسپندان که مظهر صفات اهورا مزدا هستند و رهبری جنگاوری و فتوحات را بر عهده نداشتند، کمتر اشاره می شود و در سروش یشت که از امشاسپندان نامی به میان آمده، دیده می شود که میترا ایزد

پیروزی و پیمان، آناهیتا ایزد آب و پاکیزگی، بهرام ایزد جنگ و فرّ که نمادی از شکوه و بزرگی است و با روحیه آن زمان سازگارتر است بر امشاسپندان و صفات اهورامزدا ترجیح دارند.

هوم نوشابه سکرآوری که زرتشت در گاتاها تحریم کرد، در ادبیات یشت ها با ارج و قدرت بسیار ظاهر شده است. با این ایزدان، بسیاری از داستان های دوران هندوایرانی نسبت داده شد که پاره یی از آن ها جزء صفات دیوان بوده است و نیز داستان های دیگر بر آن افزوده شده است. برای مثال؛ میترا که نگهبان دین بهی قلمداد شده، به صورت جنگجویان درآمده و با زین و سلاح رزم آوران ظاهر می شود و در همین حال از یک حالت روحانی و معنوی بهره مند است که ایندرا خدای جنگجویان و فاتحان هندی فاقد آن است؛ و یا سروش که در گاتاها نماد و صفت صلح و دوستی است، به پیروی از میترا لشکری از فرّوشی ها آرایش می دهد و مزدپرستان را در جنگ پشتیبانی می کند.

در سنگنبشته های داریوش و خشایارشا از اهورا مزدا به تنهایی و به عنوان خدای یگانه نام برده می شود که زمین و آسمان و آدمی را هست کرده و برای مردم شادی و خوشبختی آفریده و خشایارشا را شاهی بخشیده است. هر بار که داریوش در برابر دشمنان به پیروزی نائل می شد، آن را از اهورا مزدا می دانست اما از زمان اردشیر دوم هخامنشی نام میترا و آناهیتا در سنگنبشته ها دیده می شود و در کتیبه همدان و شوش، پشتیبانی و یاری اهورا مزدا، آناهیتا و میترا را خواستار می شود و آن ها را می ستاید. اردشیر سوم در سنگنبشته تخت جمشید اهورا مزدا را با میترا نام می برد و ستایش می کند.

بدیهی است میترا ایزد داستانی پیروزی و پیمان در میان ایرانیان غربی پیش از اردشیر مورد ارج بوده و ستایش آن نزد پارسیان بر می گردد به دوران بسیار دور پیش از تاریخ. در زمان اردشیر دوم نیز ایزدان میترا و آناهیتا به اهورامزدا بی نهایت وابستگی پیدا می کنند و بدین گونه، یک آمیختگی و پیوندی میان اسطوره های کهن ایرانی با آموزش های زرتشت پدید می آید و این آمیختگی پس از هخامنشیان و در زمان پراکندگی اوستا روز به روز بیشتر می شود.

زمان سرودن یشت ها به تحقیق پیش از دودمان هخامنشیان بوده، چون در هیچیک از یشت ها به آن دولت نیرومند که بخش بزرگی از جهان را فرا گرفته بود، اشاره نرفته است. در یشت ها از دودمان کیانیان و گشتاسب، پادشاهی که پشتیبان زرتشت بود، نام برده شده و بدیهی است اگر زمان تنظیم آن ها همزمان با پادشاهی بزرگ هخامنشی بود که در کار اداره کشورها و گسترش دادگری آن همه بلندآوازه بودند، نام و گزارشی از کار آن ها به چشم می خورد. همچنان که از بزرگواری و آزاد منشی کوروش، داریوش و خشایارشا در نوشته های دینی بیگانگان مانند کتاب عزرا، کتاب استر و کتاب دانیال آن همه سخن رفته است.

زمان یشت ها از زمان پادشاهی مادها یعنی سده هشتم پیش از میلاد هم دورتر و به زمان هندوایرانی پیش از مهاجرت یا مقارن آن تعلق دارد ولی از لحاظ نگارش حدود ده سده پس از تنظیم گاتاها انجام گرفته است.

کریستن سن - خاور شناس دانمارکی در اثر خود «مزدا پرستی در ایران قدیم» تاریخ بخش های اوستای نوین را به شرح زیر حدس می زند که نمی تواند کاملاً دقیق باشد ولی جالب توجه است:

«یشت های دهم، سیزدهم و نوزدهم مربوط به پیش از دوره هخامنشی یا اوایل آن عهد؛ یشت پنجم پس از سال 404 پیش از میلاد؛ یشت های هفده، هشت، چهارده و یسنای 9-11، یسنای 57 و بندهای 6 تا 37 یشت پانزدهم مربوط به دوره هخامنشیان و شاید سده چهارم پیش از میلاد؛ وندیداد در حدود سال 147 پیش از میلاد جمع آوری شده است.

یشت نهم مربوط به سده یکم میلادی و زمان اشکانیان؛ و یشت شانزدهم مربوط به دوره اشکانی یا جدیدتر است.»

برای درک بهتر فاصله زمانی نگارش و تنظیم یشت ها با گاتاها زرتشت، بایسته است نگاه کوتاهی به زمان زرتشت که همان زمان گاتاهاست، انداخته شود.

زمان زرتشت:

زمان همه دین آوران بزرگ و تاریخ زندگی آن ها با کمی زیر و رو روشن است. تنها زمان زرتشت است که با از دست رفتن نوشته ها در پرده ابهام افتاده و جنبه رازآمیز به خود گرفته است، به طوری که در روایات تاریخ نویسان در این مورد اختلاف زیادی به چشم می خورد. یکی از علل پیدایش این اختلاف، آن است که در باره ظهور پیامبران و پادشاهان سایر حوادث مهم جهان پیشگویی هایی به زرتشت و جاماسب نسبت داده شده است. برای آن که ظهورها و حوادث در زمان معینی که پیشگویی شده است، صدق نکند، زمان زرتشت از سوی کسانی که نسبت به آن ظهورها و حوادث حساسیت داشتند، گاهی جلوتر و گاهی عقب تر برده شده است.

بنا بر روایاتی، زمان زرتشت در حدود سده ششم پیش از میلاد و بنا بر روایاتی دیگر، در حدود هژده تا بیست سده و نیم پیش از میلاد و حتی زمان های بسیار دورتر یعنی شش تا هشت هزار سال پیش از میلاد ذکر شده است. در باره زمان زرتشت تعصبات دینی نیز نقشی داشته و چون بنا به تحقیق و تأکید بیشتر دانشمندان و تاریخ نویسان، زرتشت نخستین پیامبر یا آموزگاری بود که شیوه یکتاشناسی را در آفرینش هستی و اندیشه ثنویت و دوگانگی را در اخلاق و فلسفه بنیاد نهاد و از اندیشه ها و آموزش های او همه دین های بزرگ یهودی، مسیحی و اسلام و همه مکتب های فلسفی پیش از سقراط و پس از سقراط، بدون اشاره به منبع، استفاده کرده اند، لذا پیروان آن مذاهب در لوث کردن اندیشه های زرتشت و زیر و رو کردن زمان او نقش اساسی داشته اند.

کمتر پژوهشگری است که در تاریخ ادیان و فلسفه و زبانشناسی کار کند و در باره زمان زرتشت اظهار نظری نکرده باشد که اگر قرار باشد نام آن ها ذکر شود، به تحقیق از یک صد دیدگاه فراتر خواهد رفت.

با مراجعه به کتاب نیولی که از سرشناسان دبستان خاورشناسی ایتالیا است، به نام «زمان و میهن زرتشت»، Zoroaster, s Time and Homeland , Naples , 1980 می توان اجمالاً به وسعت این گونه دیدگاه ها پی برد و چون ورود در این مساله به بحثی جداگانه نیاز دارد و ما

را از تحقیق اصلی دور می کند، بهتر است به نظر ذبیح بهروز که در اثر با ارزش وی به نام «تاریخ و تقویم ایران» در شماره دهم از انتشارات ایران کوده ذکر شده و کنون مورد تایید و پذیرش همگان است، توجه شود.

بهروز پس از بررسی دقیق همه سال شماره‌های باستانی و مطابقت آن‌ها با یکدیگر و آنچه در منابع کلاسیک یونانی، منابع سنتی (زادسپرم، ارداویراف نامه، بندهش و بیرونی) و منابع تاریخی مستند دیده می شود، اشاره می کند که در روایات تاریخی آمده که زرتشت خود اخترشناس بود و کیسه‌ها را مرتب کرده و مبداء حساب به دست داده و باید نخستین طالع از آن وی و مربوط به زمان او باشد و در شاهنامه فردوسی بیتی هست که در بخش اعمال افراسیاب آمده و آن طالع چنین است:

همی تافتی بر جهان یکسره

به اردیبهشت آفتاب از بره

یعنی زمانی که آفتاب از آخرین درجه اردیبهشت (ثور) به نخستین درجه حمل (بره) می رفته است. با توجه به این که آفتاب تقریباً 26000 سال منطقه البروج و تقریباً 2165 سال هر برج را طی می کند و اکنون تقریباً 1535 سال در حوت است، برای این که در آخرین درجه ثور (اردیبهشت) و نخستین درجه بره باشد، باید از حوت به حمل (بره) برویم و از حمل به انتهای ثور که می شود:

تعداد سال‌ها از آخرین درجه حوت تا کنون (1978) - 1535 سال

تعداد سال‌هایی که آفتاب در حمل بود - 2165 سال

مجموع دو رقم 3700 سال است که قدمت زرتشت را نشان می دهد. اگر سال محاسبه که 1978 است، از آن رقم کسر شود، 1722 پیش از میلاد به دست می آید. دیده می شود که این محاسبه دهه سوم سده هژده پیش از میلاد را نشان می دهد، یعنی گشتاسب حامی زرتشت در حدود 1720-30 پیش از میلاد به تخت پادشاهی نشسته است.

در روایات سنتی ایران قدیم، عمر جهان را به هزاره‌ها تقسیم کرده بودند که دوازده هزار سال آن در آثار مزدیسنا مثل بندهش و نوشته‌های اسلامی به نام دوازده برج خوانده شده است و

هزاره زرتشت هزاره جدی (هزاره دهم) است. با توجه به این که مدارکی وجود دارد که تولد مانی را دقیقاً در نقطه‌ی یی از هزاره حوت (هزاره دوازدهم) به دست می‌دهد (الملل و النحل شهرستانی)، و بر اساس محاسبات متکی به آن، مدارک به نتیجه زیر می‌رسیم:

زرتشت در هزاره دهم (آغاز هزاره) زاده شده است.
فاصله زرتشت و مانی در حدود دو هزار سال است.
اول هزاره دهم در سده هجدهم پیش از میلاد است.

زرتشت 42 سال داشته که دعوی رهبری (پیامبری) کرده است. باید پذیریم که هرگاه همین موقعیت مهم نجومی را همراه با تصحیح حساب‌ها و ایجاد دوره‌های کیسه برای ابراز پیام خود غنیمت شمرده باشد، تولد او برابر است با $1767 = 1725 + 42$ پیش از میلاد. بنابر این:

1. اشو زرتشت در تاریخ دوشنبه 20 ربیع الاول مطابق خرداد روز ششم فروردین ماه سال 2400 تاریخ مشهور به یزدگردی برابر با روز دوشنبه 6 فروردین 1767 پیش از میلاد دیده به جهان گشود.

2. هنگامی که شاه گشتاسب را به دین خواند، سی سال داشت.

3. پس از این که چهل و دو سال و پنجاه روز از عمرش گذشته بود، شالوده رصد تازه را استوار کرد و کیسه را ایجاد نمود و تاریخ‌های قدیم را تصحیح و تنظیم کرد. رصد تازه ممکن است به دستور کی گشتاسب پشتیبان زرتشت انجام شده باشد.

4. سه شنبه خورشید روز یازدهم دی ماه خورشیدی شب چهارشنبه هشتم رجب برابر با شب یکم فروردین یزدگردی در سال 35 رصد جهان را بدرود گفت. در این هنگام هفتاد و هفت سال یزدگردی پنج روز کم، از عمرش گذشته بود که می‌شود 28100 روز».

محاسبه ذبیح بهروز متکی به همه دلائل و مدارک تاریخی و نجومی که تا کنون موجود است، به عمل آمده و از میان ده‌ها فرضیه که از سوی خاورشناسان ارائه شده و همه آن‌ها بی‌پایه و تصویری است، بیگمان قطعی‌تر و درست‌تر است. به ویژه که با تحقیقات جدید تاریخی و زبان‌شناسی که در فرصت مناسبی باید از آن‌ها یاد شود، همه بررسی‌ها در باره زمان زرتشت می‌رسد به پیش از 1700 سال پیش از میلاد. چون نظریه استاد بهروز همراه با مطالب نجومی است و به طور فشرده نوشته شده که استفاده از آن مشکل به نظر می‌رسد، توصیه می‌شود به

مقاله آقای دکتر علی حصوری در باره زمان زرتشت که در دو شماره از ماهنامه «پیک مهر» در وانکوور منتشر شده است، مراجعه شود که در این مورد و نظریه استاد بهروز توضیحات روان و سودمندی در بر دارد.

منظور اصلی از این پژوهش آن است که فاصله زمانی میان یشت ها و گاتاها از یک سو و تفاوت اصول فلسفی و اندیشه های اخلاقی که در آن ها وجود دارد از سوی دیگر، روشن شود. بدیهی است برای شناختن این تفاوت ها و جدا کردن محتویات گاتاها از یشت ها و سایر ادبیات دینی پهلوی، باید اوضاع اجتماعی و تاریخی آن ها در نظر گرفته شود که در مطالعات بعدی توضیحات بیشتری در این مورد فراهم خواهد آمد. اکنون به طور فشرده می پردازیم به توضیح پاره یی از اصول گاتاها.

امشاسپندان (صفات اهورامزدا) :

زرتشت در گاتاها اهورا مزدا را با شش صفت معرفی می کند. این صفات یا فروزه ها را در ادبیات دینی امشاسپندان می نامند که از دو واژه تشکیل شده امشا به معنی جاویدان، سپنتا به معنی پاک و مقدس. اهورامزدا خدای زرتشت برترین نیرویی است که هستی را به گردش آورده و نیرویی است پاک و جاویدان، مقدس و ابدی، همیشه بوده و خواهد بود و چیزی جز خوبی و پاکی نیافریده است. واژه امشاسپندان در گاتاها دیده نمی شود و از ساخته های پس از زرتشت است. صفات مزبور عبارتند از: آشا، وُهومَنه، خَشتر، آرمئیتی، هئوروتات و امرتات.

1 آشا در زبان پارسی هخامنشی آرتا همرا با وهیشت یعنی «بهترین» به شکل آرتا وهیشت که پسان ها در زبان فارسی به اردیبهشت تبدیل شده است، به معنی راستی و حقیقت یا نظام کائنات و آن قانون ازلی که هنجار هستی بر آن استوار شده است.

2 وُهومَن از دو واژه وُهو(نیک، به) و مَن (اندیشه، منش) ساخته شده است. در زبان پهلوی وُهمَن و به فارسی امروزی بهمن شده است به معنی نیک اندیشی، منش نیک.

3 خَشْتَر یا خَشْتَر وئیری یعنی نیرو، قدرت، فرمانروایی و شهریاری برگزیده و در زبان فارسی امروزی به شکل شهریور درآمده به معنی شهریاری خدایی، نیروی برتر، مشیت و خواست الهی.

4 آرمئیتی یا سپنتا آرمئیتی. برای معنی آرمئیتی به زبان فارسی نمی توان دقیقاً یک معنی واحد پیدا کرد. آن را به آرامش، بردباری، وفاداری، پاکدامنی، پارسایی، انصاف، دادگری، تسلیم به حق و حقیقت و سایر مفاهیم مشابه می توان معنی کرد. سپنتا آرمئیتی یعنی آرمئیتی پاک و مقدس که پسان ها به سپندارمذ و در فارسی کنونی به اسفندیار تبدیل شده است. واژه آرمئیتی در زبان اوستایی مادینه یا مؤنث است.

5 هئوروات به معنی رسایی، بالندگی، کمال که در زبان امروزی به خرداد تبدیل شده است.

6 اَمَرِتات به معنی پابندگی، جاودانی، بی مرگی، دیرزیوی، ابدی که در زبان امروزی با اَمرداد تبدیل شده است.

از این شش واژه، سه واژه نخست در زبان اوستایی نرینه یا مذکر بوده اند و سه واژه دیگر مادینه یا مؤنث. مانند پاره یی از زبان های هندواروپایی یا غیر آن که واژه ها دارای جنس نرینه، مادینه یا کماسه (خنثی) هستند.

در گاتاها، زرتشت، اهورا مزدا را با همین شش صفت تعریف می کند که مفاهیمی ذهنی و مجرد هستند و نشان دهنده یک مرحله پیشرفت فکری است که پس از دوران ستایش ایزدان و نمادهای مادی همانند خورشید، ماه، آب، هوا و غیره آن ارائه شده است.

زرتشت یک سیستم فلسفی و فکری به وجود آورد که دارای جنبه های اخلاقی و اجتماعی کلی است که در هر زمان و مکان قابل اجرا می باشد. آموزشی است که ضمن تشویق به کار و بهره مندی از دنیای مادی، رعایت اصول اخلاقی و دادگری را به شدت توصیه می کند. مفهوم این صفات دارای همه ارزش ها و معیارهای جسمی و روانی است و همه آموزش های زرتشت برای پیروی و هماهنگی انسان با آن صفات است که اهورامزدا در رأس آن قرار دارد.

میان صفات اهورامزدا یعنی امشاسپندان سلسله مراتبی وجود ندارد، یکی بهتر یا فروتر از دیگری نیست. همه به یکدیگر پیوسته و تفکیک ناپذیر هستند. نشان دهنده یک مرکزیت و نیروی واحدند. هیچیک از این صفات به وجودآورنده و آفریننده دیگری نیست. هیچکدام دارای تشخیص و تعین مادی نیستند. صفاتی ذهنی و انتزاعی هستند تا خدایی که زرتشت معرفی می کند، بهتر شناخته شود. اما در ادبیات دینی پهلوی این مفاهیم ذهنی به عنوان فرشته هایی که هر کدام دارای سمتی هستند و وظیفه یی به عهده دارند، قلمداد شده اند. تاریخ نویسان یونانی و بیشتر خاور شناسان آن ها را خدا قلمداد می کنند. منتهی خدایانی کوچکتر از اهورامزدا یا آن ها را همکار و شریک اهورامزدا معرفی می کنند.

شماری از خاورشناسان و پژوهشگران تاریخ ادیان، اندیشه های دینی را با یکدیگر مقایسه می کنند تا شاید ریشه و مبنای مشترکی برای آن ها پیدا شود. در این مقایسه ها بدون توجه به ارزش منابع، به روایاتی مراجعه می کنند که فاقد هرگونه اثر و ارزش تاریخی است و یا در مورد دین و فرهنگ ایرانی به نوشته ها و منابعی که از سوی دشمنان این ملت در طول تاریخ فراهم شده، توجه می کنند.

در باره اصول و مفاهیم دین زرتشت باید ارزش منابع را سنجید و به آنچه مربوط به منابع یونانی، اسلامی، یا ادبیات دینی پهلوی استف باید با نهایت احتیاط و به عنوان بررسی های جنبی مراجعه کرد. بیشتر آن روایات آمیخته با داستان های جعلی و دروغ یا پر از اطلاعات نادرست و ناشی از دشمنی است.

در گزیده ها زادسپرم امشاسپندان، تابنده و درخشان به سان کانون نور توصیف شده اند و در ظاهر هر کدام از دیگری کمتر و کوتاهترند، یعنی درجاتی دارند. در جاماسب نامه (جیوانجی جمشید جی مُدی بمبئی 1903) ذکر شده امشاسپندان هر یک از دیگری خلق شده و تجلی یافته اند.

در بندهش به سلسله مراتب و وظیفه آن‌ها اشاره شده و برای هر یک از امشاسپندان چهره دوگانه‌ی یاد می‌کند. یکی مادی و دیگری روحانی. در متن‌های مانوی نیز از امشاسپندان به سان محافظان و سربازان اهورا مزدا نام برده شده است.

برخی از خاورشناسان مانند گایگر، امشاسپندان را همانند آدیتی‌های ودایی یا خدایان بابلی می‌دانند. هرودوت با آن‌ها که نامی از زرتشت نمی‌برد، نقل می‌کند که ایرانی‌ها به بالاترین چکاد کوه می‌روند و به زیر گنبد آسمان برای زئوس و نیز خورشید، ماه، زمین، آتش، آب، و باد قربانی می‌کنند. مانند این روایات در باره دین ایرانی‌ها زیاد دیده می‌شود (شماره 15 نشریه انستیتوی شرقی کاما، 1929)

مولتون بر آن است که «زرتشت تنها به این‌که وجود خدایان را انکار کند، بسنده نکرد و به همین ترتیب نام میترا، آناهیتا، ورتراغن (بهرام)، فروشی‌ها و هوم هرگز در گاتاها دیده نمی‌شود. بیشتر خدایان بی‌نام آسمان، نور و ستارگان در میان دیوان آریایی ذکر شده‌اند. زرتشت با کمال صراحت و سادگی مسأله قدیم دیوان اوستا را که همان اهریمنان دانسته است، حل می‌کند به شرط آن‌که ما هم مانند زرتشت آن‌ها را بپذیریم» (مولتون نقل از کریستن سن در کتاب مزدا پرستی در ایران قدیم)

با این‌همه، تاریخ‌نویسان یونانی و مسلمان و یا پژوهشگران غربی مطالب گاتایی و اوستایی را با صراحت و سادگی نمی‌خوانند. برای هر واژه آنقدر به تعبیر و تفسیر می‌پردازند و به دنبال مقایسه می‌گردند که از اصل مطلب دور می‌شوند و به داستان‌پردازی و نقل روایات می‌رسند. در این جستجوها به ویژه با نبودن مدارک تاریخی، بیشتر مسائل دینی کهن را با آموزش‌های گاتایی درمی‌آمیزند.

در ایران پیش از زرتشت که دین‌های گوناگون و خدایان و ایزدان وجود داشتند، در هر ناحیه که از یکدیگر فاصله‌های بسیار داشتند مانند نواحی شرقی و غربی ایران که بیابان‌های گسترده آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کرد، هر گروه یا قبیله‌ی بزرگ و کوچک دین خود را داشتند. چون زرتشت ظاهر شد، اصول فلسفی و کلی‌ی اراده داد که مربوط به یک قبیله و یک ناحیه

نبود و چون مراسم دینی به جز نیایش به اهورامزدا را در آیین خود منع کرده بود، در نتیجه همه دین‌های ایرانی می‌توانستند آن اصول کلی و فلسفی را بپذیرند یا به دین خود بیفزایند و در ضمن مراسم دینی خود را به جا می‌آوردند. از این رو، گاتاهای زرتشت به صورت نیایش‌های مقدس مورد پذیرش و ارج همه دین‌ها شد.

بدیهی است درگیری‌ها و کشمکش‌های بسیار میان پیروان دین‌های پیشین و زرتشت به وجود آمده بود که در سرتاسر گاتاها نشانی از آن‌ها دیده می‌شود. گویان که فرمانروایان نواحی مختلف بودند، همه بر ضد او شوریدند جز کی گشتاسب که از او پشتیبانی کرد. اصول و فشرده همه دین‌ها و سنت‌های پیش از زرتشت به همراه اسطوره‌های کهن در ادبیات دینی و سنتی دیده می‌شود. در بخش یازدهم کتاب بندهش برای امشاسپندان نسبت به اهورامزدا سلسه مراتبی ذکر می‌شود.

«بهمن، اردیبهشت و شهریور او را از راست-سپندارمذ، خرداد و امرداد از چپ و سروش از پیش ایستند. بدان آمرزیداری هرمزد است که آفریدگان زندگی کنند و بدان رادیِ هرمزد است که بدان برترین زندگی رسند و بدان فرهنگندی و همه آگاهیِ هرمزد است که از اهریمن رهایی یابند و به خویشی هرمزد رسند. او را نشان مادیِ مرد پرهیزگار است. هر که مرد پرهیزگار را رامش بخشد یا بیازارد، آن گاه هرمزد آسوده یا آزرده بود.»

با توصیفی که در بندهش و سایر کتاب‌های پهلوی از امشاسپندان شده، تصور می‌شود اهورامزدا دربار و بارگاهی دارد و آن‌ها به سمت مأموران به خدمت آماده‌اند و از همین توصیف‌هاست که پاره‌یی خاورشناسان به عنوان منابع بررسی استفاده کرده‌اند و برای اهورامزدا همکاران و شریکانی ساخته‌اند که هر کدام چنان که پسان‌ها خواهیم دید، دارای وظیفه نیز هستند.

اهورا مزدا

از اهورامزدا در همه بندهای گاتاها به همراه صفاتش یاد می‌شود. اهورامزدا تنها آفریدگار هستی است، زمین و آسمان را آفریده، مسیر خورشید و ستارگان را معین کرده، حرکت ابر و باد، هلالی بودن و پرشدن ماه، از اوست. زرتشت اهورامزدا را بزرگترین و برترین نیرویی می‌

داند که هستی از او سرچشمه می گیرد؛ چیزی جز خوبی، پاکی و راستی نیافریده است. آفرینش بر پایه خرد و نظم هماهنگ قرار دارد و نمی تواند دو سرچشمه و دو آفریننده داشته باشد؛ چون در حرکت و مسیر پدیده های طبیعی اختلاف و تعارض نیست، همه به سوی یک هدف واحد حرکت دارند. از یک ریشه و بن سرچشمه می گیرند و از یک قانون کلی پیروی می کنند.

آنچه زرتشت به عنوان آفریدگار توصیف می کند، با مفاهیم سایر ادیان توحیدی سامی تفاوت دارد. در دین های سامی، برای خدا خصوصیات جسمی و روانی و حسی قائل هستند. چیزی مانند انسان ولی توانا تر و بسیار بزرگتر، خدا می خندد، خشمگین می شود، انتقام می گیرد، گناهان را می بخشد، به هر کس بخواهد عزت می دهد یا ذلیل می کند.

خدای زرتشت به آن معنی که در گاتاها آمده، شباهتی با انسان ها ندارد، هرگز گناهی را نمی بخشد، حتی با پیشکش و وساطت خشمگین نمی شود و انتقامجو نیست. آدمیان را ذلیل و زبون و قابل ترحم نمی داند؛ آن ها را نمی ترساند و در دلشان هول و هراس ایجاد نمی کند. خدا آن مفهوم فلسفی است که اگر کسی به آفریننده یی باور داشته باشد، می تواند آن را بپذیرد چون با مفاهیم علمی و فلسفی بدون پایگاه دینی نیز هماهنگی دارد.

در گاتاها، زرتشت به جستجوی خدا رفته است و با کوشش منطقی و اندیشه بر مبنای خرد به وجود نیرویی که گردش کائنات و نظام هستی به او بستگی دارد، پی برده است. بعدها در ادبیات دینی پهلوی و هومن را ملک وحی و واسطه میان اهورامزدا و زرتشت خواندند که بی معنی است و با فطرت منطقی دین زرتشت سازگاری ندارد. برای تفسیر و توضیح گاتاها هرگز نباید از ادبیات سنتی پهلوی به عنوان یک منبع استفاده کرد.

دارمستتر که از خاورشناسان پرکار و پیگیر بود، برای ترجمه اوستا و گاتاها اعتقاد داشت باید به ادبیات سنتی پهلوی مراجعه کرد و از همین رو دچار لعزش های بسیار شد و کارش ارزش تحقیقی خود را از دست داده است.

در همه بندهای گاتاها به همراه اهورامزدا از اشا و وهومن، سپس از خشترا و آرمئیتی و پس از آن از هئوروتات و امرتات، نام برده شده است. چنان تصور کرده اند که به علت تکرار بیشتر نام اشا و وهومن به همراه اهورامزدا، یک اتحاد سه گانه میان آن ها موجود است در حالی که چنان نیست. بلکه این صفت اهورامزدا بیش از دیگر صفات نمایان است. اشا را به راستی و حقیقت معنی می کنند. راستی در یک معنی وسیع و گسترده که در برگیرنده همه هستی است. هر جنبشی در کائنات بر پایه قانون ازلی و همیشگی انجام می شود که در نهاد طبیعت همه چیز را پیوند می دهد و شیوه یی معقول و راست و درست بر آن حکومت دارد.

زرتشت اصرار می ورزد که انسان باید بکوشد با نظام کائنات، با واقعیت و حقیقت روابط بین پدیده ها باشد. انسان هر قدر به سوی اندیشمندی و دانایی پیش رود، به نظام و قانون کلی حاکم بر جهان آگاه تر می شود و قدرت پیش بینی عقلی و عملی در او افزون می گردد. پیشرفت های علمی و فنی بر اساس شناسایی بیشتر قوانین طبیعی و هماهنگی با آن هاست و تسلط انسان بر طبیعت ناشی از شناسایی و هماهنگی با قوانین آن است.

آموزش های زرتشت برخلاف سنت های دینی رایج در زمان خودش بود که ایزدان را ستایش می کردند و به اعتقادات خرافی باور داشتند. البته زرتشت برای درک و رسیدن به حقیقت هم مبانی عقلی را می پذیرد و هم مبانی اعتقادی را. مبانی عقلی مبتنی بر استدلال و مبانی اعتقادی مبتنی بر ذوق و عشق و بدون واسطه استدلال است. ولی ذوق، عشق، درک و دریافت مستقیم کسانی از نظر زرتشت ارزش دارد که به مرحله بالای دانایی و خرد رسیده باشند. جامعه یی که از دانیان و خردمندان تشکیل شده باشد، ذوق و دریافت آن ها ظریف تر و دارای پایه و اساسی با ارزش تر است چون ذوق و عشق و کشف و شهود هم نوعی داوری و قضاوت است. داوری و قضاوت افراد نادان که معرفتی به اصول عقلی و دانش علمی ندارند، موجب گمراهی، بی نظمی، درماندگی و بیچارگی است.

آرمئیتی:

آرمئیتی صفتی است نمایانگر آرامش، فروتنی، وفاداری، مهر و دادگری که در گاتاها پس از اشا، وهومن و خشترا بیش از دیگران تکرار شده و از لحاظ دستوری واژه یی است مادینه و

مؤنث. در ادبیات دینی پهلوی که مجموعه‌ی بی است از اندیشه‌های دینی گوناگون پیش از زرتشت و ناسازگار با افکار گاتایی، برای هر یک از امشاسپندان غیر از وظیفه روحانی یک وظیفه و سمت مربوط به این جهان در اداره پاره از کارها شناخته شده است:

وهومن (منش نیک)، تیمارگر و نگهبان جانوران سودمند و چارپایان

اشا (راستی و حقیقت)، نگهبان آتش

خشترا (نیرومندی و شهریاری)، نگهبان فلزات.

آرمئیتی (آرامش، محبت، وفاداری، بردباری و پاکدامنی) پرستار و نگهبان زمین

هئور و تات (کمال، رسایی، بالندگی) محافظ و نگهبان آب.

آمرتات (پایندگی، جاودانی و بیمرگی) نگهبان و مراقب گیاهان

چون واژه آرمئیتی از لحاظ دستور زبان مؤنث و مادینه بود، در ادبیات پهلوی چون یسنا، یشت ها، سیروزه، گزیده زاتسپرم، شایست نشایست، دینکرد و به ویژه وندیداد آرمئیتی، پرستار و نگهبان زمین را دختر اهورا مزدا قلمداد کرده اند. رابطه پدر و فرزندی میان اهورامزدا و آرمئیتی ده ها بار تکرار شده است. در اوستای نوین به عنوان مادر زمین و همسر ایزد آسمان نیز نامیده شده است. به این ترتیب زوج اهورامزدا و آرمئیتی مرتبط می شود به ایزد ودائی، دیاواپرتیوی که اهورامزدا در آن صورت در ردیف ایزدان و شوهر آرمئیتی به شمار می آید.

در کتاب بندهش آمده است «چون کیومرس به هنگام درگذشت تخمه بداد، آن تخمه ها به روشنی خورشید پالوده شد، دو بهر آن را نریوسنگ، نگاه داشت و بهری را سپندارمذ پذیرفت. چهل سال آن تخمه در زمین بود. با به سر رسیدن چهل سال، ریاس تنی یک ستون، پانزده برگ، مهلی و مهلیانه (مشی و مشیانه) از زمین رستند. درست بدان گونه که ایشان را دست بر گوش بازایستد، یکی به دیگری پیوسته، هم بالا و هم دیسه بودند. میان هر دو ایشان فره (روان) برآمد. آن گونه (هر سه) همبالا بودند که پیدا نبود کدام نر و کدام ماده و کدام آن فره هر مزد آفریده بود که با ایشان است، که فره یی (روانی) است که مردمان بدان آفریده شدند...هرمزد به مشی و مشیانه گفت که مردمید، پدر و مادر جهانیان اید».

از این روایات که ریشه مشخصی ندارد، در ادبیات پهلوی در باره اهورامزدا و آرمئیتی که پدر و فرزند اسطوره یی و داستانی بوده اند، بسیار است و چون تخمه کیومرس از سوی اهورامزدا

که سمت پدری دارد، در شکم زمین جای گرفت که همان آرمیتی دختر اهورامزدا قلمداد شده، به مزدیسنان چنان نسبت داده اند که روابط جنسی و ازدواج میان پدر و دختر و پسر و مادر امری مجاز و اهورایی شناخته می شود. پس چون بنا به روایت بندهش، مشی و مشیانه که به شکل گیاه ریواس از زمین رستند، خواهر و برادر بودند، بنابر این، آمیزش میان آن ها امری طبیعی است. سپس این روایات افسانه‌ی بی‌بهره از سوی تاریخ نویسان مسلمان پس از ساسانیان با شاخ و برگ فراوان نقل و روایت شد و مساله ازدواج با محارم را در دین زرتشت پیش کشیدند و از این کتاب به آن کتاب نقل کردند. در حالی که هیچ مبنای تاریخی و واقعی نداشت و حتی یک مورد آن در سرزمین های ایرانی و میان مزدیسنان دیده و شنیده نشده است و آنچه در ادبیات دینی پهلوی آمده، نخست بیشتر پس از اسلام و در محیطی آلوده به تعصبات و دشمنی بوده، دو دیگر هیچیک از نوشته های مزبور در ارتباط با آموزش های زرتشت نیست. مساله ازدواج با محارم نیز در وندیداد آمده که با یکی از نسک های دوره ساسانی مرتبط است و کریستن سن نیز به آن اشاره می کند:

مقایسه وندیداد موجود با فهرستی از وندیداد دوره ساسانی که در هشتمین کتاب دینکرد آمده است، نشان می دهد که دوازدهمین فرگرد از وندیداد پیشین در سده نهم میلادی از میان رفته بود و بنابر این دوازدهمین فرگرد از وندیداد موجود که با زبان سست خود به خوبی تشخیص داده می شود، قسمت مجعول بسیار جدیدی است... این کتاب مجموعه و تألیفی است از قواعد و آداب دینی که در نواحی مختلف معمول بود و به همین سبب مطالب آن با هم اختلاف و تناقض دارند (مزدآپرستی در ایران قدیم از کریستن سن، ترجمه ذبیح الله صفا)

به همین ترتیب در کتاب بندهش به جای شش امشاسپند از سی امشاسپند نام می برد که در رأس هر روز امشاسپندی قرار دارد که بر می گردد به سنت های کهن تاریخی که در رأس هر روز ایزدی قرار داشته است و در یشت ها به آن اشاره شده است. در بندهش و سایر نوشته های پهلوی بارها به اهورامزدا، امشاسپندان و پاره‌ی بی‌اندیشه های گاتایی اشاره می شود ولی یکسره آلوده به خرافات و روایات بی پایه است چنان که زن آفریده‌ی ناپسند و نیز نیمی از جهان آفریده اهریمن است.

ثنویت و دوگانگی در گاتاها:

چنان که دیدیم، اهورامزدا خدای زرتشت جز نیکی، خوبی و پاکی چیزی نیافریده و نمی‌آفریند. پس آفریننده پلیدی‌ها، بدی‌ها و دروغ کیست؟ در دین‌های پیش از زرتشت و به پیروی از آن در ادبیات پهلوی، پاسخ آن است که اهریمن به عنوان آفریننده ناپاکی و شر در برابر اهورامزدا قرار دارد، به ترتیبی که جهان هستی دارای دو آفریدگار است. یکی اهورامزدا آفریدگار خوبی‌ها و دیگری اهریمن آفریدگار بدی‌ها. آفرینش بد از سوی اهریمن به همه جهان هستی سرایت دارد. حتی در میان ستارگان آن‌ها که ثابت هستند، بد و مخلوق اهریمن و آن‌ها که سیارند، خوب و آفریده اهورامزدا هستند تا موجودات خرد و کوچک پاره‌ای خوب و پاره‌ای بد و زیان‌آور و مخلوق اهریمن هستند. این ثنویت در آفرینش هستی و اعتقاد به دو آفریدگار در طبیعت از سوی زرتشت با صراحت و با تأکید مردود است. برای روشن شدن چگونگی دوگانگی و ثنویت که از مسائل مهم فلسفی و پایه‌های فکری دین زرتشت است، باید به هات‌سی - ام‌یسنا یا سرود سوم گاتاها اشاره و دقت شود.

ترجمه سرود سوم گاتاها:

1 اکنون سخن می‌گویم برای خواستاران و دانایان در باره اندیشه‌هایی که بر پایه خرد نهاده شده. با ستایش اهورامزدا و نیایش خردمندان برای وُهومَن و اشا تا با روشن شدن آن‌ها خرسندی و رضایت خاطر فراهم شود.

2 بشنوید با گوش هوش بهترین آموزش‌ها را، بنگرید با اندیشه روشن دو راه درست و نادرست را، هر یک خودتان داوری و گزینش کنید. در پیشگاه جنبش بزرگ (فکری و دینی) گزینش خود را با هوشیاری، آگاهی و اعلام کنید.

3 آری آن دو مینوی همزاد (دو ذات، دو نفس، دو گوهر غیرمادی) در آغاز به حالت مجرد و در عالم رؤیا پدیدار شدند، در اندیشه، در گفتار و کردار. از آن دو یکی خوب و یکی بد است. نیکوکاران خوب و زیانکاران بد را بر می‌گزینند.

4 آری، هنگامی که این دو مینو (دو نفس خوب و بد) به هم برسند (از حالت رؤیایی به حرکت در آیند) زندگی و نازندگی پدید می‌آید (پاکی و پلیدی با هم برخورد می‌کنند).

چنان که سرانجام بدترین زندگی از آن دروغگویان و بهترین منش گزینش درستکاران خواهد بود.

5 از این دو مینو (نفس، گوهر) آن کس که هواخواه دروغ بود، بدترین کردار را برگزید و آن که هوادار پاک ترین منش بود، اشا را، یعنی کسی که چون جامه یی از سخت ترین سنگ در بر می کند (و به بالاترین پایه درست کاری می رسد تا با بدی رویارویی کند) آن ها که اهورا را با کارهای راست و با باور کامل خشنود می سازند.

6 از این دو مینو (نفس - گوهر غیرمادی) گمراهان به شیوه درست برنگزیدند. زیرا هنگام پرسش و پاسخ (گفتگو و رایزنی) تزویر و فریب بر ایشان چیره شد، چنان که بدترین منش را برگزیدند. بنابر این، با خشم (پلیدترین عامل دشمنی) همراه و هم آواز شدند که جهان هستی را به تباهی کشند.

7 و به این جهان فرا خواهد رسد (سوشیانت، رهایی بخش) با نیروی فرمانروایی (خسترا) و پاک منشی (وهومن) و راستی (اشا)، تن را نیروی جوانی و سرزندگی، روان را راست منشی (آرمیتی) می بخشد. چنان که بر دیوان پیشی می گیرد و پیروز می شود و آن ها را برای توای اهورامزدا با آهن لگام می کند و در بند می کشد.

8 و بدینسان هنگامی که کیفر گناهانشان فرا برسد، آن گاه ای مزدا فرمانروایی و توانایی تو به وسیله وهومن آشکار می شود. آن گاه (گمراهان) آگاه می شوند ای اهورا تا آن که دروغ را باید به دست راستی بسپارند و (راستی را جایگزین نادرستی کنند)

9 و بدینسان کسانی که از آن تو باشیم که این جهان را آباد و بارور (تازه) می سازند. آن جا که شیوه های خردمندانه و هنجار دادگری سروری دارند و هم ترازند زیرا در آن زمان اندیشه و منش با دانایی و دانش همتراز و همسنگ است.

10 زمانی که بیگمان آن شیوه تبهکاری و ویرانگری که از کامیابی و پیروزی دروغ سرچشمه گرفته باشد، فرو ریزد، آن گاه کوشاترین و شتابان ترین کسان که در نیکنامی و

درستکاری بلندآوازه و پیش تر از دیگرانند، در جایگاه بهشت آسای وهومن، مزدا و اشا گردهم آمده دست به کار (دادگری و آبادانی) می شوند.

11 هرگاه ای مردم این فرمان ها (پیام گاتاها) را که مزدا نهاده است، گردن نهید و راه راست را از بیراهه بازشناسید، آنگاه به راستی زیان دیرپا از آن گمراهان و سودهای فراوان به کام درستکاران خواهد بود.

با توجه به آموزش زرتشت، در این سرود گاتاها که در بردارنده یکی از بزرگترین نکات فکری و فلسفی اوست، در بند سوم آمده که در نهاد آدمی دو مینو یا دو نفس همزاد از آغاز آفرینش به حال تجرد و به سان عالم رویا پدید آمده که بی حرکت و ایستا هستند. یکی از آن دو مینو سرچشمه خوبی، پاکی، راستی در اندیشه، گفتار و کردار است به نام سپنتامینو و دیگری سرچشمه همه بدی ها و پلیدی در اندیشه، گفتار و کردار است به نام انگرمئینو. این دو ذات با دو نفس پاک و پلید همزاد یکدیگر در نهاد آدمی از آغاز آفرینش پدید آمده و در برابر یکدیگر قرار دارند.

این دو مینو و نفس مخصوص آدمی، در نهاد او و مربوط به اخلاق، منش و گزینش اوست. این دو مینو در خارج از انسان وجود ندارد. سپنتامینو و انگرمئینو در عالم طبیعت و در جهان بیجان پدیدار نشده اند. سپنتا مئینو را گروهی به نام روان مقدس، خرد آفریننده یا افزایشنده ترجمه کرده اند که درست نیست. برای روان و خرد در زبان اوستایی واژه های دیگر وجود دارد و مئینو به معنای مینو، ذات، گوهر و نفس است و ارتباط با اندیشه، منش و اخلاق انسان دارد. سپنتا به معنی پاک و آنچه ضد پلیدی، بدی و آلودگی است. مینو و نفس دیگر که سرچشمه همه بدی ها است. انگر مئینو پسان ها به واژه اهریمن تبدیل شده که نماد دروغ، خشم، خشونت و گناه است. این گوهر و نفس بد نیز ویژه نهاد آدمی است و در جهان طبیعت وجود ندارد. سپنتامینو یا نفس پاک در انسان پرتوی از ذات اهورامزدا و عامل خیر و خوبی و شادی و خوشبختی است. انگرمئینو یا نفس پلید در انسان بر ضد نفس پاک، سرچشمه بدی ها، پلیدی ها، خشم، جنگ، ویرانگری و تباہکاری است. این دو مینوی پاک و پلید در نهاد آدمی خفته و غیرفعالند و انسان با آزادی و اختیاری که در گزینش و انتخاب دارد، می تواند یکی از آن ها را به حرکت، فعالیت و آفرینندگی خوبی یا بدی وادار کند.

در گاتاها بند 8 و 9 از هات 31 چگونگی صفات و شناخت اهورامزدا آمده است. در هات 47 که شش بند دارد، ویژه سپنتامینو و ذات پاک و پویا که سرچشمه منش نیک، شادی، آبادانی، درستکاری، دوستی، صلح و آرامش است، بیان شده است. با توجه به این توضیحات روشن در گاتاها دیده می شود که سپنتامینو گوهر و ذاتی است که از ذات اهورامزدا سرچشمه گرفته با او همسان است و در نهاد آدمی نشانه و پرتوی از صفات خدایی است. هیچ یک از آدمیان و آفریدگان جامعه انسانی از این ودیعه و امانت الهی محروم و بی بهره نیستند. از بند پنجم هات 30 که در بالا دیده می شود، آزادی انسان در گزینش راه بد و راه خوب یعنی پیروی از نفس پلید یا نفس پاک امری روشن و مسلم به نظر می رسد. هرگاه انسان در اندیشه، گفتار و کردار یکی از آن ها را برگزیند، آنگاه رویارویی و برخورد و ستیز در نهاد آدمی به وجود می آید. اگر پیروی از ذات پلید را برگزیند، ایجاد کننده و آفریننده بدی، پلیدی، دروغ و گناه خواهد بود.

بنا بر این، آفریننده بدی ها، پلیدی ها و گناه انسان است و اهورا مزدا که پرتو و نشان آن در آدمی سپنتامینو است، خالق بدی و پلیدی و گناه نیست. انسان است که گناه می کند نه اهورامزدا. اهورامزدا چیزی جز خیر و خوبی و شادی و خوشبختی نیافریده و نخواهد آفرید. انسان هر قدر از سپنتامینو یعنی گوهر و نفس پاک و پویایی که در نهاد و سرشت او نهفته است، پیروی کند و آن را به کار اندازد، از صفات خداوند پیروی کرده و به اهورامزدا نزدیک می شود. در نهاد آدمی یک جنگ دائمی وجود دارد و زندگی انسان سراسر ستیز و نبرد میان خوبی و بدی است. این جنگ، یک جنگ روانی و آگاهانه است، یک حرکت انسانی است که سرنوشت او را معین می کند یا به راه راست می رود یا به بیراهه می افتد.

در ادبیات پهلوی که سراسر مخالف آموزش های زرتشت است، این جنگ روانی را که در داخل و نهاد انسانی جریان دارد، به عالم طبیعت می کشاند و در آن جا نیز اهریمن را در برابر اهورامزدا قرار می دهد و از آن پس به نتیجه های غیرمنطقی و خلاف مبانی عقلی مورد اعتقاد زرتشت هدایت می شود. در بندهش داستان ده نبرد میان اهریمن و اهورا مزدا نقل شده که سراسر کودکانه و بی پایه است.

در گاتاها خوب و بد نتیجه گزینش است و انسان با آزادی و اختیاری که دارد، می تواند انتخاب و گزینش کند. خوب و بد به داوری و گزینش انسان بستگی دارد. اگر انسان نباشد و از صحنه روزگار و هستی حذف شود، دیگر خوب و بدی نخواهد بود. خوب و بد زمانی معنی دارد که انسان باشد، داوری و سپس گزینش کند. بنابر این، ثنویت و دوگانگی زرتشت امری نفسانی، روانی و اخلاقی است که در نهاد انسان و همراه با وجود او معنی دارد، نه در عالم طبیعت. در عالم طبیعت و جهان بیجان هیچ چیز بد نیست. انسان است که با توجه به منافع و قضاوت خود چیزی را بد یا خوب تصور می کند و الا ستاره و باد اهریمنی یا اهورایی وجود ندارد و ثنویت و دوگانگی در خلقت و آفرینش هستی امری بی معنی و نابخردانه است و برعکس ثنویت اخلاقی که در نهاد آدمی است و پایه فکر فلسفی زرتشت است، منطقی ترین شیوه خداشناسی و تتولوژی نیز به شمار می رود. حتی آن ها که پایبند دین نیستند، نمی توانند کیفیت و چگونگی خوب و بد و تضاد و اختلاف آن ها را نادیده بگیرند و این منطق زرتشت حتی بدون اتکاء به دین و صرف از نگاه فلسفی با ارزش ترین نظریه و تئوری پویا و دیالکتیکی است. طبق متون تاریخی، همه فیلسوفان و دانشمندان یونانی پیش از سقراط و پس از او از زرتشت پیروی کرده اند. افلاطون، پیتاگور (فیثاغورث) و هراکلیت، دوآلیسم و مبانی اندیشه دیالکتیکی را از زرتشت گرفته اند و خود را شاگرد او می دانند.

فلسفه زرتشت با پذیرش آزادی برای انسان، به این نتیجه منطقی می رسد که انسان مسوول اعمال خویش است. اگر سرنوشت آدمی، مسیر زندگی و گزینش او از پیش معین و مقدر شده باشد و مجبور باشد راهی که سرنوشت برایش مقدر کرده است، برود؛ مسوول خوب و بد کردارش نخواهد بود و نباید اگر خلاف و گناهی کرد، به مجازات برسد. به موجب آموزش گاتاها انسان آزاد که هر لحظه زندگی او مبارزه است و جهان برای او میدان نبرد دائم است، انسانی توانا است که می تواند در محیط و آینده خود مؤثر باشد. در همان هات 30 که در بالا اشاره شد، انسان پس از گزینش راه درست که او را نیرومند و توانا می سازد، باید بکوشد فردای خود را بهتر و جهان خود را نو و تازه تر کند. یعنی سرنوشت خود را بسازد و پیرامون خود را دگرگون کند. به این ترتیب، نقش آموزش و پرورش، ارزش به سزایی دارد و در ساختن فردا و نو کردن زندگی مؤثر است.

زرتشت آموزش می دهد در کنار شما نباید آدم نادان و نیازمند وجود داشته باشد. دانا باید به نادان بگوید و او را راهنمایی کند. دین زرتشت یک دین محلی و منطقه یی و متعلق به یک قوم و قبیله نیست. آموزش های کلی برای شادی و خوشبختی و گسترش دادگری و صلح و آرامش است. باید اصول کلی و مفاهیم آن را به درستی و دقت ارائه داد، آن را از پیرایه ها و وصله های ناجور رها کنید و در آموزش آن کوشش کرد. آنچه درست است و اصالت دارد، تنها گاتاهاست که بزرگ ترین گنجینه اخلاق و دانایی است و پیروی از آن تنها راه رهایی و رستگاری.

در نوشته های گوناگون به وسیله تاریخ نویسان دوران های پیشین به ویژه متعصبین مذهبی و نیز پاره یی از پژوهشگران و خاورشناسان برای دشمنی و ضدیت با دین زرتشتی مطالب بسیار دیده می شود که هیچکدام کمترین اثری در ارزش های اخلاقی و فلسفی دین زرتشت نداشته است. برای نمونه به یکی از آن ها اشاره می شود:

نقش خاورشناسان در بررسی های اوستایی:

پژوهش های اوستایی در اروپا عملاً از سال 1771 که آنکتیل دوپرون ترجمه اوستای خود را به زبان فرانسه منتشر کرد، آغاز شد. پس از او در فرانسه، آلمان، انگلیس، کشورهای اروپایی و امریکا؛ این پژوهش ها دنبال شد و صدها تن از دانشمندان و پژوهشگران تاریخ ادیان و زبان شناسان بررسی های ارزنده یی در این زمینه انجام دادند. همه این فعالیت ها جنبه علمی و فنی داشته و هیچکدام از روی علاقه و اعتقاد به زرتشت یا خاستگاه او ایران نبوده است. بررسی کنندگان و پژوهشگران به دو گروه مشخص تقسیم می شوند:

1 پژوهشگرانی که به زرتشت اعتقاد و باور دارند، به او و آموزش های او ارج و ارج می گذارند و گاتاهای را یک میراث بزرگ انسانی می دانند. این گروه طبعاً از ایرانیان و پارسیان هستند که خود را حافظ و نگهبان اندیشه و فرهنگ ایرانی می دانند و آنچه می گویند و می نویسند، از روی اعتقاد و علاقه است.

2 پژوهشگرانی که کارشان جنبه علمی و حرفه یی دارد و هیچ یک از آن ها به اصول دین زرتشت به عنوان مذهب خودشان اعتقاد ندارند، چه بسا گروهی از آنان علمای ادیان

دیگرند که برای آگاهی از همه دین ها و احیاناً آمادگی ذهنی برای مبارزه با آن ها آغاز به تحقیق می کنند.

از میان پژوهشگران غربی، گروهی صرف به کار علمی و زبانشناسی می پردازند در نهایت بی تفاوتی و بی طرفی برای جستجو در ریشه و معنای واژه ها، دستور زبان مقایسه یی و تحولات و انشعابات زبان ها کار می کنند که شمار آن ها بسیار است. چون بارتولومه، جکسن، گلدنر، یوستی، رای خلت، میلز، هرتل، گیکر، هورن، شپیگل، وست، دوشن گیمن، بن ونیست، هوفمن، اینسلر، نیولی، دارمستتر و ده ها و شاید صدها تن دیگر که به زبان های زنده دنیا دارای آثار بسیار باارزشی هستند. این نویسندگان با وجود احاطه کاملی که به مسائل اوستایی دارند، کمترین اعتقادی از لحاظ دینی به زرتشت و گاتها ندارند. مانند زهنز، بلاشر، ونسان مونتنی و سایر اسلامشناسان که مسلمان نیستند و کمترین اعتقادی هم به دین اسلام ندارند. بعضی از ایرانی ها نوشته های خاورشناسان را به عنوان منابع بررسی در بست می پذیرند. در حالی که همه آن خاورشناسان با یکدیگر اختلاف نظر بسیار دارند و هیچکدام از یک تئوری روشن دفاع نمی کنند و اصولاً نباید چنین انتظاری از آن ها داشت، حتی استاد پور داوود پیشگام بررسی ها و پژوهش های اوستایی در ایران، هنگام استناد کردن «رفرانس» به کار خاور شناسان در برابر کوشش با ارزش پاره یی از آنان زیر تأثیر قرار گرفته و تصور کرده است آن کوشش ها به خاطر ایرانی ها انجام شده است. برای مثال «در یشت ها صفحه 51 تذکر داده است: گلدنر در زمینه اوستا خدمات شایان نموده و به گردن عموم ایرانیان حق بزرگی دارد. تألیفات عدیده او سرچشمه معلومات مزدیسناست.»

شایان یادآوری است که کوشش همه خاورشناسان در باره ایران از نخستین آنان آنکتیل دو پرون گرفته تا آن ها که همزمان ما هستند، برای روشن شدن و شناخته شدن فرهنگ ایرانی مؤثر هستند ولی این کوشش ها هیچکدام به خاطر ملت و فرهنگ ایرانی نبوده و نخواهد بود. بلکه یک کوشش علمی در زمینه تاریخ ادیان و بررسی های تاریخی و زبانشناسی است.

تا کنون بررسی های بسیار در باره خواندن سنگنبشته های بابلی و آثار فنیقی و تمدن های گمشده آمریکای لاتین، مصر و یونان انجام شده و دانشمندان بسیاری در این زمینه ها کوشش

کرده و عمری را به سر برده اند. در حالی که از مردمی که صاحب آن فرهنگ ها بوده اند، در حال حاضر اثر و نشانی در دست نیست. این کوشش های علمی به خاطر صاحبان آن تمدن ها انجام نشده و با غرضی هم همراه نبوده است ولی دردمندانه برعکس آن نیز دیده شده است. برای نمونه باید از سموئل نیبرگ نام برد که در کتابی زیر نام «دین های ایران باستان» کوشیده است زرتشت و دین او را تخطئه کند و در این راه از هیچ چیز فروگذار نکرده است. کتاب او را آقای نجم آبادی از زبان آلمانی به فارسی ترجمه کرده و بدین وسیله خدمت شایانی به ایرانیان علاقمند به زرتشت و گاتاها انجام داده است. چون شناختن و دانستن نظر مخالفان و دشمنان، انسان را مجهزتر می کند. نوشته او به عنوان نمونه یی از مغلطه و دشمنی است که سعی می شود به طور فشرده نقل شود.

کتاب وی به زبان سوئدی نوشته شده و مطالب آن را پیش از نوشتن در چند سخنرانی که از سوی بنیاد اولائوس پتری برگزار شده بود، بیان کرده است. دوست وی شدر - خاورشناس آلمانی، آن را به زبان آلمانی ترجمه کرد که در سال 1938 مقارن جنگ دوم جهانی منتشر شد.

نیبرگ با این که نه جامعه شناس بود و نه فیلسوف و هیچ اثری در این زمینه ها نداشت، برای نخستین بار کوشش کرد نشان بدهد که اندیشه های زرتشت با جهان بینی اسرائیلی که برای او مبنای سنجش ادیان بود، سازگار نیست و زرتشت را در کتاب خود انسانی خلسه گر که مواد مخدر استعمال می کند، به لباس طیب و کاهنی معرفی کرده که در زمان های دور در یکی از جوامع بدوی آسیای مرکزی به حکم وراثت پیشوایی دینی قبیله خود را به عهده داشت. نیبرگ ادعا می کند که زرتشت با جادوگری مشغول دفع ارواح زیانکار و ایجاد رابطه با عالم ارواح پاک بوده است و رسیدن به این عالم برتر از راه رقص و سماع و خلسه و یا نوشیدن موادی از گیاهان نشئه آور میسر می شده است. نیبرگ چنین اعتقاد دارد که زرتشت غالباً در این عوالم سیر می کرده و بسیاری از سرودهای خویش را در حال جذبه و بیخودی سروده است (نیبرگ هر کجا در اوستا به کلمه کار برخورد کرده، آن را به خلسه یا عمل خلسه ترجمه کرده است).

به پنداشت نیبرگ، در ناحیه یی که زرتشت ظهور کرده بود، عقاید «میترای» قدرت داشت و زرتشت به ناچار از آن جا گریخت و به ناحیه دیگری که فرمانروای آن ویشناسب شاه بود،

مهاجرت کرد. نیرگک معتقد است چون قبیله ویشتاسب نیز پیشتر به آیین میتراپی گرویده بودند، بنابراین، زرتشت در این محیط نو در آراء پیشین خود تغییراتی داد و بخشی از آداب و عقاید میتراپی را پذیرفت و با دین خود در آمیخت و سرانجام ویشتاسب شاه و سران دربار او را به دین خود درآورد و پرستش اهورامزدا و امشاسپندان را در آنجا رواج داد و در زمانی کوتاه دین خود را از دورترین نقاط شرقی ایران به نقاط غربی و جنوبی رسانید.

نیرگک بر آن است که برخی از کردارها و باورهای شَمَن‌های سکائی و اقوام بدوی آسیای میانه و پاره‌یی از آداب و رسوم صوفیانه مانند رقص و سماع با آداب و رسوم دین زرتشتی همانندی‌هایی دارد. بنا بر این، زرتشت را در اصل از شمن‌های آسیای مرکزی به شمار آورده و بعضی از اعمال صوفیان را نیز بازمانده آداب شمنی دانسته و نیایش‌های سراسر اخلاقی زرتشت را با وجد و حال صوفیان و فریادهایی که شمن‌ها در حمام‌های دود بنگ بر می کشیدند و کارهایی که برای تسخیر ارواح به جا می‌آوردند، یکسان می‌شمارد و اگر پاره‌یی تشابهات در نظر گرفته شود، عیسی و انبیاء بنی اسرائیل شاید به مراتب بیشتر از زرتشت در قالب آداب و رسوم شمن‌ها می‌توانند گنجانده شوند.

دست و نگاه شفابخش عیسی که بیماران را تندرست، ارواح پلید را دور، مردگان را زنده می‌کرد؛ صلیب او که محور عالم و نردبان آسمان است؛ رقص و آواز و وجدآمیز او *Chorea Mistica* در میان حواریون، صعود او به عالم بالا و برخی دیگر از اموری که به او نسبت داده‌اند، به رسوم و عقاید شَمَنی خیلی نزدیک است. لیکن روح تعالیم و زیبایی و معنویت عیسی چنان است که هر کس از مقایسه او با شمن‌های آسیای مرکزی شرمنده می‌شود و نیرگک خود دین یهود و دین مسیح را بسیار پیشرفته می‌داند.

این که نیرگک مهرپرستی را پیش از ظهور زرتشت دین رایج سرزمین‌های شرقی ایران پنداشته، بر هیچ دلیلی استوار نیست و کوچکترین دلیل تاریخی در دست نداریم.

این که آمیزش و اختلاط مزداپرستی زرتشت را با آیین‌های پیشین در زمان زرتشت و به کوشش خود او (برای جلب نظر پیروان آن آیین‌ها) دانسته، بی‌شک خیالی باطل و بی‌اساس است.

نادرستی این نظر از آن جا آشکار می شود که گفتار زرتشت در گاتاهابا سایر بخش های اوستا مقایسه شود، آن گاه با تفاوت های بزرگی که از لحاظ زبان و ساختار و موضوع میان آن ها دیده می شود؛ به باطل بودن این عقاید پی می بریم. زرتشت در گاتاهای آزادی اندیشه و دین را آموزش می دهد و برای تبلیغ دین به جنگ و تحمیل عقیده متوسل نمی شود و دستور کشتن دیگر اندیشان را نمی دهد.

خوردن بَنگ از اعمال شَمَن ها بوده و نیبرگ برای آن که دین زرتشت و افکار فلسفی و اجتماعی او را ناچیز و ابتدایی جلوه دهد، می گوید خوردن بَنگ در دین زرتشتی رواج داشته است.

با پذیرفتن این که زرتشت یک رهبر دین یکتاپرستی بوده است، او را رئیس موروثی قبیله یی قلمداد می کند که به خدایان متعدد معتقد است و طی مطالبی که در کتابش آورده، دچار ضد و نقیض گویی فراوان شده است.

با اعتقادات و دیدگاه های همه خاورشناسان و ایران شناسان بزرگ یکسره مخالف است و می گوید ترجمه سرودهای گاتاهای بسیار دشوار است. به تجربه آموخته است که یک سرود گاهانی در بامداد به گونه دیگر می ماند تا شامگاه. بنابر این، از سراسر گاتاهای تعبیرهای نادرست و غرض آلود کرده است.

نیبرگ همه کوشش خود را به کار برده که سرودهای گاهانی یعنی همان 17 سرود گاتاهای را که اصول فکری و دینی زرتشت است، با مقدار زیاد مطالب خرافی و روایات الحاقی که در اوستای نوین وارد شده، مخلوط کند و در حقیقت همه مطالبی که در کتابش می گوید برای پیوند زدن گاتاهای و افکار زرتشت به سایر قسمت های اوستای نوین است که هیچ ارتباط و پیوندی با دین زرتشت و آموزش های او ندارد.

مطلب دیگری که نیبرگ هر کجا فرصتی به دست می آورد، روی آن پا می فشارد، آن است که اوستا سندی نوشته و مکتوب نبوده و با قبول سنت چندین هزار ساله سرودخوانی در هند و

ایران، با عناوین غیر منطقی از وجود اوستای نوشته پیش از ساسانیان سر باز می زند. شماری از دانشمندان اروپایی فرضیه یی ساختند که الفباء اصل فنیقی دارد، ولی با تحقیقات گسترده دانشمندان دیگر اروپایی اسنادی به دست آمد که اعتبار این فرضیه را بر هم زد. به غیر از سنت سرودخوانی، پیروی از قواعد صنایع لفظی الزاماً همراه با نوشته است. اختراع الفبا بستگی مستقیم حروف و اشکال آن (یعنی واج شناسی) با دستگاه تلفظ هر صداست. اگر اصل الفبای ایرانی را فنیقی نمی دانست و الفبای هند را ساخته یونانیان پس از اسکندر قلمداد نمی کرد، گرفتار این همه تناقض نمی شد که از یکسو دینی ببیند که بیش از هزار سال پیش از مسیح با این انسجام منطقی و آموزش های بزرگ که ارزش آن ها مورد پذیرش همه دانشمندان همه زبان هاست و از سوی دیگر به دنبال ابتدائی نشان دادن خاستگاه این دین باشد و زرتشت را یک خداشناس ابتدایی و گاوچران و جادوگر رئیس قبیله معرفی کند.

نیرنگ در 28 دسامبر 1889 در سوئد زاده شد و در 9 فبروری 1974 در اوپسالا در گذشت. او 85 سال عمر کرد. نخست در مقام دانشیار و استاد زبان های سامی به ویژه عربی و عبری و سرانجام در مقام استاد زبان های ایرانی در دانشگاه اوپسالا کار می کرد. از کارهای او چاپ سه رساله انتقادی از ابن عربی و مقدمه مفصل در احوال و آراء ابن عربی بود که در سال 1919 در لیدن چاپ و پسان ها در قاهره کتاب «الانتصار» خیاط را در سال 1924 منتشر کرد. وی عضو هیات تحریریه دایره المعارف اسلام بود. سپس توجه او به زبان های ایرانی به ویژه ایرانی میانه معطوف شد و استاد زبان پهلوی شناخته شد. در 1928 جلد یکم «راهنمای زبان پهلوی» او در اوپسالا منتشر شد. کتاب مزبور را اصلاح و تکمیل کرد و به زبان انگلیسی زیر عنوان A manual of Pahlavi همراه جلد دوم که شامل واژه نامه، نکات دستوری و فهرست هژوارش ها بود، در سال 1964 منتشر ساخت.

در سن هفتاد سالگی در سال های 1960 و 1963 به ایران آمد، در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و انجمن فرهنگ ایران باستان و مؤسسه فرهنگی آلمان سخنرانی کرد. از بانو فرنگیس یگانگی، دکتر جعفری و دکتر مهر شنیدم که در ایران از نوشته هایش در باره زرتشت اظهار پشیمانی کرده و آن را مربوط به دوره مخصوصی از تحولات فکری خود دانسته و قول داده بود در آن ها بازنگری کند که هرگز به انجام آن مبادرت نکرد و با سرسختی و اصرار لجوجانه

سخنان دانشمندانی چون هرتل، جکسون، آندرآس (استاد نیبرگ)، بارتولمه و سایرین را که از پایه گذاران زبانشناسی ایرانی بودند، همه جا نادرست می داند.

از شاگردان مکتب او ویکاندر و ویدنگرن هستند که در ردیف ایرانشناسان کنونی به شمار می روند. هیچکس در هیچ زمینه با او موافق نیست. تنها دوست آلمانی او شدر که کتابش را ترجمه کرد، با او همراه بود. حتا شاگردانش نیز بخش عمده دیدگاه های او را نمی پذیرند.

در زمان انتشار چاپ نخست کتاب وی در سال 1938 اروپا روزهای آخر صلح را سپری می کرد و برای گفتگوهای علمی آرام آمادگی نداشت. با این هم انتقادهای چندی از سوی دانشمندان بر دیدگاه های او به عمل آمد که مهمترین آن ها از پتازوئی Pettazoni و کرامرس Keramers بود که از پژوهشگران بلندپایه بودند.

نیبرگ خود در مقدمه چاپ دوم می نویسد، همزمان با انتشار کتاب در سال 1939 جنگ دوم جهانی آغاز شد و نازی ها بخش بزرگی از اروپا را تسخیر کردند و برنامه آن ها این بود که قدرت خود را نه تنها از نظر سیاسی بلکه از جهات فکری و معنوی به دنیا تحمیل کنند. سپس ادامه می دهد که «نظریه سیاسی و جهان بینی آریایی که نازی ها به سختی تبلیغ می کردند، همیشه مورد نفرت من بود و با دیدهای تاریخی من در باره دین سازش نداشت».

البته منظور نیبرگ از تاریخ دین، منحصر می شود به بخشی از مطالعات کلی او که مربوط است به دین زرتشت. چون نیبرگ مطالعات دامنه داری در باره دین یهود و دین اسلام دارد و بدون پروا تنها به دین زرتشت حمله می کند و بد می گوید و با سایر ادیان مخالفتی ندارد، چون از دیرباز با جهان بینی آریایی مخالف بود و تصور می کرد این جهان بینی پیوندی با زرتشت و دین او دارد.

نیبرگ در اصل یک زبانشناس و فیلولوگ بود، در زبان پهلوی تا مقام استادی پیش رفته بود و اگر قسمتی از فعالیت خود را به سمت مسائل فلسفی و تاریخی سوق داد، در جهت مخدوش کردن و کوبیدن دین زرتشت بود. به تصور او، اگر دین زرتشت، دینی بی اساس و بر پایه

خرافات قلمداد می شد، به این ترتیب پایه جهانی نژادی که متکی بر برتری نژاد آریایی بود و از طرف آلمانی های نازی ارائه شده بود، سست و بی ارزش می شد. این توهم میان گروه اندکی از صاحب نظران که با اطلاعات دامنه داری در باره دین زرتشت نداشتند و یا این که مانند نیبرگ دچار تعصبات افراطی بودند، ایجاد شده بود که مینا و ریشه افکار نژادپرستی، دین زرتشت است و برای مبارزه با افکار مخرب نژاد پرستی باید با دین زرتشت مبارزه کرد.

نیبرگ خود در مقدمه چاپ دوم اشعار می دارد که دو نفر از انتقادکنندگان او، یکی اتوپاول Otto Paul و دیگری پروفیسور والتر ووست Walter Wust بودند که به تصور او پروفیسور ووست از نازی های بلندپایه بود. زیرا عنوان گفتار ووست چنین بود «آیا به راستی نخستین انجمن زرتشتیان از کسانی بود که پیشه آنان خلسه گری بود. آنان گاو چران هایی بودند بر آیین شمعی».

نیبرگ می افزاید که نازی ها تنها از طریق جهانی آریایی نبود که با دیدگاه های من مخالفت می کردند، بل که این جهانی را که از راه مرد برتر نیچه در کتاب زرتشت او آماده شده بود، گسترش می دادند.

نیبرگ از فرط تعصب در این جا دچار یک حالت روانی شده که اساس آن غیر منطقی و حمله های ناروا به هر کسی است که تصور می کند دارای افکار نژاد پرستی آریایی است.

کتاب نیچه بیان فلسفی و شاعرانه یی است در باره یک انسان آزاد که از بند و قیدهای تحمیلی مذهبی و اجتماعی رها شده است و درک او از زرتشت، یک برداشت شخصی است و اگر او به زبان و ادبیات فارسی آشنایی داشت و قهرمانان شاهنامه فردوسی را می شناخت، به صدها مرد برتر، از لحاظ اخلاقی و قدرت های انسانی دست می یافت. اطلاعات نیچه از زرتشت محدود و سطحی بود. ولی سیستم فلسفی نیچه یک سیستم کامل است که ارتباطی با اصول فکری زرتشت ندارد. نیبرگ به هنینگ نیز سخت تاخته است. ولی هنینگ هرگز نمی توانست یک نژادپرست آریایی باشد. چون خودش کلیمی بود.

به منتقد دیگر کتاب خود یعنی هرتسفلد به شدت تاخته و می گوید سر تا پای وجود هرتسفلد را یک جهانی بینی آریایی فرا گرفته بود. هرتسفلد در سال 1947 کتابی به نام «زرتشت و جهان او» منتشر کرد در 800 صفحه و به هر جمله و هر واژه کتاب نیبرگ انتقاد علمی کرده و آن ها را باطل و بی معنی خوانده است. نیبرگ معتقد است هرتسفلد بینش بنیادی خود را در باره وضع تاریخی زرتشت از هرتل Hertel گرفته بود و هرتل را متهم می کند که او به زرتشت اعتقاد پیدا کرده و دیگر راهی برای گفتگوی علمی باقی نمانده است. در حالی که موضع خود نیبرگ از هر کس دیگر بیشتر به یک نظر اعتقادی و تعصب آمیز نزدیک است.

به طور کلی، هر کس که به دیدگاه های تعصب آمیز و خلاف حقیقت نیبرگ در باره زرتشت انتقاد می کرد و هر قدر که این انتقادات درست و تاریخی و قطعی بود، نیبرگ یک علامت نژادپرستی و پیروی از جهانی بینی آریایی به او می چسباند و او را به باد تحقیر و اهانت می گرفت و خود و کتابش را در عالم تصور دارای چنان ارزش و اثری می دانست که تصور می کرد همه دانشمندان و مراکز علمی جهان همه کوشش خود را وقف انتقاد و کوبیدن او کرده اند. از جمله می پنداشت که بنیاد رتن بای گترگ Ratan bai Katrak که از سوی یک پارسی تشکیل شده و در همه دانشگاه های جهان به برگزاری کنفرانس هایی در باره دین زرتشت و فرهنگ ایران اقدام می کند، تصمیم گرفته است که او را بکوبد، لذا یک دوره درس در باره نیبرگ و هرتسفلد در دانشگاه آکسفورد ترتیب داده و آن را به عهده استاد هنینگ، یکی از برجسته ترین خاور شناسان زمان، واگذار کرده است. این درس ها که در سال 1949 انجام شده بود و در سال 1951 زیر عنوان «زرتشت سیاستمدار یا جادوگر» در آکسفورد به چاپ رسید.

نیبرگ در مقدمه چاپ دوم به درس های هنینگ اشاره می کند و سخت به او می تازد و چون در دفاع از همه مسائلی که در کتابش با بغض و غرض علیه زرتشت و ایران زمان هخامنشی و ساسانی و به طور کلی تمدن و فرهنگ ایران بیان کرده است، وا می ماند، به اهانت و ناسزاگویی می پردازد. به چند جمله از این مقدمه اشاره می شود:

«به نظر می رسد که هنینگ از بن با مسائل روش های تاریخ دین آشنایی ندارد، یعنی چیزی نمی داند».

نیبرگ به هرتل و هرتسفلد و هنینگ و همه ایرانشناسان می تازد که به دین زرتشت اعتقاد پیدا کرده اند و یک انسان پژوهشگر نباید معتقداتی داشته باشد. این طرز فکر غیرمنطقی، از روی تعصب و اعتقاد شدید خود نیبرگ بر ضدیت با زرتشت ناشی می شود و تحقیقات او یکسره بر پایه دشمنی با فرهنگ ایران و به دور از بیطرفی است و هرگز نمی تواند جنبه علمی داشته باشد. به ویژه که دو دانشمندی که از کتاب نیبرگ انتقاد کرده اند و نیبرگ به شدت به عنوان معتقد به جهانیابی آریایی به آن ها حمله می کند، هر دو از یهودیانی هستند که خود بیش از همه از افکار نژادپرستی آزار دیده اند. ولی با دید روشن و اطلاعات گسترده یی که در باره زرتشت و آموزش های فلسفی و فکری او داشته اند، به یقین دریافته بودند که نازی ها برای ارزش دادن به تبلیغات نژادی خود به دنبال پایه و ریشه تاریخی هستند و می خواهند خود را به یک سرچشمه و بنیاد تاریخی یعنی زرتشت و افکار آریایی پیوند دهند. در حالی که سراسر گاتاها و آموزش های زرتشت حاکی از برابری انسان ها و ضدیت با جنگ و گسترش اندیشه و گفتار و کردار نیک است و کمترین پیوندی با هدف های ویرانگر و ضد انسانی نازی ها نداشته است.

او، ایران را به طور کلی یک کشور پراکنده می داند و می گوید «شاهنشاهی هخامنشی در واقع به زبان امروزی یک کشور جمعی، درست تر بگوییم یک کشور مشترک المنافع، یک جهان شاهی از گوناگون ترین ملت ها و تیره ها و زبان ها و آیین ها بوده که تنها در زمان از برخی پادشاهان به ویژه مقتدر و بنا بر نیاز برای چندی یک وحدت سیاسی را به وجود می آورد؛ و در آن جا که هنینگ اشاره می کند «پیروزی اسکندر بزرگ ترین شکاف در پیوستگی تاریخ ایران است و برای ایرانیان بیش از نیم هزاره به درازا کشید تا از اثرات آن رهایی یافتند»، نیبرگ نتیجه می گیرد در ایران وحدت و مرکزیتی وجود نداشته، ایرانیان در برابر یورش و کشتار اسکندر بی تفاوت بوده اند و آن را مانند یک واقعه عادی پذیرا گشته اند و وضع آن ها پس از حمله اسکندر با پیش از آن فرقی نکرده است و به هنینگ می تازد که این موضوع جدی نیست و برای خوشایند ایرانیان اظهار شده و می افزاید «با کسی که با روش کار تاریخی این چنین شوخی های سبک می کند، مانند هنینگ یک گفتگوی علمی در باره مسائل تاریخی میسر نیست». به این ترتیب، دشمنی بدون دلیل نیبرگ نه تنها با زرتشت بل که واقعیات مسلم و غیر قابل تردید تاریخ آشکار می شود.

نیبرگ در مقدمه چاپ دوم به دوشن گیمن و دو میزیل می تازد و با دیدگاه های زبانشناسی و تاریخی آن ها که پایه یی مستند و تردیدناپذیری دارد، مخالفت می کند و مقدمه اش را چنین پایان می دهد: «ولی من در اندیشه بنیادی خود همچنان سخت پایدارم و به اندازه کافی گستاخ هستم که فکر کنم که کتاب من دارای اندیشه هایی است که تا کنون سطحی بررسی شده، یا اساساً در باره آن بررسی و اندیشه نشده است. ولی شایستگی آن را دارد که جدی تر از آنچه که تا کنون گرفته شده است، گرفته شود».

باید افزود که از زمان انتشار کتاب نیبرگ جز انتقادات منطقی و علمی که بر آن شده و به یک صدا آن را غرض آلود و بی ارزش دانسته اند، تاکنون هیچ کسی به نوشته های او استناد نکرده است.

همان گونه که پیشتر گفته شد، هنینگ در سه کنفرانس پی در پی در دانشگاه آکسفورد در باره کتاب و دیدگاه های نیبرگ و هرتسفلد که کتابش به نام «زرتشت و جهان او» بود، به تفصیل توضیحاتی داده است که به یک قسمت از سخنرانی وی در باره همین موضوع اشاره می شود.

زرتشت نیبرگ برخلاف زرتشت هرتسفلد، یکسره انسان دیگری است. زرتشت نیبرگ در دوردست سیحون و جیحون در فراسوی کشورهای که با دولت متمدن بابل و بین النهرین نزدیکی داشتند، در میان ملتی بی تاریخ زندگی می کرد، خود انسانی ماقبل تاریخ بود. در حالی که هرتسفلد تقریباً از هر رویداد زندگی زرتشت تاریخ دقیق می دهد. نیبرگ بر آن است که مساله تعیین تاریخ زرتشت یکسره غیر لازم و بی فایده است».

نیبرگ می افزاید: «زرتشت در قبیله اش حرفه موروثی جادوگری داشت و در میان قبایل وحشی آسیای میانه پیش از آن که مطیع شاهنشاهی هخامنشی شوند و با تمدن آشنایی یابند، وظایفی را که خاص این حرفه بود، صادقانه انجام می داد. مذهب این قبیله نوعی آیین شمعی بود. در این آیین دو نکته شمعی اساسی به چشم می خورد:

1- آزمون ایزدی (به پهلوی «ور» و به اوستائی «ورَه») که همه جا آن را آزمایش

فلز گداخته می گوید.

2- «مگه» که سرچشمه می گیرد از آزمون ایزدی که فلز گداخته بر روی دو طرف دعوی می ریختند، نیازی به توضیح ندارد و این عمل را مجمعی از اعضای گروه، داوران الهی زیر نظر زرتشت، جادوگر و رئیس شمن ها انجام می دادند.

اما توضیح این که غرض از «مگه» چیست و معنی و مفهوم آن کدام است، دشوارتر می نماید. مگه جایگاه محصورى است که مناسک مقدس در آنجا برگزار می شود. ولی این در واقع معنی ثانوی این اصطلاح است. اساساً این اصطلاح برای «سماع جادویی» و «گروهی که آوازهای جادویی می خوانند»، به کار می رود. در میان مگه گروهی از افراد که در «جمع مقدس یا محفل» پذیرفته شده اند، گاه به گاه به دور هم گرد می آیند و مراسمی را اجرا می کنند که هدف آن رسیدن به حالت جذبه است. سماع و شاید رقص مهم ترین وسیله رسیدن به این حالت جذبه بوده است. البته با استفاده از بخور و بخار و بنگ و شاهدانه این حالت سریع تر دست می داد. همین که شرکت کنندگان این مراسم به حالت خلسه می افتادند، کلمات و اصوات نامفهوم را با فریاد بر زبان می راندند و آنگاه کم کم به حالت بیهوشی و یا اغماء کامل می افتادند. در این حالت تصور می کردند که به گونه یی وحدت با خدا یا بهتر بگوییم با وهومن یعنی بهمن یا منش نیک رسیده اند. ارواحشان به یاری خلسه از قید تن آزاد شده و به آسمان صعود کرده است تا در آنجا با ارواح دیگری که بدین شیوه یا از طریق مرگ از قید تن رسته اند، یکی شود و تفاوتی میان این گروه نیست. همانطور که می گوئیم «خواب برادر مرگ است» شمن پرستان نیز می گفتند خلسه برادر مرگ است و هومنه مجموع ارواح آزاد و یا روح آزاد الهی و کیهانی است.

رسیدن به حالت خلسه یا بیهوشی، بزرگترین موهبت و دورماندن از عضویت در مگه وحشتناک ترین بدبختی به شمار می رفت. روشن است که در چنین قبیله یی، شمن بزرگ نفوذ و اعتبار فراوان داشت، چه افزون بر ریاست بر انجام مراسم آزمون الهی، رئیس و رهبر مگه نیز به شمار می آمد و در چنین مقامی، او بود که تصمیم می گرفت چه کسانی شایستگی کسب برترین سعادت را که تنها به لطف مگه ممکن می نمود، دارا هستند.»

هر شخص منصف، بیطرف و بیغرض از هر آیین و فرهنگی که باشد، با دیدن و خواندن این توضیحات، نیرنگ را آدمی که تعصبش به حدّ جنون و هذیان رسیده است، می بیند که می خواهد از همه عوامل و استعداد اندکی که دارد، بهره بگیرد و علیه یک طرز فکری فلسفی که پایگاه یک فرهنگ بزرگ و جهانگیر است، دروغ بیافد و مطالب جعلی بسازد و به تصور خود آن را از ارزش و اعتبار بیندازد. نیرنگ در سراسر کتاب خود در باره یک یک کلمات گاتاها دروغ گفته و چون از لحاظ زبانشناسی و دانش زبان های عربی و پهلوی و فارسی موقعیت مختصری داشته است، از حدود حرفه خود یعنی زبانشناسی (فیلولوژی) خارج و در مباحث تاریخی و فلسفی که دارای هیچ صلاحیتی نبوده است و اثری از خود ندارد، دست به افسانه سازی در باره زرتشت زده است. درست مانند کسی که هر لحظه در کنار زرتشت بوده و در همه مراسمی که به او نسبت می دهد، حضور داشته، خیالات باطل و خصمانه خود را عین واقع قلمداد می کند و هر کس به این دروغ بافی و افسانه سازی انتقاد منطقی و تاریخی کند، او را به باد اهانت و ناسزا می گیرد و به او اتهام نژادپرستی و پیروی از جهانیابی مخرب آریایی می زند، در حالی که عده یی از انتقادکنندگان او یهودی و خودشان طبعاً ضد جهانیابی نژادی بوده اند. به همین دلیل، در این پنجاه و چند سالی که از انتشار کتاب او به زبان آلمانی گذشته و عده زیادی آن را خوانده اند، هیچ کس به مطالب کتاب او اشاره نکرده و به صورت مرجع و مأخذ از آن استفاده نشده است.

با این هم، کوشش های نیرنگ در رشته تحقیقی او یعنی زبان پهلوی و زبانشناسی تا آنجا که از حدود آن خارج نشود، مورد استفاده نسبی قرار گرفته است، هرچند شاگردان مکنزی برای او در رشته زبان پهلوی هم صلاحیتی قائل نیستند و در مورد هُزوارش های زبان پهلوی و تنظیم فهرستی از آن ها نیز دیدگاه هایش مورد پذیرش نیست...

کتابشناسی:

یادداشت های گاتاها، پورداوود، انتشارات دانشگاه تهران

یشت ها (جلد اول و دوم)، پورداوود، انتشارات دانشگاه تهران.

یسنا (جلد اول و دوم)، پورداوود، انتشارات دانشگاه تهران.

سوشیانت موعود مزدیسنا، پورداوود، چاپخانه هور بمبئی.

دین های ایران باستان، نیبرگ، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ ها.
پژوهشی در اسطوره های ایران، مهرداد بهار، انتشارات آگاه.
پژوهشی در متن پهلوی، سی روزه کوچک و سی روزه بزرگ، آذرمدخت دهدشتی،
انتشارات فروهر.
سوشیانت یا سیر اندیشه ایرانیان در باره: موعود آخر الزمان، علی اصغر مصطفوی، چاپخانه ندا،
تهران.
مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، انتشارات توس.
یادگار زریران، دکتر یحیی ماهیار نوابی، انتشارات اسطوره های.
نخستین انسان و نخستین شهریار، آرتور کریستن سن، نشر نو.
گات ها، سروده های زرتشت، موبد فیروز آذرگشب، انتشارات فروهر.
اندرزنامه های پهلوی، موبد اردشیر آذرگشب، چاپ خواجه.
شناخت اسطوره های ایران، ترجمه ژاله آموزگار - احمد تفضلی، نشر آویشن.
بندهش، گزارش مهرداد بهار، انتشارات توس.
مزدا پرستی در ایران قدیم، آرتور کریستن سن، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.